

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Jan. 1978, No 10

Price in :	بهای تکروشی در کتابفروشی ها و کبوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

۱۰
دی ۱۳۵۶

در این شماره:

- پیساد ریز شهیدان (۲)
- شاه بارد پیکر منافع ایران را قربانی میکند (۵)
- "کمسیون شاهنشاهی"، مظهر دیگری از "ریاست عالی" (۱۰)
- عام و خاص در جنبش انقلابی جهانی (۱۴)
- حالت دردناکی از آزادی (۱۹)
- مواقب فعالیت های مخرب انحصارهای بین المللی در ایران (۲۱)
- "سوسیالیسم واقعا موجود" یعنی چه؟ (۲۸)
- پیادی از جنبش دوم بهمن (۳۱)
- چندی شعر از لطیف هلمت، شاعر کرد (۳۶)
- "کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر" نقاب از چهره منفور شاه برمیگرد (۳۸)
- یاد از ابوالقاسم لاهوتی شاعر پرولتری ایران (۴۳)
- نامه کانون نویسندگان ایران (۴۸)
- نامه گروهی از روشنفکران (۵۱)
- به لحظه ای که در راه است (۵۴)
- شما در برابر طبقه کارگر متعهدید یا در قبال قرارداد خود با سوداگران؟ (۵۶)
- درباره یک سند مهم تاریخی - مراسم جمعیت اجتماعیون ایران (۵۸)

«دنیا» را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال چهارم (دوره سوم)

بیاد روز شهیدان

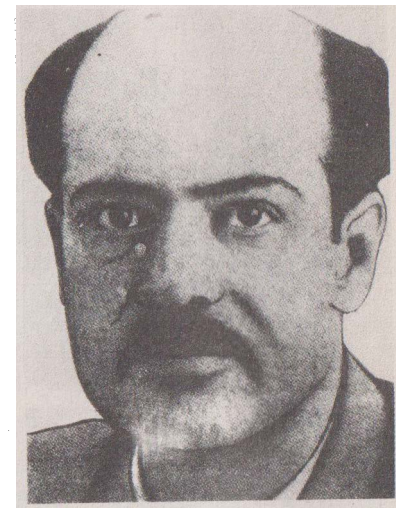
(بمناسبت روز ۴ آبان، روز شهادت دکتر تقی ارانی)

"کمونیستها برای آزادی بزرگان تن در میدهند"
"و برای زندگی بهرگ"
(د. زرینسکی، هم‌رزم لنین و مشت پولادین انقلاب)



پیشوا بزرگ برای زندگی و زندگی دیگران و البته کار هر کسی نیست. کسانی هستند که بهر زبونی و بیستی تن در میدهند تا یک روز بیشتر یا اندکی بهتر زندگی کنند. لقمه نانی چرب ترکافی است که آنانرا بجز بزرگی در برابر استمگرانی ردل چون شاه که دستش تا مرقف بخون آزادگان رنگین است وادارد و و آنانرا ازواج ایشوار و جانبازی در راه دیگران همه جضیض تملق از نظام شاهنشاهی سزگون کند.

بزرگی قهرمانانی را که برای زندگی دیگران جان میدهند و چنین پستی هاگرد نمی نهند در برابر کوچکی این نامردان بهتر میتوان احساس نمود. عظمت خورشید در برابر کرم شب تاب خوبتر نمایان میگردد. یک جله، یک کلمه، یک آری " آری " کافی بود که آن جان باختگان، امروز در دستگاه شاهنشاهی صد زشین باشند. اما جلادان شاه با هزاران شکجه نتوانستند آن " آری " را از دهان این شیر مردان بیرون بکشند. آنان دانسته را هرگ برای زندگی دیگران را بپر گزیدند و سرگود وفاداری خود بخلق وفادار ماندند. دهمها جوان نورسته مویهای سیاه خود را در رزندان سپید کردند، گروهی از آنان از رنج بیماری و شکجه های روحی و جسمی جان سپردند، اما جلادان شاه را در انتظار آن " آری " گذاردند و سرگ را بر ستایش از نظام شاهنشاهی ترجیح دادند و ما ایسن



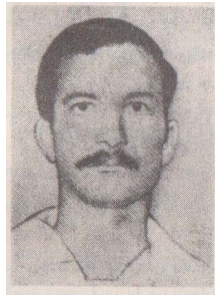
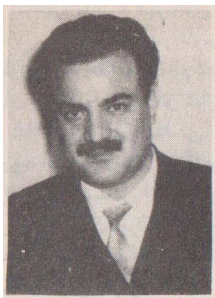
پایداری بخشی از بنای پر عظمت زندگی فردای ایران را ساختند. کمتر کشوری در جهان هست که دردوران پس از جنگ دوم جهانی در جنبه نبرد سیاسی دراد و ارمختلف بقدر ایران برای آینده سعادت مند خود قربانی داد. باشد در تمام این دوران تیره، ماشین تبهکاری شاه یک لحظه از حرکت نایستاده است. آد یکشان و شکجهگران حرفه ای شاه رشته حیات هزاران نفر را در نقاط مختلف میهن مادر زیر شکجه، در برابر چرخه های اعدام در روز روشن میان خپایانها بریدند و میبیرند. در سرا سراسران از کرانه های ارض تا ساحل مکران براستی " از خون جوانان وطن لاله دمیده "، لاله های نگران بهار آزادی.

بهترین فرزندان ایران از کارگرو روشنگر، پیرو جوان، بازاری و روستائی، افسر و روحانی نسلی بد نیال نسل دیگر بر ضد ست شاه بیمارزه برخاسته اند و آنجا که پای جانبازی بمیان آمد است مردانه جان دادند.

بی تردید فای انسانهای دلیری که بخاطر آزادی دیگران جا هرگ را با همه تلخی آن لاجره سرمی کشند در دنک روح گداز است اما نبرد یاد شمن غداری چون شاه کعبیروی اهریمنی امپریالیسم رانیز در پشت سر خود دارد بی تلفات ممکن نیست. قهرمانان در این نبرد جانبازی میکنند و دیگران درس جانبازی میدهند. بدون جانبازی نمیتوان دستاورد را برانداخت. مرگ این دلیران چاهند راهگسای زندگی دیگران است و عظمت آن را از آنجا میتوان دریافت، که رژیم خونخوار آریامهری از یک سنگ ساده کعبی آن نام ایسن جانبازان حک شده است چون رویا میترسد و دژ خیمن ساواکسی را در دل شب باتیشه و تهر بقبرستانها میفرستد تا نام آن آزاد مردان را از سنگهای مزارشان بسترند.

اما مگر این نامها تنها بر سنگهای مزار نوشته شده؟ کدام ایرانی میهن پرستی است که در گرفتاری گوشه قلب خود جایی برای این عزیزان خلق که سرد اند و میزند اند، باز نکرد و باشد؟ کدام شاعر ایران دوستی است که مرورایدی از دریای طبع خود را نثار خاک این شهیدان سرفراز نکرد و باشد؟ کودکان ساواکی، ماموران سانسورچی، باصطلاح " بررس " های سازمانهای دولتی بر سر هم میکنند که چرانتوانند از تصویر چهره قهرمانان خود، ای در شعرواد بیات و هنر امروز جلوگیری کنند. خائشان بجنش آزادی ایران را بیک میکوبند، هزاران رخته را پرمیکنند، اما سیلاب عشق خلق به قهرمانانش در این سد جهنمی شکافهای تازه ایس افتند. واژه های نماد بدل میگردد، نماد های سخن می آیند و قهرمانان رامیستایند و این زبان بی زبانی برای هر دلداده و بیآب و خاک ایران مفهوم و گویاست.

شاهان ایران هرگز میبغض و فراموش نمیکنند. پدران ساواکیهای امروز زندگی نکردند و اندا اگر هیچ هنر دیگری داشته اند در اختراع انواع زجرها و شکجه ها و قتل ها و سبقت راد تاریخ جهان از همگان خود، در دزدان تاجدار سایر کشورها بودند. طناب انداختن، شمع آجین کردن، زبان بریدن، زند، بخاک سپردن، سرب در گلورختن، چشم در آوردن، شقه کردن، سزگون آویختن، قلب از سینه بیرون کشیدن و صد هانوع دیگر قتل و شکجه و زجر زائیده " نیوخ " شاهان ایران است.



ما قهرمانان ، قهرمانان اندیشمعمل در تمام ادوار تاریخ ایران همیشه بود ، اند و گفته اند روح مقاومت در برابر ستم و پیداد را در میان مردم ما پرورانیده اند ، شمشیر استیلاگران هرگز نتوانسته است زبان مبارزان راه حقیقت را قطع کند ، دستگاه روستریا تخت خواب برقی شامنیز خواهد توانست روح آزادی را در میان خلق ایران ریشمکن نماید .

شاه می تواند اندیشمندان ، نویسندگان ، جوانمردان را در زندانها بپوساند ، آنان را گروه گروه بپای چوبه اعدام بفرستد ، اما نمیتواند مادر ایران را از زادن فرزندانش قهرمانی چون ارانی و روزبه ، بازدارد . رگبار مسلسل او را در لهران را در میزند و آنچه شوم شکنجه رگ قهرمانان را نابود میسازد و حکمت جویها و تیزبازی هارا از میان میبرد ، اما موج حمله بود زاهدی را متوقف نمیشود ، مرد هایش می آیند ، کشته می دهند ، اما حلقه محاصره را تنگتر میکنند ، درد یوار آن رخنه می افکنند ، آنرا تسخیر میکنند و درفش آزادی را در بالای آن می افزایند .

حزب توده ایران افتخار میکند که در پیکار بر ضد ستم شاه و ساختن ایرانی آباد و آزاد همیشه در نخستین رد مبارزان جای داشته و آنکه دشمن آتش خود را پیش از همه روی صفوف آن متراکم و متمرکز کرده و میکند از شدت هجوم خود بر این دژ اهریمنی هرگز نتوانسته و یک لحظه در پیشروی و جاننازی برای کبر افراشتن درفش آزادی در ایران درنگ نکرده است .

حزب توده ایران در این روز مقدس که شهیدان تمام جبهه های پیکار علیه ستم شاه را یاد میکند همه مبارزان را آزاد می راند و تشویک میسازد در جبهه واحد برای پایان دادن هر چه زود تر به ستمگرانی استبداد آریا مبری فرامیخواند .

افتخار جاوید بر شهیدان را آزاد می در هر سنگری که بر ضد دشمن مشترک جنگیده اند



در شماره یازده مجله " مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی " (۱۹۷۷) مقاله رفیق ایرج اسکندری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران ، زیر عنوان " اندیشه های اکتبر و جنبش رها نیبخش خلقهای مستعمره و وابسته " درج شد است . بدین مناسبت سردبیر این مجله طی نامه ای سپاسگزاری خود را از شرکت حزب ما در تدارک شماره مربوط به شصتمین سال اکتبر کبیر بیان داشته و تبریر بیح کرده است که مقاله اهمیت جهانی شامل قوانین عام و تجربه انقلاب اکتبر را پر روشنی نشان داده است . این مقاله در ویژه نامه " دنیا " بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر بفرسی چاپ شده است .

شاه بار دیگر منافع ایران را قربانی میکند

(بمناسبت سفر شاه به امریکا)

شاه در روزهای ۲۵-۲۴ آبان سفر دیگری به امریکا انجام داد . پس از این مسافرت کار سفر در مسافرت خود به شش کشور اروپا و آسیا ، بازدید از تهران بعمل آورد که نتایج آن میتواند جد اگانه بررسی شود . توجه مادر این مقاله بمناسبت شاه به امریکا است . این سفر در روزهای ۱۰ تا ۱۵ اکران علنی و غیر علنی متعدد ی قبلا زمینچینی شد ، بود . سفر را کفر ، معاون رئیس جمهور سابق امریکا و سفرمایکل بلومنتال ، وزیر خزانه داری امریکا به ایران ، سفرهای فرج و اشرف به امریکا و اکران خلعتیری و زاهدی و دیگران از منوهای آنست . این سفر در چه شرایطی انجام گرفت و چنتایچی برای ایران داشت ؟

شرایطی که سفر آن انجام گرفت سفر شاه در شرایطی انجام گرفت که در نتیجه سیاست ضد ملی و ضد خلقی رژیم تمام برنامه های اقتصاد عوام اجتماعی آن با شکست روبرو شده و کار را به بن بست کشانده بود . در عرصه اقتصاد نتایج این سیاست از چند ی پیش با شدت وحدت تمام آشکار شد و در آستانه برکناری هویدا تمام رشته های فعالیت اقتصادی و مالی ، تولید ، تقویه و تبادل له در چارچنان آشفتگی و هرج و مرج شد ، بود که حتی خود رژیم ناگزیر گردید به آن اعتراف کند .
کمپایی و گرانای مواد و وسائل معیشت عمومی ، بخصوص مسکن ، توده های مردم را به ستوه آورد ، بود . سیاست اجتماعی دولت در همزمینه ها ، به شدت در مان و بیمه های اجتماعی و آموزش به شکست و ناکامی انجامیده بود .

فساد و دزدی در تمام مقامات کشوری و لشکری ، که فقط گوشه های آزان ، آنها هم بمللی خاص و چه بسا بر خلاف تمایل رژیم (مثلا در مورد سو ، استفاده های مالی در خرید تسلیحات) افشا میشد ، رژیم را بیش از پیش رسوا و اعتبار میگرد .

علی رغم فشار و اختناق ، زندان و شکنجه و کشتار ، مبارزات مردم دامنه وسیع تر و اشکال متنوع تر بخود میگرفت و حتی گروهها و عناصری از صاحبان سرمایه و ثروت و مقام را به انتقاد و امیداشت ، به تعداد نامه های افشا ، که از جانب گروهها و شخصیت های مختلف بخش میگردد ، افزود میشد .
بهمان کشیدن تر " تنگناهای ناشی از رشد " برای سرپوش نهادن بر شکست و ناکامی سیاستهای اقتصادی و اجتماعی رژیم ، جنجال تبلیغاتی درباره توطئه " ارتجاع سرخ و سیاه " بمنظور اغفال مردم به ستوه آمده نمیتوانست کسی را فریب دهد .

" جزیره ثبات " را امواج ناخرسندی و آشوب اقتصادی در بر گرفته بود و این واقعیتی نبود ، که از دید حامیان امپریالیستی رژیم بدور ماند و گوش های آنان را تیز نکند . یا محافل معینی از امپریالیسم را (که بعلت رقابت ها و تضاد های درونی و عوامل دیگر رنحوه برخورد به رژیم کمونی ایران با محافل پشتیبان شام اختلاف نظر دارند) به جنب و جوش و اندازد ، مخالفت ه ای از نمایندگان سنا با فروش بی بند و بار و " غیر قابل کنترل " سلاح به ایران ، افشا ، برخی جوانب سو ، استفاده های مقامات عالی رتبه

رژیم در معاملات اسلحه و شایعات درباره سرکار آمدن مجدد دکتر آمینی و مسئله دخالت کندی در تحمیل آمینی به شاه که از طرف آرمن مایر و سفیر سابق امریکا در ایران "افشا" شد و عکس العمل رژیم به خصوص شاه در این مورد، طرح مسئله نقض حقوق بشرد در ایران و که از جانب برخی محافل رسمی نیز انجام گرفت و غیره - همگی حاکی بر این واقعیت و فعل و انفعالاتی است که پیرامون آن انجام میگرفت.

رژیم شاه در برابر این عوامل داخلی و خارجی بهمانورها و تدابیری دست زد که تعویض کابینه و مهربانهای دیگر و وارد کردن عدای ازمانندگان سرمایه داران بزرگ در دستگاه اجرائی و آزاد عدهای از زندانیان سیاسی و ایجاد "فضای دموکراتیک" و "محیط گفت و شنود" و توسل به شیوه های جدید مقابله با مبارزان از بهترین آنهاست. بدیهی است که تمام این اقدامات و عوامل خارجی و داخلی موجود آن و در یک زمینه جهانشمول تاریخی و یعنی تغییر تناسب نیروها در مقیاس جهانی انجام مییافت و شکل میگرفت.

در عین حال مسئله افزایش بهای نفت که بزودی میبایست در کنفرانس کاراکاس مطرح شود و بسیاری امپریالیسم حائز اهمیت خاص بود و ولت ایران همراه با عربستان سعودی نقش قاطع در سر نوشت آن داشت و عامل بسیار مهمی بود که شاه در مقابل تسلیم به انحصارها میتواند شرایط مساعدی برای ادامه تحمیل رژیم خود بوجود آورد.

در چنین شرایطی بود که شاه سفر خود را به امریکا آغاز نمود. حال به بنیم این سفر چنانچه ایسی برای ایران داشت.

تثبیت بهای نفت شاه که همیشه مدعی رهبری "اوپک" در افزایش بهای نفت بود و حتی عدم توافق عربستان سعودی و امارات متحد و با افزایش بهای نفت در مرحله بمبیزان ۱۵ درصد در سال گذشته از طرف مبلغان چاکر گفتش بمشابه "خنجر از پشت" از زبانی شد و این بار نقاب ریاکاری را بسا وقاحت تمام از چهره برافکند و خود پیشگام تثبیت بهای نفت برای سال ۱۹۷۸ گردید.

شاه یک هفته پیش از سفر خود به امریکا در مصاحبه با سرد بیر جمله "نیوزویک" معتقد بود که کشور های امپریالیستی "وضع نابسامانی دارند و ولی نه بخاطر قیمت های نفت و بلکه فقدان رهبری و عدم اتفاق سیاسی و اقتصادی و پولی در بازار مشترک عامل این نابسامانیهاست" و با اینحال اعلام داشت که در مورد افزایش بهای نفت فقط نقش "تاشاگر" را خواهد داشت. اگر چه بعهد گرفتن نقش تاشاگر برای کسی که خود معترف بود که نابسامانی اقتصادی کشورهای امپریالیستی "بخاطر قیمت های نفت" نیست و خود خیانتی آشکار بود. شاه پس از سفر خود به امریکا در این نقش خائنه خود نیز درجهت تشدید آن تجدید نظر بعمل آورد و این بار اعلام نمود که "پس از ارزیابی اوضاع اقتصادی جهان" بسا کارتر بجای یک "تاشاگر" عادی و نقش یک مبارز قاطع را برای جلوگیری از افزایش بهای نفت بعهد خواهد گرفت.

این اقدام خائنه شاه در شرایط انجام گرفت و که به اعتراف خود او و بهای کالاهای وارداتی ایران از کشورهای امپریالیستی روز بروز گرانتر میشود و قدرت خرید دلار کاهش مییابد. عده ای از کشورهای عضو "اوپک" خواهان افزایش بهای نفت حتی تا حدود ۲۰٪ و بیشتر بودند و این رقم فقط میتوانست زبان های ناشی از تورم و کاهش ارزش دلار را جبران کند. در واقع اگر هم قرار باشد که بهای نفت بمعنای واقعی کلمه تثبیت شود باید لااقل در همین حدود بهای آن افزوده گردد. تثبیت بهای نفت و بشکل کنونی و بمعنای تن دادن به کاهش عملی بهای آنست. اگر زبان ایران را فقط از همین لحاظ حساب کنیم در مدت ۶ ماه سال آینده (کنفرانس کاراکاس یا تثبیت یکساله بهای نفت موافقت نکرد و فعلا آنرا

تا ۶ ماه تثبیت نمود) به رقمی در حدود ۲-۳ میلیارد دلار و او هم رسید که شاه با سخاوت خائنه ای آنرا تحویل کشورهای امپریالیستی داد و است. از همینجا است که جمعی کارتر پس از این تصمیم شاه اعلام کرد که "بادوستانی نظیر ایران و ما آئینده ترس نداریم" و "دوستی شاهنشاه ایران در برابر امریکاییها همیشه خیر خواهد بود" است. شاه این خیانت آشکار بمعنای ایران و سایر کشورهای صادرکننده نفت را برای نجات "جهان آزاد" و همان جهانی که در رفتار کشورهای "جهان سوم" و از جمله ایران و برود نکردن آنان میکوشند و همچنین برای جلب حمایت بیشتر اربابان خارجی خود و انجام داده است.

خرید سلاح های جدید توسعه و تقویت بیسابقه ارتش ایران و خرید بی بند و بار جنگه افزارهای مدرن و که به پیچوجه با نیازهای دفاعی ایران هماهنگ نیست و پیش از این خدمت تعرضی بخود میگردد و همراه با عادی شاه درباره رسالتی که در حفظ منافع امپریالیسم و انحصارها و نفعهای در سراسر خلیج فارس و بلکه حتی تا دورترین کرانه های اقیانوس هند برای خود قائل است و امنیت میهن ما را بخاطر انداخته و نگرانی بسیاری از کشورهای سواحل خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند و حتی دریای مدیترانه را موجب شده است.

شاه در مصاحبه ای که در مرداد ۱۳۵۵ با عده ای از خبرنگاران امریکائی انجام داده گفت که از لحاظ قدرت نظامی "طرف ۱۲-۱۰ سال آینده ما به فرانسه و آلمان یا انگلستان امروزی خواهیم رسید".

حتی برخی محافل امپریالیستی امریکائی از عواقب تشدید قدرت نظامی رژیم شاه که آنرا بسه "غول غیر قابل کنترل" بدل میکنند و افزایش عد مستشاران و اشرافان نظامی امریکاکه پیش بینی میشود تا سال ۱۹۸۰ به ۶۰ هزار نفر برسد و برای امنیت منطقه و خود امریکائیها بگرداند. آنان میگویند در کسری امریکا در روتنام هم با حضور عده ای کارشناسان نظامی امریکائی آغاز شد و یاد دادن ۵۰ هزار تلفات باشکست مفتضحانه پایان یافت (برای این "حامیان" حقوق بشر تلفات جانی و خسارات مالی ملت قهرمان ویتنام و جنایاتی که امپریالیسم امریکانسیب به آنان انجام داد و مطرح نیست). این نگرانی در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا "در سال گذشته منعکس شد و واکنش آن را در مصاحبه های متعددی که با شاه انجام گرفته دیده ایم. پاره ای از این محافل امپریالیستی بععل اقتصاد و سیاسی و استراتژیک معینی نیز ترجیح میدهند که بجای ایران و عربستان سعودی را مرکز ثقل قدرت نظامی در خلیج فارس قرار دهند و باینجهت برای تجهیز و تسلیح عربستان اولویت بیشتری قائلند. در همین بحث ضمنا روشن شده است که سناتور جکسن (کنفدرالیست علیه سیاست صلح معروف است) معتقد است امریکا باید علیه اعراب به اسرائیل و ایران تکیه کند.

این عوامل و بخصوص فشار افکار عمومی امریکاکه به فروش بی بند و بار اسلحه به ایران نظر خوشی ندارند و شاه را که بزبان او وسیع برای نظامیگری در سرور کیفی حجیم از سفارش جنگ افزار دریغ دارد نگران کرده است. جلب پشتیبانی جدی تر کارتر و تطمیع بیشتر کمپلکس نظامی - صنعتی و نرمتر کردن سناي امریکا یکی از هدف های عده سفراست. کارتر با این اظهارات رسمی خود که "ما به قدرت ایران به مانند قدرت خود مینگریم" و "اتحاد نظامی ما خلل پذیر نیست" و "امریکائیها از های دفاعی ایران را تأمین میکنند" و بخصوص با اعلام اینکه "کشورهائی هستند که برای نخستین بار نقش خود را بعنوان رهبر منطقه بظهور میرسانند و اما تو همیکم ایران" و بدون تردید یکی از کشورهای بزرگی است که با گسترش نفوذ خود در جهان و اطمینان بیشتر بحکیم صلح راتعیین میکند. شاه را از جانب خود مطمئن ساخته است. یکی از عوامل عده در این امر و همان جبهه گیری فعال شاه در "اوپک" بمنظور تثبیت

بهای نفت بود . شاه اکنون با دادن يك باج لااقل ۳-۲ میلیارد دلاری ، امکان بیشتری برای سه
هدر دادن مبالغ بمراتب بیشتر در خرید جنگ افزار از امریکا بدست آورده است .

کلیک نظامی به سومالی شاه از هر جنبشی که کمترین رنگ آزاد یخواهی ضد امریالیستی داشته
باشد ، وحشتی بیمارگونه دارد ، بهخصوص اگر این جنبش در " حریم امنیت " این دژ خیم قرار گرفته باشد .
حوادثی که در حوالی دریای سرخ میگذرد و هدفش قربانی کردن حبشه در پای امریالیسم و ارتجاع است ،
نظر شاه را بخود جلب کرده است . شاه همانطور که برای سرکوب ظفر به یاری امریالیسم و ارتجاع محلی
برخواست و نقش زاندرمی خود را ایفا نمود ، برای برانداختن رژیم خلقی ضد امریالیستی حبشه نیز
سرازمایی شناسد .

شاه از آنجه که پیش از سفر خود به امریکا در زمینه کک به سومالی در نبرد علیه حبشه انجام داد بود
ناراضی بنظر میرسد و این عدم رضایت خود را در مصاحبه با سردبیر " نیوزیک " چنین بیان داشت :
" ما آنطور که دلخواه ما بود ، نتوانستیم از سومالی حمایت کنیم ، چون علیرغ ارزشمند بودن آرمان ،
شما یما خاطر نشان کردید که تسلیحات امریکائی را نباید به يك کشور ثالث فرستاد ، بنابراین اسلحه
بسیار کمی بمانان دادیم . " چنانکه روزنامه " نایروبی تایمز " خبر میدهد ، مسئله کک نظامی ایران
به سومالی یکی از مسائل عمده در بازدید اخیر شاه از او شنگتن و پاریس بود . در نتیجه همین مذاکرات
بود که ویلیام سولیوان ، سفیر امریکا در ایران اعلام کرد که " ایران و امریکا در خاورمیانه و شاخ افریقا
منافع مشترک دارند .

باین ترتیب دست رژیم برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر بازتر شد و از همین زمان است
که میان ایران و عربستان سعودی و سومالی يك " پل هوایی " ایجاد شده که روزانه دو تاسه فروند هواپیما
حمل و نقل ، از راه این پل تجهیزات نظامی به سومالی حمل میکنند . گسترش میدان عمل ژاندرم منطقه
سرکوب رژیم های مترقی ضد امریالیست و به خاک و خون کشیدن خلق های دیگر - چنین است یکی دیگر
از نتایج سفر شاه به امریکا .

جلب حمایت بیشتر امریکا شاه از اینکه سیاست نظامیگری خود را بنام حفظ منافع انحصارها در
منطقه توجیه کند ، ابائی ندارد . او با استناد بموقعیت " ژئوپولیتیک " ایران ، قدرتی نظامی خود را مهم
ترین عامل " ثبات " در منطقه جلومیدهد . ولی همین مدعی قدرت و ایفا کند ، نقش مدافع منافع
انحصارها ، چنان از موقعیت داخلی خود وحشت زد ، است ، که هر دو تعهدات اربابان خود را برای
حفظ و حمایت از رژیم خود به رخ این و آن میکشد و از اینکه امریکا در ره جانتوانسته است بمتعهدات خود
عمل کند ، ابراز نگرانی میکند . این نگرانی شاه بخصوص از زمان مبارزات انتخاباتی سال گذشته امریکا
و احتمال تغییر در سیاست دولت آینده ایالات متحد ، بیشتر نمایان گردید . در مصاحبه ای که هنگام
بازدید کیسینجر ، وزیر خارجه وقت امریکا از ایران ، خبرنگاران امریکائی با شاه انجام دادند ، از جمله از
شاه سؤال شد " آیا این مبارزات را دریافته ، چگونگی بینید و آیا پیش بینی میکنید ، که هرگاه دولت امریکا
تغییر یابد ، سیاست خارجی کشور نیز تغییر خواهد کرد ؟ " . شاه در پاسخ به این پرسش ، پس از تاکید
بر " بزرگی مسئولیت " هاو " عاقلانه بودن سیاست " های امریکاکه تغییر این سیاست ها " عواقب
چنان پر دامنه دارد که قابل تصور نیست " .

گسترش جنبش های آزاد پیش منلی در چهار گوشه جهان ، که همهمه از پشتیبانی نیروهای ضد ارتجاع
و ضد امریالیست و بخصوص حمایت موثر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار است ، موج
جدید تظاهرات و اعتراضات در داخل کشور ما ، که چیزی جز واکنش مردم ایران در برابر رژیم استبداد سلطنتی
و سیاست ضد منلی آن نیست ، شاه را چنان سراسیمه و دچار وحشت کرده است ، که حتی نیروی عظیم
دستگاه و امنیتی خود را نیز برای حفظ پایه های پوسیده و قرون وسطائی رژیم خود ، کافی نمیداند .

بهمین جهت است که شایع شود به بهانه خطر کمونیسم ، امریکار اهر چه بیشتر نسبت به حفاظت رژیم
خود متعهد تر سازد . شاه در مصاحبه هایی که در آستانه سفر خود به امریکا انجام داد ، همه جا وجود
خطرهای کمونیسم و در مواردی حتی بطور آشکار ، خطر اتحاد شوروی را یاد آور میشد و تعهدات امریکا
را که از قرارداد استعماری دو جانبه سان ۱۹۵۶ ناشی میشود ، خاطر نشان میساخت . شاه در مصاحبه
ای که چند روز پیش از عزیمت خود به امریکا با خبرنگار " شیکاگو تریبون " داشت ، با صراحت تمام گفت :
" . . . آنچه مایلیم برای افکار عمومی امریکائیان عنوان کنیم ، آنستکه شما یا این معاهده دو جانبه را با ما
دارید یا خیر . اگر بدان احترام میگذازید ، باید در هنگام وقوع حمله به ایران از جانب يك کشور کمونیست
یا کمونیستی که از کمونیست ها الهام میگردد ، در کنار ما باشید . " این سخنان را شاه بهنگامی میگوید که خود
کامل امید اند که هیچ کشور کمونیستی و یا " الهام گیرنده " از کمونیسم در صد حمله به ایران نیست .
بلکه این دولت زیر " فرماندهی عالی " شاه است که برای سرکوب هر جنبش آزادیخواهانه و استقلال
طلبانه ای ، چه در داخل و چه در خارج کشور ، به بهانه اینکه کمونیسم بین المللی در آن دست دارد ،
بمثابه ژاندارم عمل میکند .

بهر حال یکی از هدف های مسافرت شاه جلب حمایت بیشتر امریکا ، بخصوص رئیس جمهوری جدید
آن ، کارتر بود . و کارتر هم با تاکید برو وجود " روابط ویژه " میان امریکا و ایران و اعلام اینکه " انحسار
نظامی ماکزولپدیز نیست ، و برای امریکا " امنیت ایران امری است که بالاترین اولویتها " را دارد ،
این شاه " ابر قدرت " را از نگرانی خارج ساخت . شاه در پاسخ به این اظهارات کارتر گفت : " ما
برای روابط با امریکا اهمیت بسیار قائلیم " ، " سخنان اطمینان بخشی که حضرت رئیس جمهوری . . .
ایرازد اشتد با احساس سیاسی و قدردانی عمیق . . . من رو بر و می شود " ما در جهانی بسر میبریم کسسه
هواداران اندیشه های مشترک و مشابه باید پیش از پیش به یکدیگر نزدیک شوند " .



اینها بودند ، برخی نتایج مهم مسافرت شاه به امریکا . در این سفر مسائل مشخص دیگری نظیر
محض خاورنزد يك و مناسبات اقتصادی ایران و امریکا و خرید نیروگاه های اتمی و نقض حقوق بشر و غیره نیز
مورد مذاکره قرار گرفت . در مورد خاورنزد يك ، که بیشتر پیرامون " ابتکار " سادات برای مذاکرات دو
جانبه صبر و اسرائیل ، که با اعتراض شدید محافل عربی مواجه شد ، در میزود ، میان شاه و کارتر توافق
اصولی وجود داشت .

در باره نقض حقوق بشر در ایران ، که اکنون سراسر جهان از آن آگاه است ، آقای کارتر فقط به يك
مذاکره غیر رسمی با شاه پرداخت و شاه هم " اقداماتی را که در مورد بهبود وضع کسانی که بدلائلی زندانی
شده اند ، بعمل آمده " به اطلاع این " مدافع " حقوق بشر رساند . نتیجه این مذاکرات هم ، اکنون
در مقابل ماست : ضرب و جرح و قتل مردم در کوچه و بازار ، کارخانه و دانشگاه ، بدست جماعت اران
" امنیتی " با لباس مبدل بنام " کارگران " ، " اصناف " ، " والدین " و . . .
بطور کلی ، در این بازدید شاه ، مانند تمام بازدید های گذشته او ، همه چیز ، جز منافع واقعی
مردم ایران مورد مذاکره و توافق قرار گرفت . شاه بار دیگر منافع مردم ایران را قربانی رژیم منفرد خود
و منافع امریالیسم نمود .

وجود و حضور خود را در سازمانهای مربوطه به آلت فشار و چهار برای برآوردن اختن تبلیغات بسود دربار میدل میسازد، بطوریکه آغاز و پایان هر جلسه و هر گزارش و نگارشی عرض سپاس به بارگاه " ریاست عالییه " است . رایجا " ریاست عالییه " مقاطعه ها و معاملاتی پرسود، امتیازات مختلف و سیاحت های دور دنیا را که بحساب مردم ایران و پول نفت غارتی در آن سازمانها پیش میآید یا افراد خاندان پهلوی و ایادی و شرکای آنها اعطاء مینماید . مداخلات " ریاست عالییه " در امور سازمانهای مربوط و دستورها و اوامرو از آنجا که هدفهای مذکور را تعقیب میکند، عمده ترین علت و منشأ اختلال در فعالیت همان سازمانهاست . در نتیجه آنچه که مختصرا شرح داده شد تاثیر وجود " ریاست عالییه " در سازمانهای مربوط جزئی تر اشی، سو استفاده های از هر قبیل، تولید اختلال در کارها، اهانست بکارندان شریف و ایجاد محیط تملق و خبرچینی چیز دیگری نیست و نمیتواند باشد .

سیستم " ریاست عالییه " که سالهاست وجود دارد مولود ناقص الخلقه يك استبداد شرقی است که علاوه بر مقتوی عمیق ارتجاعی امتزاجی است از تفرعن و توحش و جهل . چنین سیستمی نمود آریست از اینکه استبداد لجام گسیخته برای خلق نه تنها حقوقی بلکه کوچکترین استعداد و ارزش و اعتباری قائل نیست . هر قدر فاصله اجتماعی و سیاسی رژیم استبدادی با مردم ایران بیشتر میگردد، این رژیم بر شدت و ابعداد این سیستم میافزاید . بطوریکه نه تنها مردم حتی به مجلس و دستگاه دولتی که خود آفرید و نیز وقتی نیستند . " کمیسیون شاهنشاهی " که ۱۶ آبان سال گذشته بفرمان شاه تاسیس گردید و در واقع چیزی جز شکل تازه ای از نفی وجود حقوق و اختیارات دولت رسی ایران و نصب آشکارسار این حقوق و استقرار سیستم جدیدی از " ریاست عالییه " بمقیاس سرتاسری کشور نیست . در اینجا دیگر سخن از انجمن فیلامونیک و یا شرکت چاپ نمیرود، بلکه مسئله استیلا بر ایران مطرح است . شاهنگام صدور فرمان مذکور ایران را بنگاهی از قبیل " جمعیت کروالها " حساب نمود و آنرا باقانون ودولت و مجلس (که تاکنون هم بهرحال بحساب نمیآمدند) درست توسط کمیسیون نامبرد مکفصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص صدارت آنرا بمعهد داد تحت " ریاست عالییه " خود قرارداد ماست . در نتیجه دستگاه حاکمه ایران امروز را نه مجلس و هیئت دولت (که تاکنون نیز از چاکران گوش بفرمان تشکیل میشدند و جنبه صوری داشتند)، بلکه " کمیسیون شاهنشاهی " تحت صدارت رئیس دفتر مخصوص تشکیل میدهد که حاکم مطلق بر آن نیز شخص شاه است .

ایجاد " کمیسیون شاهنشاهی " علاوه بر ولع استبدادی شاه ملعل مخصوص بخود نیز دارد . علیرغم درآمد کلان نفت که فعلا برخی از " تنگنا " های رژیم را ظاهر ارفع و منظره کاذبی ایجاد کرده، حکومت استبدادی و کثرت آری بشیوه دیکتاتوری سرتاسری کشور را مختل نموده است . شاه با ایجاد " کمیسیون شاهنشاهی " خواست و نمود سازد که گویا علل اختلال را درک کرده و در صد دفع آنست . ولی وضع امروز کشور پس از فعالیت یکساله کمیسیون مذکور آشکارا نشان میدهد که نایبمانسی ها و آشفتگیها تشدید شده است . در واقع نیز وضع در هم و برهم کشور که شیوه حاکمیت دیکتاتوری بر شدت آن میافزاید، با تشدید خود این دیکتاتوری اصلاح نمیشود .

شماره سنگوبان وی مسائل مذکور را معمولا مسکوت میگردد و اگر اجبارا با اعترافی تن در دهند آنرا برخلاف واقعیت و در سمت گمراه نمودن مردم مطرح میسازند . مثلا معینیان در دو بین جلسه عمومی " کمیسیون شاهنشاهی " بوجود اختلالات در امور کشور اعتراف نمود، ولی گاه آنرا بگردن مردم و

« کمیسیون شاهنشاهی »

مظهر دیگری از « ریاست عالییه »

در اکثر سازمانها و کانونها و جمعیت ها که امکان سو استفاده مادی و بویژه معنوی هست در بالای سر رئیس يك " ریاست عالییه " هم وجود دارد . برای احراز چنین مقامی فقط يك شرط لازم است که آنهم منسوب بودن به خاندان پهلوی است . این مقام غیر قانونی را نه دولت و مجلس بلکه شخص شاه اعطا مینماید . گاهی يك فرد خاندان شاه به تنهایی چندین سازمان را در دست خود قبضه کرده و در آن واحد در چندین جا واجد " ریاست عالییه " است . مثلا فرح پهلوی در آن واحد " ریاست عالییه " بیش از ۲۵ سازمان را بعهده دارد که فرهنگستان ایران، جمعیت مبارزه با سرطان، انجمن فیلامونیک تهران و کانون فلسفه ایران فقط چهار تای آنهاست . همین يك نمونه بروشنی نشان میدهد که مقام " ریاست عالییه " نه از تخصص و صلاحیت علمی و اداری بلکه از تجاوز و استیلا عدوانی بر حقوق و حیثیت اجتماعی مردم ایران ناشی میگردد . زیرا هم میباید اندک شهبانوس محقق است و نه پزشک، موسیقی دان و نه فیلسوف و این مقامها با تخصص و صلاحیت وی کترین ربط و وقتی ندارد . همچنین بخوبی روشن است که در ایران نه فقط الرجال است و نه فقط النساء فردی دارای استعداد عادی و سواد متوسط این همه مقامها را اشغال کند .

قرار گرفتن يك فرد در آن واحد بر اساس چندین و گاهی دهها سازمان میتواند یکی از دو معنای زیر را داشته باشد : یا سازمانهای مذکور را اساس قلابند و کاری ندارند تا " ریاست عالییه " بدان بپردازد و یا برعکس " ریاست عالییه " يك مقام قلابی است که نه برای کار کردن واقعی بلکه بمنظور دیکتاتوری بر این سازمانها تحمیل گردیده است . احتیاجی به اثبات ندارد که فقط معنای دوم با واقعیت مطابق است . زیرا اکثر سازمانهای تسخیری " روسای عالییه " اصولا کار و وظائف زیادی دارند و تاجایی که " روسای عالییه " و چاکران و جاسوسان آنها در داخل سازمانهای مذکور اختلال نکنند، کارمندان شریف این سازمانها آن کارها و وظائف را انجام میدهند .

" ریاست عالییه " در سازمانها و جمعیت ها و انجمن ها و کانونهای تحت ریاستش چند وظیفه مخصوص برای خود می شناسد : اولاً در همه جا کلیه زحمات و خدمات کارمندان شریف را بحساب شخص خود میگردد و تلوپها و تلبختمرد می میشود که مردم ایران برای هر نفسی که فرو میبرند باید به خاندان پهلوی شکر گزارند . زیرا اینانند که بخاطر " رتق و تقط امور مردم ایران " خواب و خوراک را بسر خود " حرام " کرده اند . ثانیاً " ریاست عالییه " با عزل و نصب های مفرضانه و وسائل دیگر سازمانهای نامبرد را تحت نظارت و حاکمیت مطلقه خود قرار میدهد و در واقع آنها را مسخر میسازد . مثلا " سازمان زنان ایران " تحت " ریاست عالییه " اشرف پهلوی که امیرانی مدیرو خواندنیها زمانی به اولقب " الهه فساد " داده بود، چگونه میتواند سازمان واقعی زنان شریف و میهن پرست ایران باشد ؟ ثالثاً " ریاست عالییه "

کارمندان انداخت و گفت : این نه " سیمان " بلکه " ایمان " است که میبود دارد و دستور داد که " باید (س) سیمان را برداشت و بجای آن (الف) ایمان گذاشت " . رئیس دفتر مخصوص اعلام نمود که با فرمان ۱۶۶ آن مرحله دوم " انقلاب سفید " آغاز گردیده و " از این مرحله ببعده برای اجرای یکرشته برنامه های ملی دیگر وقت بحث و گفتگو برای برنامه ریزی نیست . برنامه را طراح بزرگی ریخته است ، اکنون باید بازگشتاد و عمل کرد " .

برخلاف اظهارات معینان منشاء فلاکت های میهن ما مسئله " سیمان " ویا " ایمان " نیست . بلکه نقد آن دموکراسی ، اختیاتی آزادی و نصب حقوق مردم است و علت العلل همه فجایع و سیه روزیها اتفاقا همان " طراح بزرگ " است که امکان " بحث و گفتگو " را از مردم ، از صاحبان اصلی کساره ، از خبرگان و دستوران کشور سلب نمود ، و بدون هیچ دلیلی ایران و سرنوشته آنرا ملعبه خود و قربانی سلطنت خود گامه خاندان پهلوی کرده است .

شاه از سوشی علیفرم حکم تاریخ و برای جلوگیری از آزادی مردم ایران راه رشد سرمایه داری را با تمام پوسیدگیهایش بر ایران تحمیل نمود ، و از سوی دیگر مصلحت عدم اعتماد به بقای حاکمیت " و دسترس مرکب از وجود کوچکترین حقوق و آزادی ، استبدادی را که محمد علی میرزا بخواب هم ندیده بود در کشور مستقر کرده است و در نتیجه نه تنها با خلق روح زمان حتی باراه رشد سرمایه داری تحمیلی خود نیز در تضاد افتاد است . زیرا رشد عادی سرمایه داری چه در تولید و چه در طرز اداره کشور خواهان تقسیم کار ، تقسیم اختیارات و رعایت حساب و کتاب است . این اصول گرچه دارای محتوی سرمایه داریست و برای سرمایه دارانست ولی خواه ناخواه و جبراً استقرار نوعی نظم و ترتیب را ضرور میسازد که با اصطلاح معمول " دموکراسی بورژوازی " نامیده میشود و مانع از آزادی در فرانسه ، ایتالیا ، انگلستان و در همه کشورهای دیگر سرمایه داری اروپا ، آسیا و آمریکا نباشد . مهکتیم . ولی در ایران امروز حتی این " دموکراسی " صوری نیم بند و ناقص نیز وجود ندارد . " طراح بزرگ " صرفاً طبق مصالح حاکمیت شخص خود و خاندان پهلوی همه امور را در دست خود قبضه نمود ، و بدون رعایت هیچ تخصص و صلاحیت و تجربه و ترتیبی و حتی با لگد ما کردن اختیارات و شخصیت افرادی که خود بر اساس امور گماشته است در دقیقترین و حساسترین مسائل سیاسی ، اقتصادی ، علمی ، فنی ، ساختمانی ، مالی ، بازرگانی ، نظامی ، فرهنگی و غیره مداخله نموده ، خود سرانجام دستور " واجب الاجرا " و فرمان " جهانمطاع " صادر میکند و بدون ترتیب میخااهد سرمایه داری را با همان شیوه " خاقان مغفور " اداره کند .

اکنون دیگر کار بجائی رسیده که حتی برخی محافل بالانشین نیز تغییر قابل دوام بودن این شیوه حکومت استبدادی را احساس کرده خواست " فضای سیاسی تازه " را مطرح میسازند . از جمله هوشنگ انصاری که در مطبوعات ایران بنام " هاهنگ کننده جناح سازنده حزب رستاخیز " (۱) معرفی میشود در مصاحبه ای که چندی پیش انجام داد به تضادی که میان زیربنای اقتصادی جامعه سرمایه داری ایران و روینای سیاسی کنونی آن ، یعنی شیوه حکومت استبدادی و وجود دارد اشاره کرد و گفت : " مسئله اساسی اینست که جامعه ای از نظر اقتصاد و اجتماعی با تحولات بزرگ روبرو میشود ، ناچار است که به برقراری تعادل میان واقعیات مادی زندگی خود و ضرورت های سیاسی و فرهنگی آن بپردازد . " انصاری بی پرده گفت که اگر رشد سرمایه داری موجود در ایران " بد موکراسی سیاسی منجر نشود دستاوردها و حتی موجودیت خود را هم بخطر میاندازد . " در روز بعد روزنامه " کیهان " تحت عنوان " فضای سیاسی تازه " مصاحبه انصاری را مورد بحث قرار داد و آنرا نمایند " یک گرایش سالم "

نماید و کسانی اشاره کرده " یک فضای سیاسی باز و سالم را مایه منافع ، اغراض و تعصب های خود می بینند " . این بحث " جناح ها " که قرار است در کنگره فوق العاده رستاخیز مطرح گردد ، لااقل نشان آن بحرانی است که رژیم موجود حتی در درون خود بدان دچار است . سخنان انصاری و " کیهان " و محافل دیگر از این قبیل گرچه با تعریف از " فرمانده عالی " و " انقلاب سفید " بیان گردیده ولی متضن اعتراف باین واقعیت است که شیوه حکومت استبدادی دیگر قابل دوام و تحمل نیست و ایران نیازمند " دموکراسی سیاسی " است .

نقد آن دموکراسی و خفقان آزادی در کشور ما مظاهر بی شمار و مسائل اجرای مختلف دارد . در ردیف مسائل اجرای دیکتاتوری در کنار سازمان امنیت باید " کمیسیون شاهنشاهی " را نام برد که در آن هم سازمان امنیت ، هم سازمان بازرسی شاهنشاهی ، هم بازرسی ارتش و هم حزب رستاخیز شرکت دارند .

" کمیسیون شاهنشاهی " نقطه اوج سیستم " ریاست عالی " و یکی دیگر از ابزارهای اعمال دیکتاتوری محمد رضا شاه است و حتی با آن قانون اساسی که بارها مورد دستبرد خاندان پهلوی قرار گرفته نیز از اساس مغایرت دارد .



اعترافات صریح و پر معنی

در گزارش رسمی " کساح سفید " به خبرنگاران در ماه دسامبر ۱۹۷۷ تصریح شده است ، که " امریکا قادر نیست تحولاتی در مقیاس جهانی ایجاد کند یا وضع موجود را حفظ نماید " . برژینسکی ، مشاور رئیس جمهوری امریکا ، کارتر اخیراً گفته است ، که در جهان امریز " واقعیت های مطلقاً نوی بوجود آمده است و سیاست خارجی امریکا ناچار است ، که این تحولات جهانی را منعکس نماید " . پرفسور ریچارد برنت ، استاد دانشگاه هاروارد در همین زمینه تصریح میکند : " عصر " صلح امریکائی " (Pax americana) گذشته و امریکا دیگر قادر نیست نقش " مدیر بین المللی " را ایفا نماید " . آنقدر رشور است که خان هم بتدریج میفهمد !

عام و خاص در جنبش انقلابی جهانی

گسترش و ژرفی جنبش انقلابی جهانی بناچار مسائل کاملاً تازه ای پیش می‌آورد و مسائل کهنه را بشکل تازه ای مطرح میکند. تئوری انقلابی باید بتواند بموقع بآنها پاسخ گوید. وحدت و همبستگی گردان های جنبش انقلابی هر بار تنها بر پایه یک تئوری پویا و آفرینشگر که قادر باشد واقعیات را در مقطع زمان و مکان بدرستی حل کند توضیح دهد، قابل اجرا است. جنبش سوسیالیستی که خواستار فصله قطعی مسائل است که در برابر انسانیت قرار دارد، با تکیه تئوری علمی، انقلاب و انتقاد و اخلاق و متحرک خویش وظیفه دارد، با توجه به رشد جنبش و پیوستار تاریخ معاصر و سنتزد انعامیق تری پدید آورد و بنظر ما چنین وظیفه بفرنج و باعظمتی عملانیتر تحقق مییابد و در کار تحقق یافتن است عوامل عینی و ذهنی تاریخی، جنبش انقلابی سوسیالیستی معاصر را با هم مشکلاتی که در آن پدید شود سرانجام بطرف یک وحدت نوین و باز هم ژرفتر سوق میدهد. این یک ضرورت تاریخی در درونی است که جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم منتقل میشود، یعنی پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی درد ستور تاریخ قرار گرفته است.

میخائیل سولفس یکی از اندیشه پردازان حزب کمونیست اتحاد شوروی و عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی گشایشی خود تحت عنوان "انقلاب اکتبر در آن کونی" در اجلاس عمومی کنفرانس علمی و تئوریک که بناسبت شصتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نوامبر ۱۹۲۷ در مسکو تشکیل بود چنین گفت:

"یکی از علامات شاخص جنبش امروزی کمونیستی، نفوذ فزاینده احزاب برادر در درون تودهای زحمتکش و دریک سلسله از کشورهای سرمایه داری است. در شرایط نوی که در نتیجه وضع مساعد داخلی و خارجی پدید شده است، پیشاهنگ طبقه کارگر، با وظایف بزرگ و بفرنجی روبرو است. از آنجمله است پیوند درست مابین هدفهای مبارزه پلاواسطه زحمتکشان از سوسیالیسم و با مبارزه در راه دورنمای سوسیالیستی از سوسیالیسم دیگر و از آنجمله است تحکیم بیشتر صفوف کمونیستها بر پایه مارکسیسم - لنینیسم از سوسیالیسم تا مین وحدت درونی نیروهای چپ دریک ائتلاف ضد انحصاری از سوسیالیسم دیگر و از آنجمله است پیوند مبارزه احزاب کمونیستی برای منافع زحمتکشان کشور خود از سوسیالیسم و با اجراء وظایف انترناسیونالیستی و پشتیبانی متقابل کشورهای مختلف (در شرایطی که مرکز واحدی وجود ندارد و احزاب قائم بالذات و مستقل از یکدیگر و بدون مدخله در امر یکدیگر عمل میکنند) از سوسیالیسم دیگر" (تکیه روی کلمات از ماست).

در عبارت نقل شده، رفیق سولفس یک سلسله از مسائل متقابل را که بین آنها پیوند سرشتی دیاکتیکی وجود دارد و مطلق کردن هر قطب، میتواند عواقب منفی گاه فاجعه آمیزی ببار آورد، به سر شمرده است. اگر پیوند درست (یعنی پیوندی که باید در هر لحظه معین مبارزه و تکیه بر حلقه اساسی و شکل مناسب را در محیط بین دو قطب بیاید) یافت نشود و آنگاه انحرافها و گمراهیهای بزرگی پدید خواهد آمد.

یکی از این نوع مسائل که شاید هم جامع مسائل دیگر باشد عبارتست از پیوند بین قوانین عام جنبش انقلابی و ساختار سوسیالیسم از سوسیالیسم و مشخصات ملی و محلی کشوری که در آنجا این جنبش انقلابی عمل میکند از سوسیالیسم دیگر. جنبش انقلابی کارگری بیک تئوریک علمی واحد که در سراسر جهان تنها افزاینده توضیح پدید میآورد و سیاست تکیه دارد و این تئوری و قوانینش بشا بعلوم نمیتوانند جنبه "محلی" داشته باشند. موافق این تئوری هم سرمایه داری هم جنبش انقلابی مخالف آن و هم ساختمان جامعه نو طبق یک سلسله قوانین، مانند که از بررسی و تحلیل علمی تاریخ ناشی میشود، قابل توضیح است.

مثلاً بهر مکتبی، کارمزدوری و حرکت از دوران ماقبل انحصار به انحصار، سیاست استعمار و نو استعماری، ناسیونالیسم و شوینیسم، توسل به سیاست جنگ طلبی، اجراء سیاست امتیاز نژادی و امثال آن صفات مشترک نظام های سرمایه داری است. یا قوانینی مانند: تشکیل حزبی گردان پیشاهنگ بر پایه مرکزیت دموکراتیک، تنظیم مشی استراتژیک و تاکتیک انقلابی، مبارزه سیاسی و اقتصادی و تئوریک علیه دشمن طبقاتی، مبارزه قاطع برای تصرف قدرت حاکم در شرایط پیدایش وضع انقلابی و امثال آن قوانین مشترک جنبش انقلابی است. اصولی مانند تحول بنیادی در دستگاه کهنه سرمایه داری و

اجتماعی کردن تولید و صنعتی کردن کشور، تعاونی کردن کشاورزی و تعقیب سیاست صلح و همکاری ملتها و تحقق انقلاب فرهنگی، تأمین تساوی حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد جامعه و ایجاد موسسات نمایندگی دموکراتیک زحمتکشان و امثال آن، قوانین عام ساختمان جامعه نوین در مراحل گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و در مراحل اولیه سوسیالیسم و سوسیالیسم رشد یافته است.

و اینهاست که اصل قضیه است و خصایص ملی و محلی تنها تا اثرات معینی در شکل دادن باین قوانین و در سرعت عمل آنها دارد. اشتراک در تئوری و استراتژی و تاکتیک انقلابی، مبنای محکم همبستگی و انترناسیونالیسم پرولتری است که بدون آن غلبه یافتن بر همه مواد سرمایه جهانی ممکن نیست.

در قبایل این طرز استنباط و کسانی برای مشخصات ملی و محلی، سنن و روایات محلی، درجه معین رشد اقتصادی و فرهنگی کشور معین، موقعیت جغرافیائی آن کشور چنان نقش مهمی قائل میشوند که بناچار قوانین عام در سایه میماند. روشن است که احزاب انقلابی طبقه کارگرانیک به نفع رسید ماند و دیگر گاه آن شده است که این احزاب بدون رهبری از یک مرکز واحد استراتژی و تاکتیک خود را بر پایه آرایش نیروهای طبقاتی داخل کشور خود، بر پایه مشخصات تاریخی، فرهنگی، روحی، سیاسی و اجتماعی مبین خویش، معین کنند. این امر تناقض با مراعات اکید قوانین عامی که تئوری انقلابی عرضه میکند و انطباقی خلاف آنهار بر مشخصات تاریخی، ملی و محلی ندارد.

آموزش مارکس و انگلس و لنین از همان آغاز پیدایش خود، دیاکتیک عام و خاص و بین المللی و ملی (جهانی و محلی) را روشن کرده است. کلاسیک های مارکسیستی هرگز یک جهت را مطلق نکردند مانند در عین آنکه هرگز یک جهت را با جهت دیگر عیناً برابر نگرفته اند. متناسب با شرایط زمانی و مکانی، مابین دو جهت و رابطه دیاکتیکی مشخصی برقرار میشود که در آن عده همیشه یک جهت است و آن جهت عام یعنی جهت پیشرفت بشری تکامل تاریخ معاصر است. لنین میگفت: "همه ملتها به سوسیالیسم میرسند و این امری است ناگزیر ولی هیچکدام عیناً به همان شیوه ای بسوسیالیسم دست نمی یابند که دیگران دست یافته اند. هر یک از آنها، در این یا آن شکل دموکراسی، در این یا آن شکل دیکتاتوری پرولتاریا، در این یا آن آهنگ تحول جهانی مختلف اجتماعی، چیز ویژه خود خواهند آورد. هیچ چیز از جهت تئوری بیما یعتر و از جهت عمل مضحک تراز آن نیست که ما بنام ماتریالیسم تاریخی، آینه را سرا پا خاکستری فابریکواخت ببینیم. چنین کاری در حکم نقاشی های یکواخت شاپل سازان شهر سوژدال خواهد بود نه بیش". لنین که به اهمیت بین المللی انقلاب اکتبر و تجربه ای که در اتحاد شوروی انجام گرفت باور داشت، در عین حال میگفت: "این یا آن خصیصه

حکومت شوروی روس و تاریخ روس را با تکامل حکومت شوروی بمعنای جهانی آن نباید مخلوط کرد. * معنای سخن لنین آنست که اهمیت جهانی انقلاب اکتبر در ایجاد " حکومت شوروی " است و نه " حکومت شوروی روس " * یعنی در ایجاد حکومتی است که بر بنیاد وسیع ترین نمایندگی زحمتکشان شهروند و متکی است * و نه بر آن شکل ویژه ای که این سازمانهای نمایندگی در روسیه بخود گرفته است * لنین هرگز ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی شکل مطلق و نمونه کامل سوسیالیسم و سرمشق بی کم و زیاده آن نمیشمرد و صریحاً مینوشت: " هر تلاش جداگانه ای برای ساختن جامعه نو نمیتواند دارای این بیان عیب یکطرفه بودن و نقض بشود و " سوسیالیسم کامل " از همکاری انقلابی پرولتاریای همه کشورهای مساک حاصل میگردد * * لنین میگفت: " آینده * باز هم خود ویژگیهای بیشتری در انقلابها ایجاد خواهد کرد * * آنگاه میسین پاناماریوف عضو مشاوره هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اثری که از وی اخیراً نشر یافته (مسکو - نشریات سیاسی ۱۹۷۶) چنین تصریح میکند: " وقتی میگوئیم همه گردانهای انقلابی از راه انقلاب اکتبر خواهند رفت * این بدان معنی نیست که این گردانها صاف رسیده آنچه را که در روسیه * در اتحاد شوروی * رخ داده * تکرار خواهند کرد * بمعنیه مسا ادامه راه اکتبر یعنی آنکه این گردانها برهنمانی اندیشه های انقلاب اکتبر بود را در نظر گرفتن در سه راه و تجارب خود شان * راهها و مسائل مشخص حل آن وظایف بین المللی را که انقلاب اکتبر آغاز آنرا در قیاس جهانی پایه گذاری کرده * بیابند * "

در همین زمینه * د بیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق برتوف چنین گفت: " طبیعی است که انقلاب اکتبر پیش از همه مسائل کشور ما را که تاریخ در برابرش مطرح ساخته بود * حل کرد * ولی این مسائل از جهت پایمبندی خود مسائل محلی نبود * بلکه مسائل عامی بود که سیر تکامل اجتماعی سراپای بشریت آنها را بر میان آورد * بود * و اتفاقاً اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر در آنست که راه حل این مسائل و ایجاد یک تمدن طراز نوین را در جهان ما گشود * "

مارکسیسم - لنینیسم خواستار تحلیل مشخص وضع مشخص است و هرگز الگوهای مجرد * نسخه های عام ماورا زمان و مکان ارائه نمیکند * و این نکات را رهبران کوشی اتحاد شوروی و اندیشه پردازان این نخستین کشور سوسیالیستی جهان و مذهب انقلاب کبیر اکتبر در جریان جشنهای شصتین سال انقلاب باصراحت و تفصیل و ارائه مضمونها و اسناد و نقل قولها و توضیحات بارها تاکید و تصریح کرده اند تا محصل اینها باقی نماند *

لذا آنچه مطرح است نفی ویژگیها * نفی استقلال احزاب و ضرورت توجه آنها به داشتن استراتژی و تاکتیک خاص از انطباق خلاق تئوری عمومی بر شرایط ویژه نیست و نمیتواند باشد * آنچه مطرح است عبارت است از آنکه آیا مراعات این " ویژگیها " تا چه حد میتواند جلو رود ؟ اگر ما بخاطر سیاست اتحاد با سازمانها و نیروهای خورد * پرولتاریا و پیشرفت در مبارزات انتخاباتی * یا بخاطر تامین خواستهای روزمره زحمتکشان مطلب را تا آنجا بسط دهیم که مسئله سرگردگی طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی * ضرورت همبستگی گردانهای انقلابی جهانی * ضرورت دفاع از سوسیالیسم و اقامه موجود * ضرورت ایجاد جامعه سوسیالیستی برهبری پرولتاریا اگر هم نفی نشود * لااقل مورد تفسیرهای دوپهلوقرار گیرد * اگر بدنبال شیوه های " انتخاباتی شکر یانه " خود بایرا دگیری آنها از موضع لیبرالیسم پرولتاریا * از واقعیت کشورهای سوسیالیستی دستنیزیم تاضنا " استقلال " خود را از سوسی * و دبستگی خود را به سنن پارلمانی و لیبرالیستی (چند گزای) از سوی دیگر با ثبات رساند * با شیم * ولو در این زمینه ها دارای بهترین نیات باشیم * لااقل در جاده لغزند * ای پای نهاد * ایم نمیتواند بد دشمن نیرومند و هشیار و مجرب طبقاتی و سایل بسیاری برای تفرقه افکنی در نیروهای انقلابی و تضعیف آنها بد هد *

آری محاسبه ویژگیها * استقلال احزاب ضرور است * مرکز واحد جهانی وجود ندارد * احزاب پدر و فرزند وجود ندارند * نمونه کامل و سرمشق عام که باید آنها هم کپی کنند وجود ندارد * باید خلاق و مشخص و مبتکرانه عمل کرد ولی همه اینها با مراعات کدام اصول * در درون کدام قوانین * در راستای کدام حرکت تاریخی ؟ کسی که - خواه اعتراف کند یا نه - " ویژگیها " را به عهد موقوتین عام رابه فرعی میداند * باید که به علت گزائی داده است * این باجی است که میتواند یک جنبش را تا مواضع تخریبی و تفرقه افکنانه ای مانند ماوتوسیسم بکشاند * بنظر ما * بین مراعات ویژگیها و ضرورت حفظ همبستگی انتر-ناسیونالیستی یا احزاب برادر در درجه اول یا کشورهای سوسیالیستی تضادی نیست * میگویند :

زمانی بود که سوسیالیسم تنها در یک کشور پیروز شد * و لذا ایدفاع همه گردانهای انقلابی جهان نیاز حیاتی داشت ولی اکنون سوسیالیسم نیرومند است و لذا این نیاز وجود ندارد * این استدلال لااقل ناقص است: آری سوسیالیسم نیرومند است ولی این درست نیست که دیگری دفاع گردانهای انقلابی جهان نیازمند نیست * سرمایه بین المللی هنوز دارای امکانات مالی و اقتصادی * نظامی واید مثلوثیک بسیار هنگفتی است * در سایه جهالت عمومی * روحیه ملگرایانه و سود روزانه * خرافات گوناگون * سرمایه قادر است حتی بخشهایی از زحمتکشان را نیز بدنبال خود بکشاند * آری دشمن نیرومند و خطرناک است و همین سبب سوسیالیسم پیروزندیه دفاع گردانهای انقلابی نیاز دارد * میگویند: سوسیالیسم به عقایدی محتاج است تا خود را تکمیل کند * صحبت بر سر لزوم یا عدم لزوم نقادی نیست * تئوری انقلابی نقادی و خود نقادی را بشما به یک انگیزه مهم تکامل توصیف میکند * اما صحبت بر سر آنست که نقادی با چه مضمون * به چه شکل * در چه کالبد ؟ آیا دفاع از بهتائنگران به سوسیالیسم * یا بر جسته کردن نقائص که در اثر سیری پرزنج (تحمیل شده از طرف دشمن) در دورانهای در کاران پدید شده * نقادی "

است ؟ سوسیالیسم و اقامه موجودیه نقادی و خود تکمیلی نیازمند است * این کار در کشورهای سوسیالیستی جدیتر از همه جادنبال میشود * باین کار گردانهای انقلابی دیگر نیز در چارچوب همبستگی برادرانه (والته نه بقصد جلو گیریهای انتخاباتی) میتوانند دست بزنند * ما تصور میکنیم در کشورهای سوسیالیستی باین نوع نظریات انتقادی * بویژه وقتی با خبرگی * اطلاع * بر پایه درک صحیح تئوری و تحلیل درست واقعیات بیان شود * بنحوی اصولی برخورد میشود * ولی چه باید گفت درباره " انتقادی " که هدف آن بیش از اصلاح دوست * هراض کردن " متحدین موقت " است و در عمل باج انحرافی و اپورتونیستی است که بغضام پرولتاریا موجود پرداخته میشود ؟ *

آری یافتن پیوند دیالکتیکی بین عام و خاص در هر شرایط مشخص زمانی و مکانی به احساس عمیق مسئولیت * و نگاه در برابر زحمتکشان کشور خود و زحمتکشان جهان نیازمند است و این کاری است بسیار ظریف * بخرنج و دشوار *

برای ما مارکسیست * های ایرانی تجربه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی یک تجربه کلاسیک است * در تجارب کلاسیک قوانین عام با تجلی قویتری عکس می اندازند * ما آنرا کپی می کنیم ولی از آن درس می آموزیم * ما مستقلانه با تانکا * مارکسیسم - لنینیسم وضع اجتماعی کشور خود را تحلیل میکنیم * مستقلانه مشی در روزندیک * خود را بر پایه این تحلیل معین میسازیم و مستقلانه بر اساس این مشی عمل میکنیم ولی استقلال خود را در مقابل همبستگی انقلابی با جنبش انقلابی جهانی و در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی و در پی آنها پیش آن اتحاد شوروی نمی گذاریم * البته ما میدانیم که این امر مذاق ملت گرایان (که در میان آنها ما * از جهت اجتماعی و برای دورانهای معین * متحدین بالقوه داریم) خوشایند نیست * آنها با راهبها " نصیحت " کرده اند که از این شیوه دست برداریم * ولی ما باجی " مزاج گوئی " از این وان به قصد جلو گیری ترجیح میدهیم صریح باشیم * و روش خود را تا آخر توضیح بد هیم و برخی

محرومیت های موقت ناشی از صراحت و صداقت خود را نیز تحمل کنیم و زیرا مطمئنیم که این امر در طول تاریخ بزرگ خواهد کرد و برای ما عواقب و موازین بسیار گزیننده ای ایجاد نخواهد نمود. آری ما نیز بنوبه خود میتوانیم در باره این یا آن جهت زندگی این یا آن جامعه سوسیالیستی نظریاتی داشته باشیم و ولی در این مورد اولاً سخت دقت میکنیم که عمل مشخص و مشکلات عینی این کشور را از خود سرانهد فراموش نکنیم و برای همزمان انقلابی خود تفاهت نشان دهیم. ثانیاً هرگز این نظریات را به پرچمی برای عوام فریبی بسود خود یا کاستن از حیثیت حزب برادریدل نمیسانیم، بلکه راجع این مسائل راتنها در د یالوک برادرانه و سیرزسان جستجو میکنیم. بنظر ما این روشی است اصولی و انقلابی و حزب ما آنرا در فراز نشیب حیات خود مراعات کرد و در آینده نیز و بدون دل بستن به پنداره ها و سراپها و دنیا را خواهد کرد. پیگیری و سرسختی حزب از جهت مراعات این اصول از جهات مهم مثبت د رمشی و تاریخ آنست.

۰ ط ۰ ۱

ماتوئیسیم - منشاء همه جنایات و قانون شکنی ها

احیرا رهبری پکن در زمینه افشا و محکوم کردن اقدامات و فعالیت های " گروه چهار نفری " که مجریان صدیق و وفادار اند پشه های ماتوئیسیم د ون بودند، دست به ابتکار تازه ای زده است. باین معنی که در وزارتخانه ها و موسسات علمی و آموزشی چین گروههایی بنام " گروه مسائل تئوریک " تشکیل داده که به انتشار مقاله هایی در زمینه مسائل " تئوریک " پرداخته اند. هدف این مقاله ها عبارتست از تکریم و ستایش شخصیت ماتوئیسیم د ون و جدا کردن حساب وی از اقدامات و فعالیت های " گروه چهار نفری ". در شماره های اخیر روزنامه " ژن مین ژیبائو " سلسله مقالاتی که از جانب " گروه مسائل تئوریک " وزارت امنیت چین تهیه شده انتشار یافت. در این مقالات شخصیت ماتوئیسیم د ون ستایش قرار گرفته و تمام مسئولیتها در قبال پیگرد و اقدامات تروریستی و جنایات و تبهکاریها علیه انقلابیون با سابقه و کادرهای حزبی و مسئولان سازمانهای دولتی، فرماندهان ارتش و توده های روشنفکر در کشور به گردن " گروه چهار نفری " گذارده شده است. در این مقالات ادعا میشود که گویا این گروه علی رغم نظریات و اراده ماتوئیسیم داشته است از ارگانهای وزارت امنیت بشا به ابزار یک د یکتاتوری فاشیستی علیه کادرهای رهبری حزب و مسئولان سازمانهای دولتی استفاده کند. این تلاش برای جدا کردن حساب ماتوئیسیم از حساب " گروه چهار نفری " تلاش بیبهره ایست. امروز همه میدانند، که " تئوریسین " اصلی این اقدامات تروریستی به مقیاس کشور خود ماتوئیسیم د ون بود. اندیشه های " بکر " او درباره اینکه " بدون ویرانگری نمیتوان به سازندگی پرداخت "، " برای راست کردن انسان ها اول باید آنها را خماند " و غیره در دوران " انقلاب فرهنگی " از منابع عمده تغذیه و بسنج گروههای خون وی بین بود و شعار ماتوئیسیم " آنترسیسی ستاد ها " همان دستور صریحی بود، که وی برای قلع و قمع سازمانهای حزبی و کشتار و حبس و تبعید کادرهای حزبی و مسئولان سازمانهای دولتی در کشور صادر نمود. بدین ترتیب تا زمانیکه ماتوئیسیم بشا به پایه ایدئولوژیک رژیم موجود در چین حفظ شود، همان سیستم پیگرد و ترور که زائیده این نظریه است، باقی خواهد ماند. اخبار مسر سوط به اعدامهای گروهی که تقریباً هر روز در نواحی مختلف چین انجام میگردد، مویده این واقعیت است.

حالت دردناکی از آزادی

(از ناظم حکمت)

روشنائی از دید گانت میزدائی
 با کارد رخشان د ستهایت
 و خیسر کافئ برای یک دوجین قرص نان روزمدهی
 که لقمه ای از آنها را خود در دهان نمی گذاری
 تو آزادی که برای دیگران بردگی کنی
 آزادی که توانگران را توانگرتر کنی

از همان دم که چشم به جهان گشود ی
 آسیاهایی گرد آگرت برهاد اشتند
 که دروغ آرد میکرد
 دروغهایی
 برای آنکس مری دوام بهاوری
 انگشت بر شقیقه
 به اند پشه درباره آزادی عظمت اد اممی دهی
 آزاد
 برای داشتن وجدانی آزاد

سرت خم
 چنانکه گویی از قانیم بریده است
 بازوهایت بلند و آویخته
 در آزادی عظمت، از سوسیی به سوسیی می روی
 تو آزادی
 آزاد بسرای بیکار شدن

به میهنه عشق میورزی
 همچون نزد یکترین، پرارزش ترین چیز به تو
 اما یک روز، مثلاً
 آنها ممکن است، به امریکاتقد پیش کنند
 و تو را نیز، با آزادی عظمت -
 تو آزادی برای آنکه پایگاهی هموایی شوی

می توانی اعلام کنی
که انسان باید زندگی کند ،
نه پسان يك ايسزار ، یا حلقه های زنجیر ،
بل به سان يك انسان -
آنگاه بيد رنگ به مچهای دستبند می زنند .
تو آزادی که دستگیر شوی .
زندانی شوی .
و حتی اعدام شوی .

نه پرده ای آهنین
چوبین

ویاتوری

در برابرت نیست .

نیازی نیست که آزادی را برگزینی .
تو آزادی .

اما به راستی

این حالت آزادی

چیزاندهنساکی است

در زهرستارگان

ترجمه از: م. ف.



از رفقا و دوستان زیر بعلت کمک های مالی صمیمانه سپاسگزاریم:

- گروه حزبی " مشعل " مبلغ ۱۰۰۰۰۰ (ده هزار) مارک آلمان فدرال
- رفیق کارگر ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال
- دوست گرامی ، ۹۰۰ مبلغ ۲۰۰ مارک آلمان فدرال
- دوست گرامی ، ۱۱۱ مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال
- دوست گرامی چلنگر ، مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال

عواقب فعالیت های مخرب

انحصارهای بین المللی در ایران

برای نشان دادن عواقب سوء فعالیت های انحصارهای چند و تک ملیتی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشورهای رشد یابنده ما آنچه را در ایران ما که یکی از ثروتمندترین کشورهای " جهان سوم " میگذرد بعنوان نمونه بررسی میکنیم .
۱۵ مرداد ۱۳۵۶ دولت امیرعباس هویدا پس از ۱۳ سال کنار رفت و دولت جمشید آموزگار جای آنرا گرفت . مطبوعات که طی ۱۳ سال اخیر با ساجت صفحات خود را در تعریف و توصیف رژیم سیاه میکردند و درباره " دوران شکوفان رستاخیز ملی " و " پیشرفت های همه جانبه ایران در تمام ششون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی " قلمفرسائی میکردند یکباره زبان به انتقاد گشودند و از تنگناها و وضع فلاکت بار اقتصاد و اجتماعی سخن بمیان آوردند و یکصد اعتراف کردند که دولت در اجرای بخش عمده برنامه ها با عدم موفقیت روبرو گردیده ، قابلیت کنترل حوادث را از دست داده بود . اکنون دیگر همه بر آنند که راه فوری برون رفت از مشکلات عدیده ای که گریبانگیر اقتصاد کشور شده وجود ندارد و مسئله تجدید نظر در برنامه ریزی و الگوسازیها را مطرح میسازند . همه از آشفتگی و نابسامانی کشاورزی و صنعتی ، از ناهماهنگی میان صنایع مصرفی و صنایع بنیادی سخن بمیان میکشند . پس از سالها برای نخستین بار اعتراف میشود که ایران از نظر تولید برق ، فولاد و کود شیمیائی بترتیب در مقامهای سی و سوم و سی و پنجم و چهارم در جهان قرار دارد .

مبلغین رژیم سالها افزایش سریع تولید ناخالص ملی را بشا به سند انکارناپذیر بر رشد باصطلاح بیسابقه اقتصادی برخ مردم میکشیدند . مثلاً در گزارش سالانه بانک مرکزی اعلام شد که در سال ۱۳۵۴ تولید ناخالص ملی بحدود ۵۳۵۰ میلیارد دلار رسید و پندار پندار تولید سرانجملی به ۱۶۰۰ دلار بالغ گردید . ولی کسی نبود که بگوید اینگونه برخورد باعث رشد اقتصاد و جز شعبده بازی با ارقام چیز دیگری نیست . زیرا بیکره های فوق بخودی خود گویای ساختار سالم اقتصاد و کشور نمیشدند . یک محاسبه ساده نشان میدهد که از ۱۶۰۰ دلار منبهر خود ۶۰۰ دلار بحساب نفت بوده که هر ۳ برابر ارزش افزود و تمام صنایع و معادن کشور است و از ۱۰۰۰ دلار بقیه نیز با زحمت و ۶۰۰ دلار منبهر به بخش خدمات است و همواره اینها دلیل انکارناپذیر پروا پس ماندگی عمیق و همه جانبه صنعتی و باامال اقتصاد و کشور میباشد . بدینسان ملاحظه میکنیم که منتقدین دولت سابق اصل موضوع ، یعنی علل بروز چنین وضع بحرانی در اقتصاد را مسکوت میگذاشتند .

مثال دیگری در تایید این نظر ، پس از تغییر کابینه جراید و مجلات پرازنقالات حاکی از ناثین بودن بازده کار است . نویسندگان اینگونه مقالات در جستجوی علل زاینده این وضع معمولاً به " عدم علاقه کارگران بکار " ، " کم کاری " ، " افزایش سریع دستمزدها " ، " انصراف کارگران از اضافه کاری " و غیره استناد میکنند ، بدون اینکه کصطلب را بشکافند . رشد بازده کار پیش از همه به رشد تکنیک ، بخصوص

ایجاد صنایع بنیادی بستگی دارد. برای دستیابی باین مقصود باید کشاورزی صنایع را در مجموع بر پایه تکنیک معاصر تجدید ساختمان و احیا کرد. باید صنایع تولید وسائل تولید را بقیاس وسیع گسترش داد و ماشین را در کشاورزی بکار انداخته که اینهم وابسته به استراتژی اقتصادی است.

در مطبوعات ایران از استراتژی رژیم در مورد رشد اقتصاد که تکیه را بر جلب سرمایه های انحصاری خارجی و همکاری با انحصارهای چند ملیتی گذارده و انتقاد نمی شود. آنچه اکنون در ایران میگذرد نتیجه مستقیم این استراتژی ضد ملی است و مبارزه در راه استقلال اقتصادی بیهوده است. راه ایجاد امکانات لازم برای رشد سریع و هماهنگی است که بتواند شرایط را برای تجدید تولید گسترده در کلیه مصفای اقتصادی فراهم آورد. مانع اساسی در راه رسیدن به این آرمان چنانکه دیدیم رژیم ضد ملی کوشی و امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن و در درجه نخست انحصارهای چند ملیتی هستند. استراتژی نواستعماری ایجاد میکند که کشورهای رشد یابنده که امکان در چهارچوب سیستم سرمایه داری جهانی نگاه داشته شوند. باقی ماندن در سیستم جهانی سرمایه داری دارای عواقب زیراست؛ واپس ماندگی صنعتی، که زائیده و مناسباتنا برابری و فساد لانه اقتصادی و فنی پاکشورهای رشد یافته سرمایه داری است. تحکیم مواضع انحصاری های بین المللی که بمعنی تعمیق مناسبات نابرابر و وابستگی اقتصادی و سیاسی است. گسترش هر چه بیشتر مناسبات تولید سرمایه داری در شهر ها و روستاها که تاکنون نتوانسته در هیچ یک از کشورهای "جهان سوم" معضلات اجتماعی و اقتصادی را علاج بخشد.

در مورد راه رشد سرمایه داری در کشورهای رشد یابنده و نگرش ها و نظریات گوناگونی وجود دارد. برخی ها آنرا "سرمایه داری وحشی" مشابه آنچه زمانی در اروپا حکم فرما بود می نامند. برخی دیگر آنرا سرمایه داری "نوع جدید" تحمیل شده از بالا و وارد از خارج معرفی میکنند. ولی در هر دو مورد یک نظر واحد وجود دارد و آن اینکه راه رشد سرمایه داری در این قبیل کشورهای با تحول ناموزون و هرج و مرج اقتصادی و تمرکز ثروت در دست اقلیت محدود و گسترش فقر بین اکثریت قاطع افراد جامعه همسراه بوده است.

"اقتصاد بازار آزاد" تحمیل شده به مردم ایران که بر پایه رخنه و تکنولوژی انحصارهای بین المللی استوار است از این قاعده کلی مستثنی نیست. تعمیق مناسبات تولید سرمایه داری در ایران در وهله نخست برخی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را ضرور میگرد. چنانکه دیدیم رژیم ناچار شد در نتیجه عوامل داخلی و خارجی به اصلاحات بنام دست زدن به اصلاحات "کمانترا" انقلاب سفید" نامگذاری کردند بتدریج بنیاد مالی سرمایه داران بزرگ داخلی را که سرمایه خود را با سرمایه انحصاری خارجی درهم آمیخته بودند تقویت بخشید. تجدید ساختمان دولت و جامعه بر اساس اصلاحات نیم بند از بالا در شرایط مشخص ایران که رژیم پایگاهی در بین توده های مردم نداشت و مدتی نیزه کردن دستگا و ترور و اختناق را مطرح می ساخت که ما شاهد تکامل سریع آن در بیست سال اخیر بودیم. رژیم دیکتاتوری شرایط تقویت سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی را در اقتصاد فراهم آورد و سیاست اقتصادی خود را به نحوی تنظیم کرد که بتواند منافع آژندانه آنها را بر آورد سازد اینهمه چون آن کردید که اقتصاد کشور هر چه شد پدید تر در رنگه تقسیم کار بین المللی سرمایه داری قرار گرفته و امکان رشد سالم و مستقل و موزون را از دست بدهد.

سرمایه انحصاری خارجی خواهان مراعات بی چون و چرای قوانین "اقتصاد بازار آزاد" است. این قوانین میباید سود و در درجه اول سود انحصاری برای سرمایه گذاران بین کند و آزادی جریان سرمایه و شرایط تبدیل سود به ارز خارجی را فراهم آورد. سرمایه گذار خارجی خواهان تضمین سرمایه و آزادی

صد و رسود و اصل سرمایه و تجدید دستمزدها، خود داری دولت از دخالت در امور اقتصادی و ایجاد انفراساختور و اقتصاد اجتماعی و حساب مالیات دهندگان و یعنی اکثریت تهید ست مردم کشور است.

مطبوعات ایران از بررسی اینگونه مسائل که اهمیت حیاتی برای اقتصاد کشور دارد طفره میروند. برعکس آنها میکوشند چنین وانمود کنند که گویا آشفتگی و هرج و مرج کوشی ناشی از دخالت دولت در امور اقتصادی بطور کلی است و نه سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم شاه. ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ مجله "تهران اکتونومیست" نوشت که "الگوی اقتصاد ما باید اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی اقتصادی و بد و از هر گونه اقتصاد دولتی و یاد دخالت دولت باشد." نویسند این سطور در واقع از سیاست نواستعماری انحصارهای بین المللی دفاع میکنند که علت اساسی بروز وضع فلاکت بار امروزی است. اینکه امروز شعبه عدید مانحصاری چند و تک ملیتی بقیاس وسیع در ایران دایر گردیده و محصول چیست؟ بدیهی است که محصول "اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی اقتصادی" میباشد. آیا این امر توانسته گروهی از مشکلات عهد و اقتصاد اجتماعی کشور ما بگشاید؟ مادر مثال صنایع نفت و اهنی بودن اینگونه پنداره را به ثبوت رسانندیم (رجوع شود به شماره ۱ سال ۱۳۵۶) ولی سرمایه گذاری خارجی در ایران به ۲۰ میلیارد دلار رسید که از آن ۴۰ درصد بشکل سرمایه گذاری مستقیم و ۶۰ درصد بشکل وام بوده است. انحصارهای بین المللی تقریباً در کلیه صنایع کم و بیش با اهمیت و در سیستم بانکی و در توزیع و خدمات و غیره سرمایه خود را با سرمایه ای بزرگ ایرانی درهم آمیخته و در تشکیل گروههای صنعتی بزرگی در ایران که حیطه عملکرد برخی از آنها رشته هایی چند از تولید و توزیع را فرامیگیرد، سهیم بوده اند. اینگونه درهم آمیزی که محصول بلاواسطه "اقتصاد بازار آزاد" است و به ادعای رژیم باید تکنیک و تکنولوژی و مدیریت را بکشور ما ارمغان آورد و چتحوالی بنیادی در اقتصاد کشور بوجود آورده است؟ برای پاسخ به این سؤال ما شواهدی از مطبوعات ایران و خارجی و همچنین اظهارات مقامات رسمی را در اینجا نقل میکنیم.

در گزارش وزارت صنایع و معادن که اخیراً انتشار یافته و از جمله گفته میشود که فرسودگی ماشین آلات و غیرا ستاندارد بودن مواد اولیه و در پاره ای موارد کمبود مواد منوره کمبود عرضه مطمئن و یکساخت برق و گاز و مشکلات بندری و کمبود آب و کمبود کارگر ماهر و کمبود مهارت فنی کارگران و کمبود مدیران در سطح متوسط و مشکلات تامین قطعات نیم ساخته و مواد اولیه تولید داخلی کشور از جمله تنگناهای موجود در صنایع کشور میباشد (۱).

این وضع ناسالم که گزارش رسمی دولتی آنرا ترسیم میکند محصول سیادت انحصارهای بین المللی و همدستان ایرانی آنها بر اقتصاد کشور است. روزنامه "تایمز" در شماره ۶ مه ۱۹۷۷ در تشریح عملکرد سرمایه خارجی در ایران مینویسد که اکثر کمپانیهای خارجی فروش کالا به ایران و با انعقاد قرارداد های پیمانکاری را با سرمایه گذاری در موسسات ایرانی ترجیح میدهند. بنوشته روزنامه سرمایه گذاری خارجی بیشتر در رشته هایی چون کشاورزی و مونتازات و تبدیل صنایع دارو سازی و غذائی بکار می افتد. صنایعی که سرمایه خارجی با مشارکت سرمایه داخلی ایجاد نموده چگونه است؟ "تهران اکتونومیست" خود اعتراف کرد مینویسد: "هم اکنون چندین کارخانه تهیصا شین آلان کشاورزی در ایران ... به امر مونتازات و مشغول و سرگرم میباشد و هنوز این فرصت بمانده است که با نگاه به

(۱) - مراجعه شود به "کپهان" ۲۲ خرداد ۱۳۵۶.

فکر و اندیشه و دستاوردهای خود اجزا و پارهای یک دستگاه و بیا یک ماشین کشاورزی را بر ریزی بنیان نهند (۱) . این تنها مربوط به صنایع تهیه ماشین آلات کشاورزی نیست . وابستگی روز افزون قسسی ایران بجهان غرب در شماره ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ همان جمله گویا تر از این منعکس گردیده است .
 نویسنده در برهمنی غلب عقب ماندگی صنعتی ایران پس از اشاره به علل کم اهمیتی باین نتیجه می رسد که ایران " از لحاظ تکنولوژی یکی از کشورهای عقب افتاده جهان است و دنیای صنعتی غرب برای فروش تکنولوژی خود بیا تمحید های مادی و معنوی فراوان کرده و هم اکنون نیز مهم ترین نیاز مابه آنها ، تکنولوژی است و پس ... " در نتیجه این وابستگی به انحصارهای بین المللی " هم اکنون در سرزمین ما ، بسیاری از ماشین آلات کشاورزی ساخت خارج ، بواسطه میانه تعمیرات جزئی یا کلی و بیا یک بازبینی ساده و وسای گسترده و بیا خا طرساد مترین لوازم یدکی که درد سترس با زارد اخلی مانیتست ، بایدمدتها بیا یکار و وسای استفاده بماند " (۲) .

نویسنده دیگری در تفسیر وضع اسفناک در صنایع مونتاژ اتومبیل که با مشارکت انحصارهای بیسن - المللی در ایران بوجود آمده خاطر نشان میسازد : " تجربه ثابت کرده است هرگاه منافع این کمپانیها در یک کشوری دچار خطرات اقتصادی شود بلافاصله برغم قرارداد های ظاهرا شش میخهای که بسته شده تمامی تعهدات خود را زیر پا میگذارند و کارخانجات وابسته را در مقابل مسائل ومشکلات بیشمار قسرا ر میدهند " (۳) .

از ۳۵ موافقتنامه ای که تا سال گذشته با آلمان غربی درباره ایجاد موسسات مشترک و از آنجمله صنایع بنیادی در ایران بامضا رسیده ، تاکنون فقط چند طرح آنها برای ایجاد موسسات متوسط و کوچک بوقوع اجرا گذارده شده است . همین این وضع در مورد ایالات متحده آمریکا ، ژاپن و انگلستان و دیگر کشورهای جهان سرمایه داری هم صادق است که تاکنون دهها پروتکل و موافقتنامه اصولی با ایران امضا کرده اند و اکثر آنها تا بامروز روی کاغذ باقی مانده است .

" اقتصاد بازار آزاد " به انحصارهای بین المللی امکان فلج ساختن اقتصاد کشور را میدهد . وزیر بازرگانی در گفتگوش با خبرنگار " کیهان " در تشریح روش تولید کنندگان کشورهای صنعتی سرمایه داری که طرفهای عمده بازرگانی خارجی ایران هستند ، اظهار داشت که تولید کنندگان این کشورها بعلت وجود رقابت شدید در بازارهای جهانی روش و ترفندی را پیش گرفته اند . بدان معنی که کالا های تولیدی خود را در داخل کشورشان بقیمتی گرانتر از دیگر کشورهای وارد کنند و میفروشند و چنانچه توجهی به این استراتژی و ترفندی تولید کنندگان در کشورها نمائبرود ، نشود واحد های صنعتی این کشورها خواهند توانست مانع ایجاد و توسعه صنایع و تولیدات در کشورهای دیگر بشوند (۴) .

وزیر بازرگانی بعد مبینگ اشار میکند که حریصی برای انحصارهای بین المللی در جلوگیری از رشد صنعتی کشورهای " جهان سوم " است . ۳۰ مهر ۱۳۵۶ " تهران اکونومیست " تاثیر مستقیم این سیاست را در باره ای از رشته های صنعتی ایران مورد تحقیق قرار داده و پس از تذکر اینکه ممالک صنعتی غرب بر اثر بیکاری کارگرانشان " با کلبه وسائل درصد رقابت با صنایع نوپای ممالک در حال صنعتی شدن افتاده اند و از هر وسیله ای بویژه دبینگ استفاده میکنند " میافزاید که در نتیجه ما " در برخی از رشته ها عقب گرد کرده ایم و حتی مونتاژ هم بقیمت افزایش واردات کارگرداشته ایم "

- ۱ - " تهران اکونومیست " ۴۵ تیر ۱۳۵۶ .
- ۲ - در همانجا .
- ۳ - " تهران اکونومیست " ۷۵ خرداد ۱۳۵۶ .
- ۴ - " کیهان " ۱۶ شهریور ۱۳۵۶ .

صفت مشخصه " اقتصاد بازار آزاد " که بازتاب سیطره انحصارهای بین المللی کشورهای رشد یابنده است ، همیشه عبارت از فراهم آوردن شرایط مساعد برای عملکرد آزاد سرمایه بقصد کسب هر چه بیشتر سود بوده است . بگفته مارکس سرمایه یکتروی محرک دارد و پس آن گرایش وی به ارزش افزائی ، ایجاد ارزش اضافی است . این اصل هم در مورد سرمایه گذاران خارجی وهم سرمایه گذاران داخلی صادق است . تصادفی نیست که سرمایه داران محلی نیز اغلب برشته های سود آوری میآورند .
 " تهران اکونومیست " که با اصرار خواهان آزادی عمل سرمایه بد و راز هرگونه اقتصاد دولتی و بیا دخالت دولت است ، بناچار مینویسد که در سه سال اخیر بخش خصوصی بیشتر بمعاملات و کارهای احتکاری روی آورده است (۱) . در سرفاله بخش صنعت شماره ۳۰ مرداد ۱۳۵۶ همان مجله میخوانیم که رشد صنایع در بخش خصوصی کاهش فوق العاده ای یافته و " آمار سالهای اخیر نیز نشان میدهد که رشد صنایع بخش دولتی جای بخش خصوصی را تا حدی گرفته است و لا تقییل این رشد بحدود بیسابقه ای تنزل مییافت " . علت تنزل فاحش سرمایه گذاری بخش خصوصی چه بوده است ؟

۶ ماهه ۱۹۷۷ روزنامه " تایمز " نوشت که در دو سال اخیر بیش از ۲ میلیارد دلار سرمایه ایرانی از کشور خارج شده است . این سرمایه ها بجا منتقل گردیده ؟ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷ " فایننشیل تایمز " نوشت که سرمایه های مزبور یه به بانکهای سوئیس ولندن منتقل شده و بیا صرف خرید خانداندر جنوب فرانسه و مزایع در کالیفرنیا گردیده است .

بررسی پدیده ها بر حسب انگیزه ها و علل بوجود آورنده آنها ما را باین نتیجه میرساند که وضع آشفته اقتصاد کشور و رشد ید آن محصول افزایش نفوذ انحصارهای بین المللی و همدستان محلی آنها است . رئیس جمهور فرانسه ، ژسکار دستن در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگار فیکاروک در شماره ۲۷ مه ۱۹۷۷ آن روزنامه درج گردیده ، اظهار داشت که طبق آمار موجود انحصارهای امریکائی هم اکنون نود در صد بازار جهانی سرمایه راتحت کنترل دارند . ۲۳ مه ۱۹۷۷ مجله امریکائی " فورچون " آمار فعالیت ۵۰۰ کمپانی بزرگ امریکائی را منتشر ساخت . بنا بر این آمار کل فروش این کمپانیها در بازار جهانی در سال ۱۹۷۶ ببلغ ۹۷۱ میلیارد دلار بالغ بوده است . پرواضح است که اینگونه انحصار های غول پیکرند که با سر نوشت صد ها میلیون انسان در " جهان سوم " بازی میکنند .

انحصارهای چند ملیتی حامیان مرتجعترین نیروها در کشورهای رشد یابنده میباشند . آنها مشوق سیاست نظامیگری در " جهان سوم " بوده و مبتکر مسابقه تسلیحاتی هستند . برای همگان روشن است که کمپلکس نظامی - صنعتی ایالات متحده ، امریکا در تنظیم و اجرای سیاست نظامیگری رژیم ایران نقش درجه اول دارد . در سال ۱۳۵۵ بودجه نظامی ایران ببلغ ۱۰٫۲۱ میلیارد دلار رسید که در تاریخ کشور سابقه داشت . بمیان دیگر هزینه سرانه نظامی در ایران در همان سال به ۳۰۰ دلار بالغ گردید که بپیر از ۱۶٪ تولید سرانه ملی در کشور برود . تجهیزات نظامی جای مهمی در واردات نشود دارد . در سال ۱۳۵۵ سهم آن در کل واردات به ۲۷ درصد و از لحاظ مطلق به ۳ میلیارد دلار رسید . رئیس شعبه پژوهش و مشورتهری " شورای روابط خارجی " ایالات متحده ، امریکا ، جان کمپبل در مقاله سندرجه در شماره ۴ سال ۱۹۷۷ مجله " فورین آفرس " مینویسد که دولت ایران از سال ۱۹۷۱ تا آرسا ۱۹۷۶ ببلغ ۱۱ میلیارد دلار اسلحه فقط از ایالات متحده امریکا خریداری کرده است .

انحصارهای بین المللی با فروش کالا و تجهیزات نظامی علاوه بر سود سرشاری که بدست میآورند وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای خریدار را نیز تشدید میکنند . جان کمپبل در مقاله نامبرده ضمن

۱ - " تهران اکونومیست " ۵۵ ۲۲ مرداد ۱۳۵۶ .

تحلیل عوامل محدود کننده استقلال اقتصادی و سیاسی ایران و عربستان سعودی بزرگترین مشتریان ایالات متحدہ امریکا در خاورمیانه و نزدیک به نتیجه میرسد که دستپای به استقلال از طریق تبدیل قدرت نظامی و صنعتی (این تزی است که شامبلین میگوید) بآوردن ارتباط دارد که علاوه بر متحدید وابستگی بفریب و پیوسته ایالات متحدہ امریکا منجر میشود . وی در اثبات نظر خود مینویسد که تجهیزات و تکنولوژی هم برای اسلحههای نوین و هم برای رشتههای جدید صنعتی که میباید از خارج وارد شود وابسته به صوابدید خارجی است و آنها باندازه ای بفرنج اندک نیاز به صدها هزاران کارشناس خارجی برای تعلیم افراد محلی دارند . حضور ۳۰ هزار نفر کارشناس نظامی و غیر نظامی امریکا در ایران و ۲۰ هزار نفر در عربستان سعودی که بدون دخالت آنان نمیتوان اسلحههای جدید را بکار برد و به بهره برداری از کارخانه های نوین پرداخت ، بخودی خود وابستگی بوجود میآورد . وی مینویسد که برخیها برآنند که این وضع موقتی است و پس از تعلیم موفقیت آمیز نیازی به این کارشناسان نخواهد بود . ولی باید گفت که این روندی مداوم است . مثلاً ریاض و تهران کماکان خاستار معاصرترین و کاملترین تجهیزات نظامی هستند و پتانگون بنای ملاحظاتی ویژه خود خواهان فروش آنها است . لذا هر گامی در راه تکمیل تکنولوژی اسلحه خواهان کارشناسان و مشاورین جدید است .

حضور هزاران کارشناس کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری و وجود شعب بیشمار انحصارهای خارجی در " جهان سوم " (مثلاً در ایران در سال ۱۳۵۴ تعداد شعب انحصارهای امریکائی به ۱۲۴ و شعب انحصارهای آلمان غربی به ۱۰۰ بالغ میشود که نصف بیشتر آنها شرکتهای مختلف بودند) امکان استفاده از آنها را بنایه اهرمهای فشار سیاسی فراهم میآورد . شیوههایی که انحصارهای چند ملیتی و دول امپریالیستی در دخالت در امور کشورهای رشد یابنده بکار میبرند گوناگون است . اظهار نظر درباره ارجحیت این ویان طرح اقتصادی ، لزوم و یاعدم لزوم این ویان رشته صنعتی ، ارزیابی سیاست خارجی ، پشتیبانی مادی و معنوی از قشرها و گروههای حامیان سیاست نواستعماری در دستگاہهای دولتی و مطبوعات ، ایجاد عدم ثبات اقتصادی و سیاسی از دادن کودتا و ترور سیاسی و وارد آوردن فشار سیاسی و اقتصادی برای رسیدن بمقاصد آرزومندانه و غیره . تجربه سه دهه اخیر نشان میدهد که هیچ حادثه خونینی از کودتا گرفته تا توطئه های سیاسی و اقتصادی در " جهان سوم " روی نداده که در آن دول امپریالیستی و انحصارهای بین المللی نقش اساسی ایفا نکرده باشند . کودتای ۲۸ مرداد در ایران و کودتای فاشیستی در شیلی دموونه گویا در این زمینه میباشد که هر دو برای حفظ منافع غارتگرانه انحصارهای بین المللی بموقع اجرا گذارده شدند .

انحصارهای بین المللی مروجین رشوه خواری ، فساد و انواع عوارض دیگر در جوامع کشورهای رشد یابنده سرمایه داری هستند . ایران آئینه ایست که کلیه این نابسامانیهای ناشی از سیادت انحصارهای بین المللی در آن بطرز آشکاری منعکس است . مسئله رشوه خواری که جامعه ما را از درون مانند خوره میخورد باندازه ای افشاء شده است که نیازی به ارائه فاکت و سند ندارد . ولی این تنها عارضه دامنگیر جامعه ما نیست . ۹ مهر ۱۳۵۶ روزنامه " کیهان " نوشت ۴ میلیون نفر ایرانی بیمار روانی هستند و یک ناسه درصد از این بیماران باید در بیمارستانهای روانی بستری شوند . این ارقام وحشتناک حاصل تحقیق دکتر ایرج سیاسی قائم مقام وزیر بهداشت و پزشکی در امرتوانبخشی است که در کنفرانس پزشکی تبریز ارائه گردید . این عارضه روحی معلول نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی و تروییج " شیوه زندگی امریکائی " است ، که بوسیله رژیم امپریالیسم حامی آن بکشور ما تحمیل شده است . رفیع ظاهری در جلسه هفتگی انجمن شهر تهران که عصر روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۶ تشکیل شد گفت که روزانه در تهران دهها کیلوهر وین و تریاک و نزدیک به ۵۰ هزار قرض مخدر ریخته میشود . در همان جلسه آلبرت که چون نماینده انجمن شهر تهران اظهار داشت : " نمایش فیلمهای مبتذل و ضد اخلاقی

هر روز بیشتر رواج مییابد " (۱)

محصول اینگونه فیلمهای مبتذل که انحصارهای فیلمساز جهان غرب بایران وارد میکنند اشاعه روز افزون دزدی ، جنایت ، تجاوز و فساد در کشور ما است .

اینها فقط مشتی از خروار است . بسط سرمایه داری در شرایط رژیم دیکتاتوری و تحت تاثیر انحصارهای بین المللی بیماریهای معنوی دیگری بر میآورد که در مقاله پرویز خانق در " کیهان " مورخ ۹ مهر ۱۳۵۶ بسیار گویا بیان شده است . وی مینویسد : " از جمله بیماریها ، بیماری چاپلوسی و چرب زبانی است . این بیماری آنچنان دامنگیر خلق الله شده است که گاهی از سنگینی باری کسه بردوش دارد . خسته میشود . وی بد رستی خاطر نشان میسازد که این بیماری " خود عامل بیماریهای دیگری میشود . تملق تملق میآورد و چون تملق آمد ، ضرورت حفظ منافع فرومایگی ، تنگ نظری و دروغ ، حقد و حسد درین است و همه اینها بنیان دزدی گرانتر و زشت تر مثل حرص و آرزو طمع میشود . "

نظام اقتصادی ، بنیادی است که رونمای سیاسی بر آن جای دارد . وجود حکومت پلیسی و ترور در ایران که بر بنیاد سيطرة انحصارهای بین المللی استوار است عامل عدم تشدید بمرکشی ، تعمیق نابرابری اجتماعی و گسترش فقر در جامعه است . طبق برآورد بانک بین المللی ترمیم پوتوسعه که اخیراً در روزنامه " ژورنال دو ژنو " (۱۱-۷ ژوئیه ۱۹۷۷) انتشار یافت در حال حاضر ۵۴ درصد از خانواده های ایرانی در پائین مرز فقر زندگی میکنند .

میگویند مسکن امروز " تبدیل به یک بحران اجتماعی و اقتصادی شده است . اجاره بهای یک خانه متوسط هم اکنون ۸۰ درصد درآمد یک خانواده متوسط را میبلعد " (۲) . اینهم محصول مستقیم نفوذ انحصارهای بین المللی بکشور ما است . روزنامه نیویورک تایمز " در شماره ۳۰ اوت ۱۹۷۶ نوشت که سرازیر شدن خیل کارشناسان نظامی و غیر نظامی امریکایه ایزان شرایط روزنیق معاملات اموال غیر منقول را فراهم آورد است در واقع روزنامه معترف است که یکی از علل عدم مشکل مسکن سيطرة انحصارهای بین المللی در کشور میباشد . در نتیجه ایرانی میباید در آلونک ها وزاغه ها پناهگاهی برای خود جستجو کند . " تهران اکنون بیست " پس از تندر کراینگه زاغه نشینی وسعت و دامنه بیشتری بخود میگردد مینویسد : " وضع زاغه نشین های تهران و دیگر شهرهای بزرگناظر به بهداشتی و معیشت سخت و غیر قابل تحمل است . کسانی که زاغه های اطراف تهران یا حلیلی آباد " پیت سو " شیراز را دیده باشند ، شاهد این مدعا هستند " (۳) .

ما کوشیدیم نقش مخرب انحصارهای بین المللی را در " جهان سوم " در نمونه ایران تا آنجا که امکان داشت بررسی کنیم . چنانکه دیدیم عواقب تبااهی آوری سیادت انحصارهای تک و چند ملیتی در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تظاهر میکند . تجربه همه کشورهای " جهان سوم " و پیوسته ایران زبان های راه رشد سرمایه داری را با وضوح تمام آشکار میسازد و نشان میدهد که این نظام که از جانب امپریالیسم پشتیبانی میشود تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی را حادث کرده و با تحمیل رژیمهای ارتجاعی و دیکتاتوری را مترق و پیشرفت واقعی اقتصادی و اجتماعی را مسدود میسازد .

بهمین سبب در مرحله کنونی ، مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست نواستعماری (که رابطه ناگسستنی بانبند در راه استقلال اقتصادی و سیاسی و آزادیهای دموکراتیک دارد) یکی از وظایف اساسی نیروهای ملی و مترقی و همه میهن پرستان را تشکیل میدهد و این مبارزه نیز بدون برانداختن رژیم استبداد محسد رضاشاهی نمیتواند به هدف نهائی خود برسد . برای رسیدن باین مقصد فقط یکراه وجود دارد و آن اتحاد همه نیروهای ضد دیکتاتوری در جبهه واحد است .

۱- " کیهان " ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ . ۲- " کیهان " ۶۵ مهر ۱۳۵۶ .
 ۳- " تهران اکنون بیست " ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ .

تئوری مارکسیستی از طریق پیشرفت علوم طبیعی و اجتماعی و از راه پراتیک و تجربه انقلابی توده ها دید م غنی میشود و در آن مقولات ، احکام ، استدلالات ، نتیجه گیریهای تازه ای راه می یابد . این خود امری طبیعی است ، زیرا این تئوری یک مجموعه جامد از آیات جزمی نیست که در کلیه زمانها و مکانها نسخه جامع حل همه مسائل باشد .

دردوران های اخیر کمادرتئوری مارکسیستی - لنینیستی معاصر یک سلسله مقولات بر مبنای سوسیالیسم مانند " سوسیالیسم واقعا موجود " ، " سوسیالیسم رشد یافته " ، " قوانین عام و خاص رشد سوسیالیسم " و امثال آن . این مقولات تصادفی و عبث پدید آمده اند ، بلکه پدایش آنها نتیجه ضرورت است .

مثلا اصطلاح " سوسیالیسم واقعا موجود " در قبال این طراران پدید آمده که میخواهند بر پایه یک سلسله " مدل " های فرضی درباره سوسیالیسمی که واقعا وجود ندارد ، سوسیالیسمی را که واقعا وجود دارد نفی کنند و آنرا زیر علامت سؤال قرار دهند . بر اساس همین منظور اندیشه پردازان بورژوازی اصطلاحاتی از قبیل " سوسیالیسم یا چهره انسانی " یا " اوروکونیسم " و بطور کلی تئوری " مدل های سوسیالیستی " را اختراع کرده اند . فیلسوف برترند زه گارودی درباره یکی از این " مدل های " تخیلی کتابی پرداخته است .

تکیه به اصطلاح " سوسیالیسم واقعا موجود " برای آنست که به فریفتگان سراب " مدل های " فرضی سوسیالیسم هشیارشان داده شود که هدف از این افسانه پردازهای شیرین و خواب آور چیست ؟ هدف آنست که آنچه که خلقها طی مبارزات جانکاه بدست آورده اند مشکوک و مخدوش جلوه دهند و آنها را بپوشانند و آنها را بپوشانند . سوسیالیسم " تا بحال واقعی " ناشناس ، بلکه بسود سرمایه داری موجود شناخته شده .

اخیرا در مطبوعات کشورهای سوسیالیستی تئوریسین های اجزاب برادر میگویند و مقوله " سوسیالیسم واقعا موجود " و " سوسیالیسم رشد یافته " را توضیح دهند . البته در شرایط کنونی که " سوسیالیسم واقعا موجود " خود وارد مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " شده ، این دو مقوله با هم منطبق هستند ، ولی این دو مقوله در واقع یکی نیستند یعنی زمانی بود که " سوسیالیسم واقعا موجود " هنوز وارد مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " نشده بود .

ما با استفاده از مطبوعات کشورهای سوسیالیستی میکوشیم سوسیالیسم واقعا موجود را مورد تعریف قرار دهیم و مشخصات آنرا اعلام بیان داریم .

وقتی از سوسیالیسم واقعا موجود سخن بمانیم آیا عملا منظور چیست ؟ ما میتوانیم شاخص زیرین را برای این مقوله مهم سیاسی بیان داریم :

۱ - سوسیالیسم واقعا موجود یک واقعه دولتی - سیاسی است یعنی دولت طراز نوینی است که در آن قدرت حاکمه به طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی آن " حزب کمونیست " تعلق دارد که زحمتکشان

را رهبری میکند . در نتیجه انقلاب اکثرچنین دولتی در کشورهای پدید آمده است . در دوران ما جامعه کشورهای سوسیالیستی در صحنه حوادث جهانی عمل میکند و به عامل قاطع درست گیری سیاست کنونی بین المللی بدل شده است . وجود دولت های سوسیالیستی یک واقعیت عینی و انکارناپذیر است .

۲ - سوسیالیسم واقعا موجود یک واقعیت عینی اقتصاد است . یعنی شیوه تولیدی ماهیتا نوینی است که زمالکیت اجتماعی بروسائل تولید ناشی شده ، و استثمار فرد از فرد را از میان برداشته است . اقتصاد سوسیالیستی در مقیاس بین المللی به بخش روز بروز مهمتری از اقتصاد جهانی بدل میشود . این نیز یک واقعیت عینی و انکارناپذیر است .

۳ - سوسیالیسم واقعا موجود همچنین عبارت است از مناسبات اجتماعی طراز نوین ، یعنی جامعه ای است که بنیان اجتماعی اش بر اتحاد طبقه کارگر و دهقان و روشنفکران استوار است . جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری که دارای طبقات آشتی ناپذیر و متناقضات ملی و اجتماعی است ، سوسیالیسم واقعا موجود جامعه ای است که بر اصول برابری اجتماعی ، عدالت و انترناسیونالیسم و نژاد یک شدن تدبیرجی تمام طبقات و گروه های اجتماعی ، ملت ها و خلقها و برابری اجتماعی روز افزون آنان استوار است . این نیز یک دعوی ذهنی ، یا ساختنی بر صفحه کاغذ نیست ، بلکه واقعیتی است که در کشورهای سوسیالیستی تحقق آنرا ضمانت دستاوردهای مختلف میتوان برای العین دید .

۴ - سوسیالیسم واقعا موجود یک واقعیت فرهنگی و اخلاقی نوین است . زیرا مناسبات کیفی نوینی میان انسانهاست که روح رفاقت و بشردوستی می آفریند . این یک فرهنگ سوسیالیستی نوین است که عالیتترین دستاوردهای تمدن بشری را با خود همراه دارد . این یک مجموعه ارزشهای اخلاقی نوینی است که روند شکل گیری انسان نو با احساس مسئولیت کامل شهروندی و کیفیت اخلاقی و ایدئولوژیکی عالی ، بر آن استوار است . این یک شیوه زندگی سوسیالیستی است که به رشد همه جانبه و هماهنگی شخصیت افراد جامعه کمک میدهد . تمام این نکات نیز واقعیتی است عینی ، عیان و موجود که میتوان آنرا بوسیله انبوه عظیمی از فاکت ها و آمارها و پدیدمهای اجتماعی و تاریخی نشان داد .

۵ - سوسیالیسم واقعا موجود ثمره خلاقیت زنده و فعال خود توده های مردم برهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی است . کار و فعالیت اجتماعی و سیاسی میلیونها نفر ، آرمانهای تئوریک سوسیالیسم را در میدان غنی تره عمیق تره مشخص تر میکند . سوسیالیسم واقعا موجود در نتیجه مبارزه طبقاتی شدیدی در داخل کشور و در سراسر جهان و در نتیجه غلبه بر مقاربت سیستم جهانی امپریالیستی و دشواریهای داخلی در ساختمان اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه پدید آمده است .

در سوسیالیسم واقعا موجود عالیتترین دستاوردهای فعالیت تئوریک و پراتیک میلیونها نفر بهم پیوند خورد و و بیک واحد تبدیل شده است . تاریخ شصت سال گذشته این روند را با تمام فرازونشیب های آن نشان میدهد .

بدینسان جامعه واقعا موجود سوسیالیستی تجسم عملی آرمانهای سوسیالیسمی بشنا به بیان تئوریک منافع طبقه کارگر جهانی و تمام زحمتکشان است . آنچه را مارکس و انگلس در پیش از صد سال پیش بیان داشتند ، آنچه را که لنین بشکل یک استنباط تئوریک جامع در آورده ، امروز تبدیل به واقعیت شده است .

طبیعی است که تجربیات بین المللی مبارزه برای سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم فوق العاده متنوع است . هر کشور و هر خلق مهر و نشان و ویژگی ملی خود را بر این روند نهاد موی نمید . در روند تاریخی معاصر که طی آن شرایط و اشکال مبارزه در راه سوسیالیسم و ساختمان آن سخت بفرنج و متنوع است ، اساس تنها تنوع نیست ، بلکه اهمیت وجود مشترک بنهوه خود از آن کتر نیست .

اگر بخواهیم اساس ترین وجوه اشتراك و ملاكهاى سوسيالیسم را بیان داریم میتوانیم نکات زیرین را بر جسته کنیم :

۱ - نقش رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی و طبقه کارگر که بر اتحاد با سایر قشرهای زحمتکش متکی است ۲ - شیوه دولتمداری سوسیالیستی ۳ - مالکیت اجتماعی بروسائل تولید که هدف نوین تولید اجتماعی رانه برای کسب سود ۴ - بلکاتامین منافع انسان ۵ - رفاه او و رشد اجتماعی و فکری او و قرارداد ۶ - پیوند انقلاب علمی - فنی بایک اقتصاد مبتنی بر برنامه ای که مانع از بیکاری و تورم است ۷ - تضمین حقوق روز افزون توده های زحمتکش از جانب خود نظام اجتماعی ۸ - وجود این شاخص ها موجودیت نظام اجتماعی - اقتصادی عالیتری را که جانشین نظام سرمایه داری میشود اعلام میکند ۹ - در کشورهای سوسیالیستی اکنون " سوسیالیسم واقعا موجود " کام مرحله " سوسیالیسم رشد یافته " یا سوسیالیسم بالغ نهاد است ۱۰

مجموعه مهمترین شاخصهای اساسی نظام سوسیالیستی ۱۱ - بنحور روشن تر و کامل تر د سوسیالیسم بالغ و رشد یافته تجلی مییابد ۱۲ - همانطور که رفیق پرژوف خاطر نشان ساخت " این آنچنان مرحله بلوغ جامعه نوین است ۱۳ - که در آن دگرگونی مجموعه مناسبات اجتماعی بر بنیاد جمع گزاشی (که ذاتی سوسیالیسم است) به سرانجام میرسد " ۱۴ - در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی در دست آن اصول اجتماعی ۱۵ - اقتصادی ۱۶ - سیاسی و اخلاقی سازمان جامعه و دولت اعلام و توضیح داده شده است که مخص سوسیالیسم رشد یافته است ۱۷ - از آنجا که در مطبوعات حزب درباره سوسیالیسم رشد یافته جداگانه مطالبی نشر خواهد یافت ۱۸ - لذا ما در اینجا وارد این مبحث نمیشویم ۱۹



انتخابات " رستخیزی "

" در انتخابات کانسونهای حزبی نقده آذ رسیاچان ، برای گنیش نمایندگان خود در شورای حزبی يك خانم و يك آقا به عنوان دو رقیب ، هشت ساعت به مبارزه رویارویی پرداختند و چون به توافق نرسیدند به قرعه کشی " شیریا خط " متوسل شدند ۲۰ در این شیریا خط " سکه " روی خوش بیه خانم نشان داد و او را بر رقیب مرد خود پیروز گرداند ۲۱ سکه به هوا رفت و بیه نفع خانم بر زمین نشست " (" کیهان " ۱۲ ، شهریور ۵۶)

یادی از جنبش دوم بهمن

(نظری به پیدایش جنبش هکراتیک در کردستان ایران)

هنگامیکه رضاشاه از ایران فرار کرد ، مادر متن يك ایران غارت شده د یکتاتوری زده ، ه کرد ستانی داشتیم که اگر برخی ابنیه تازه ساخت سرپاخانه های ارتش را از آن حذف مینمودیم با پنجاه سال و حتی صد سال قبل از آن نیز فرق چندانی نداشت ۲ - دهات خراب ۳ - شهرها نیمه ویران و فرهنگ و بهداشت در درجه صفر بود ۴ - در محیط فقر وسیع روزی مرد می زند گسی میکردند که سر را استوار حد و حصر فتود لها و خانها ۵ - لشکر کشی های رضاشاه ۶ - قتل و غارت های امراضی چون امیر احمدی ۷ - طهماسبی ، شاه بختی ۸ - مقدم ۹ - تجاوز و جورانیه ها و دیگر ما موران ، آمیخته با ستم ملی که در دوران رضاشاه تساهل یک سیاست دولتی ارتقاء یافت ۱۰ - جان آنها را بلب رسانده بود ۱۱

در اولین فرصت این مردم عاصی هزاران قبضه اسلحه ای را که از واحد های فرپا شیده ۱۲ - ارتش رضاشاه بجامانده بود بدست گرفته بمصم شدند بارد یگزین بوغ اسارت نروند ۱۳ - ولی جزمین انبوه بسی شکل و عظیم مردم که مزوجی از همه طبقات و قشرهای اجتماعی بود فعلا چیز دیگری در ساطت مبارزه وجود نداشت ۱۴ - همه آنها یک خواست مشترک داشتند که با استقرار مجدد د یکتاتوری نباید راه داد ۱۵

تحت شعار مزد کورنیروهای مسلحی که گاهی تعدادش به هزارها نفر میرسد ، بوجود آمد ۱۶ - در شرایط آندوران که جنگ علیه فاشیسم د شو ارتش روزهای خود را طی مینمود و سرنوشت آزادی انسان و فرهنگ وی در سنگرهای این نبرد تاریخی حل میشد ۱۷ - جنبش رهایی بخش خلق کرد نیز مانند هر جنبش واقعی دیگری اگر میخواست بانام خود مطابقت داشته باشد میبایست مقدم بر هر چیز برپا یسه ضد فاشیسم مستقر کرد و خود را با منافع و نیازمند یهای مبارزه جهانی ضد فاشیستی منطبق سازد ۱۸

همچنین جنبش رهایی بخش خلق کرد اگر میخواست بانام خود مطابقت داشته باشد میبایست از غلاف سنتز بد رأید ، از اسارت همزیستی فتود ال - عشیره ای و از انحرال وانفرد خلاص شود و برپا یمنافع آندروز و آیند تودهای وسیع خلق کرد ۱۹ - در ترکیب جنبش انقلابی سرتاسری ایران قرار گیرد ۲۰ - بر مبنای دواصل فوق میبایست پایه سیاسی ۲۱ - ایدئولوژیک و سازمانی جنبش رهاش بخش خلق کرد پی ریزی کرد ۲۲ - در راه اجرای این اصول مبارزه شدیدی در گرفت و طریغرم مشکلات غیر قابل تصور ۲۳ - از قیاس عقب ماندگی محیط ۲۴ - سطح نازل فرهنگ ۲۵ - فقدان کادر ۲۶ - مقاومت ارتجاع محلی ۲۷ - تخریبات حکومت مرتجع مرکزی و حامیان امپریالیستی وی ۲۸ - جاسوس ۲۹ - خیانت و غیره خلق کرد باین هدف نائل آمد ۳۰ - از اواسط پائیز ۱۳۲۰ جنگهای شدیدی میان نیروهای مسلح غیر متشکل کرد که تحت رهبری قشر فتود ال - عشیره ای قرار داشت و قوای اعزامی دولت کصیخواست پس از فرار شهر پیروزانو در مواضع سابق مستقر کرد ۳۱ - رخ داد ۳۲ - عمدترین این تصادمات از پائیز همانسال تا اواسط بهار ۱۳۲۱ در مناطق سقر ۳۳ - بانه ۳۴ - صاحب ود پواند ره بوقوع پیوست که در مطبوعات آندروز کشور بنام " غائله حمرشید " معروف شد ۳۵ - در جریان این جنگها نیروهای دولتی بفرماندهی ابراهیم ارفع و محمود امین تقریبا بکلی

نابود گردیدند و سلاح و مهمات آنها بدست گردید.

ولی این حوادث بختیجه طبیعی خود رسید. نیروهای پیشروکردستان در حوادث "غالبه همه رشید" نشانه های سیاست امپریالیسم تبهکار را آشکارا تشخیص دادند کمیکوشید با سو استفاده از خشم مقدس خلق کرد علیه جور و پادشاه انداختن ماجراهای آنارشستی راه نضج جنبش واقعی خلق و نفوذ جریانهای انقلابی در جنوب ایران پیویژه در عراق را بگیرد.

بخش اعظم قشر فئودال - عشیره ای که در این زمان با تکیه بر سنن گذشته رهبری و فرماندهی جریان را بدست گرفته بود در نخستین ماهها با آنچه منافع محدود وی میخواست رسید. عده ای از روسای عشایر و فئودالها که از طریق تصرف انبارها و اموال دولتی و گرفتن حقوق مستمری و سهم جیره بندی (کوبن) اهالی املاک خود از دولت دیگر سیر شده بودند بوسائل مختلف مخفی و آشکارا دستکامحاکمه مرتجع نه فقط کنار آمدند و حتی برخی از آنها بمتحدان این دستگام بدل شدند.

در میان همین قشر، خننه های بازی دوسره و اعمال آنارشستی و فلج سازی جنبش و حتی جاسوسی برای ارتجاع و امپریالیسم آغاز گردید. گرچه افرادی از قشر فئودال - عشیره ای براه خلق وفادار ماندند ولی این قشر ماهیت ارتجاعی خود را بآرد پیکرو با وضوح کامل نشان داد.

پودهای اسف انگیز تاریخ گذشته کردستان بدست قشر فئودال - عشیره ای داشت بآرد پیکر تکرار میشد و باید اطمینان داشت که هرگاه وضع جدید ایران و جهان نبود و رآنروزها منطقه "مهاباد" یا وضع خاص خود وجود نمیداشت جنبش جدید خلق کرد نیز مانند سابق در گرداب آنارش عشیره ای و تحریکات امپریالیسم و عوارض مهلک آن غرق میشد و مانند بسیاری از جریانهای گذشته حتی کوچکترین سنت مثبت نیز از خود بیاد کار نمیکرد. ولی وضع مساعد ایران و جهان آنروز با مبارزه قاطع و دلیرانه نیروهای میهن پرست کردستان توأم شد و رآتکرار این فاجعه تاریخی رآسد نمود. دورانی آغاز گردید که در تاریخ کردستان سابقند داشت.

نبرد تاریخی سوسیالیسم علیه فاشیسم بشریت را متوجه مسئولیت عظیم خود نمود. بود. خلقها در ریافته بودند که مبارزه ضد فاشیستی با سرنوشت همه آنها پیوند حیاتی دارد و نیروی عید و وحل کنند. این نبرد اتحاد شوروی است. در میهن ما زهر رهبری حزب توده ایران جنبش بیسابقه ای که چشمه آرایاز کرد. از وجود آنها زنجیر بر میداشت و اوج گرفت. نیروهای پیشرو میهن پرست خلق کرد که اگر آن شرایط وجود نمیداشت علیرغم درک روشن و آمادگی قطعی خود برای مبارزه واقعا خلقی و جزا خشتاق و گمناسی در محیط اجتماعی - سیاسی سنتی چاره دیگری نداشتند. امکان اظهار وجود و ابراز شخصیت و دوام و قوام یافتند و در مقابله باره بی ثمر سنتی در راه بکلی جدیدی پای هشتند و با عزمی راسخ آنرا به پیش بردند.



در حالیکه سقز، بانه، صاحب، دیواندره، مریوان، اورامان، پشدروسیماری از دیگر مناطق کردستان ایران را مبارزات بشیوه سنتی فرا گرفته بود. در شهرستان مهاباد که در خارج مناطق اشغالی قوای متفقین قرار داشت و در مرکز آن شهر مهاباد با تکرار عده ای افراد پیشرو میهن پرست که اکثر آنها روشنفکران منسوب به قشرهای متوسط شهر و روستا بودند. جریان جدیدی - کوشش در راه پی ریزی مبارزه متشکل سیاسی متکی بر خلق کرد آغاز گردید. این مبارزه که پس از چهار سال رشد و توسعه بخشکیل نخستین جمهوری خود مختار ملی و دموکراتیک کردستان انجامید از نخستین محافل مخفیی

وانگشت شمار میهن پرستان متشکل تار سیدن به اعلام جمهوری خود مختار ارد و ارمختلغی را طعن نمود که از جمله مراحل ذیل را بروشنی میتوان تشخیص داد.

مرحله اول از شهریور ۱۳۲۰ تا اردیبهشت سال ۱۳۲۲ (اردیبهرد میگرد. این مدت در دوران درگیری های شدید میان گرایش سنتی فئودال - عشیره ای و گرایش جدید، میان ارتجاع و ترقی بود. در این مرحله نیروهای مترقی و میهن پرست ولایت مهاباد بر رهبری قاضی محمد و پاشتیانی طرفداران و مویدان خود در این شهرستان و در دیگر نقاط تحت شمار مبارزه علیه فاشیسم و علیه آنارش و خود سریدر کردستان و جنگ برادر کشی میان عشایر توانستند اولاً - توده های وسیع مردم (روشنفکران منسوب به افسسار متوسط و پیشروان و کسبه و دهقانان و غیره) و بسیاری از افراد میهن پرست عشایر را بسوی خود جلب نمایند. ثانیاً - این شهرستان را از سیطره مجدد دولت مرتجع مرکزی ورخته و توطئه ایادی انگلیس حفظ کنند و ثالثاً - فئودالهای مرتجع محلی از قبیل علی آقای علیار (امیر اسعد) و قزنی آقای عاصم و دیگران را از میدان خارج و عملاً رهبری سیاسی خود را بر این منطقه دایر نمایند.

بعنوان نمونه ای از فعالیت این نیروها میتوان از و اجلاسیه تاریخی که اولی در ۸ دیماه ۱۳۲۰ و دومی در ۱۰ آبان ۱۳۲۱ و هر دو در شهر مهاباد در بنای معروف به "محکمه قاضی" و بصدارت قاضی محمد برگزار گردید نام برد. در این اجلاسیه ها کفنایندگان تمام طبقات و قشرهای کردستان و از جمله نمایندگان عشایر نیز در آن حضور داشتند مسائل زندگی سیاسی کردستان بر مبنای کاملاً جدیدی مطرح گردید. در اجلاسیه نخست قاضی محمد طینطقی از جمله گفت: "پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و تأسیس نخستین دولت سوسیالیستی مبارزه خلق کرد نیز از اساس دگرگون شده. نبر انقلاب اکتبر آسمان کردستان را نیز روشن ساخت. استعمار کوشش فراوانی کرده است تا خلق ما را از این روشنفکری دور سازد و ولی قادر به اجرای این هدف نبود. است. در اجلاسیه دوم با اتفاق آراء قطعنامه ای بتصویب رسید که در واقع برهنه زندگی سیاسی کردستان آنروز بر نامه کارتهای مترقی و میهن پرست خلق کرد مبدل شد. در قطعنامه گفته میشد:

- ۱ - همه خلق کرد اتحاد شوروی را پشتیبان خود میدانند و برای کمک و همکاری با اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم آلمان آماد. انواع مبارزه و فداکاری است.
- ۲ - کلیه عشایر از این تاریخ اختلافات میان خود را کنار میگذارند و از اعمالی که موجد چنین اختلافاتی است احتراز خواهند کرد.
- ۳ - همه شرکت کنندگان در جلسه نفرت و انزجار خود را علیه اعمال خود سری و نهب و غارت ابراز میدارند و هر کس را که دست بچنین اعمالی بزند متفقاً تبه خواهند نمود.
- ۴ - هیچ يك از شرکت کنندگان در این اجلاسبه نباید بطور جداگانه و بدون مشورت با دولت تهران ارتباط بگیرد.

خواننده این ستور در صورتیکه روح این دوران جدید را که سند فوق یکی از نخستین صفحات آنست و فقط سمت جریان را در خود نمایان میسازد و با روح و محیط سابق کردستان مقایسه کند به عظمت ابعاد و محتوی دوران جدید پی خواهد برد. دورانی که زندگی سیاسی کردستان را بسوی همگامی با روشنترین و پاکترین پروسه انقلابی ایران و جهان پیش میبرد و یک خلق محروم و مستعبد را از زلمه بیسه فئودالها و ارتجاع و امپریالیسم به صاحب تام الاختیار سرنوشت و سعادت خویش مبدل میکند.

در چنین محیطی مقدمات و زمینه های لازم جهت تشکیل و اعلام رسمی يك سازمان سیاسی مهیاشد. روز ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۲۲ در معارفه کوه "قلای صارم" واقع در حوالی مهاباد با شرکت ۲۵ نفر نخستین کنگره حزب معروف به "کومله" ("کومه لهی ژوک") برگزار و تشکیل این حزب اعلام گردید. پس از یکماه نخستین شماره مجله "نیشتمان" ارگان "کومله" بزبان کردی انتشار یافت. با تشکیل

رسی "کومله" مرحلہ نخست که مورد بحث ما است پایان یافت .
 مرحله دوم فاصلہ تاریخی میان تشکیل "کومله" و تشکیل حزب مکررات کردستان (از ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ تا ۲۵ مرداد ۱۳۲۴) را دربرمیگیرد . مهمترین نتیجه این مرحله که در واقع دوران فعالیت "کومله" است عبارت بود از فرا گرفتن کار سازمانی سیاسی و توسعه آن ، تربیت کادرهای حزبی در مکتب مبارزه عملی و ترویج هدفهای سیاسی و اجتماعی "کومله" در میان توده ها .
 پایان کار "کومله" و تاسیس حزب مکررات کردستان (۲۵ مرداد ۱۳۲۴) باید آغاز مرحله سوم محسوب گردد . علت پایان یافتن کار "کومله" و ضرورت تاسیس حزب جدید - حزب مکررات کردستان این بود که "کومله" با وجود مقام پرارزش تاریخی خود دیگر قادر به معاینه نیازمندیهای از این بعد مبارزه نبود . زیرا : اولاً - شعار سیاسی اساسی "کومله" عبارت بود از تشکیل "کردستان بزرگ" . این شعار مبارزه خلق کرد را از واقعیات دور میکرد ، دشمن را متبرک و قوی و خلق کرد را مغرور و تضعیف مینمود و لذا شعاری بود بکلی منحرف و زیانبار . ثانیاً - در حالیکه محیط عقب افتاده کردستان و شرایط سیاسی آن روزی وجود ستم ملی و خواهان تشکیل جبهه وسیع همه طبقات و اقشار ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی و طرفدار آزادی ملی بود "کومله" در باره بسیاری از این طبقات و اقشار موضوع خصمانه میگرفت و پیوسته همه روحانیان را بدین تفکیک منسوبیت های طبقاتی و ملیت سیاسی آنان در یکجایر و طرد مینمود ، ثالثاً - "کومله" علالتوانست از چارچوب زندگی سیاسی محدود کردستان پافراز نشود و در راه اتحاد و همکاری با نیروهای دموکراتیک و انقلابی ایران و پیوسته برای برقراری پیوسته با حزب توده ایران گامی بردارد و بنا لا اقل کار خود را درست رسیدن به چنین پیوندی قرار داد ، رابعاً - انتشارات "کومله" در زمینه مسائل ملی گاهی از حد معقول میگشت و صورت ناسیونالیسم بنام میگرفت که برای جنبش خلق کرد جز گمراهی و انفراد نتیجه ای ببار نمی آورد .

"کومله" که در واقع سازمان دوران تدارک و انتقال به یک حزب دموکراتیک انقلابی بود بعلمت نواقص جدی و اصولی که در بالا به برخی از آنها اشاره شد دیگر قادر بر رهبری بر خلق کرد نبود . این عوامل تشکیل حزب جدیدی را ضروری میساخت و این ضرورت بویژه از آنجا حدت خاص کسب میگردد که مخصوصاً از اوایل سال ۱۳۲۴ ارتجاع ایران و امپریالیسم خارجی خود را آماده میکردند تا پس از خاتمه یافتن شرایط دوران جنگ نیروهای دموکراتیک ایران را سرکوب و دموکراسی نسبی پس از شهر پیروز را محو و یکتا توری دوران رضا شاه را احیاناً نمایند . برای مقابله با چنین نیت پلیدی میبایست مردم ایران نیز خود را آماده نمایند . پایان یافتن فعالیت "کومله" و تاسیس حزب دموکرات کردستان مهمترین قدم نیروهای پیشرو کردستان در راه اجرای این وظیفه تاریخی و هدف مشترک همه مسردم ایران بود .

پس از این رویداد تاریخی و پیوسته از اوایل آبان ۱۳۲۴ که کلیه کوششها برای حل مسأله آمیز مسأله دموکراسی در نتیجه مقاومت و تهاجم مسلحانه ارتجاع و هیبت - آکه بی نتیجه ماند مرحله چهارم یعنی دوران مبارزه حزب دموکرات کردستان در راه احراز حاکمیت سیاسی آغاز میگردد و در ۲ بهمن همان سال با پیروزی جنبش ۲ بهمن و استقرار حکومت ملی کردستان پایان مییابد . دوران قریب ۱۱ ماه فعالیت حکومت ملی کردستان دشواری و مشقتی آذینبار بود که باید مرحله پنجم محسوب گردد . هر چه بنوع خود میتواند یاد و آرمشخصی تقسیم گردد . شرح در مرحله اخیر در این مختصر نمیگنجد و فرصت دیگری موکل میشود .



هدف از شرح مراحل سهگانه نخست یادآوری روش مطالبی بود که باتکوین و آغاز جنبش جدید خلق کرد ارتباط داشت . سعی شد بروشن شدن این سوال کمک شود که آیا چه عواملی باعث آن شد که خلق کرد و نیروی مترقی و میهن پرست کردستان توانستند برای بار اول در تاریخ حرف خود را بگویند و آنرا بکسی بنشانند . عمده ترین این عوامل عبارت بود از تکیه جنبش رهاش بخش خلق کرد بر جنبش ملی و دموکراتیک سراسری ایران و قبل از همه بر طبقه کارگران ایران و حزب توده ایران در داخل کشور و تکیه بر نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی جهان و در مرکز آن دنیای سوسیالیسم در عرصه بین المللی .
 بدیگر سخن حزب دموکرات کردستان و جنبش رهاش بخش خلق کرد از آغاز از چشمه ترقی و انقلاب آب خورد ، است و هر اندیشه و عملی درست بریدن با این چشمه اندیشه و عملی است درست خشکاندن خود درخت . رمز این واقعیت که قاضی محمد پس از ۳۱ سال که از اعدامش میگذرد هر سال زنده و سر از سال قبل است و قهرمانانی چون شیرزاد ، سیف قاضی ، نانوازاده ، صدقاضی ، خوشنساوه فاروق ، سلیمان معینی ، ملاآواره و صد ها شهید دلاورد یگر بخورشیدهای بی غروب میدل گردید ماند در اینست که آنان راه این چشمه فیاض را بزرگواران خلق کرد باز کردند . علت احترام بی پایان خلق کرد به همزمان صادق قاضی محمد ، به دموکراتها و پیشمرگان جنبش ۲ بهمن که اینک دیگربرف زمان بر سرشان بارید ، است در همین خدمت تاریخی آنهاست .

بی شک جنبش خلق کرد مانند هر جریان زنده دیگری بطور اوم در تکمیل پایه های ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی خود خواهد کوشید و ستاره راهنمای این تکامل خدمت منافع واقعی توده های عظیم خلق کرد است که فقط بشا به جزئی از منافع واقعی توده های عظیم مردم ایران میتواند تسامین گردد .

« دوره ارانی »

برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم

با توجه به علاقه ی شوریه که مبارزان جوان ایرانی برای آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم نشان می دهند و اهمیت که آموزش منظم این علم برای پیشرفت جنبش انقلابی و ترقی اجتماعی کشور ما دارد ، هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیم گرفت دوره ای برای آموزش سیاسی مارکسیسم - لنینیسم تاسیس کند . این دوره که در هلد فاتی مارکسیسم - لنینیسم بنام ارانی نامیده شده ، کار خود را به استقبال شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از اول نوامبر ۱۹۷۷ آغاز میکند . این دوره در آغاز کار خود دو بار دانشجو میدهد : از اول نوامبر ۱۹۷۷ و از اول ژانویه ۱۹۷۸ . دوره ارانی برای دو سال در نظر گرفته شده ، که سال اول آن با آموزش سه واحد درسی : فلسفه ، اقتصاد سیاسی ، تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میشود . در سال دوم علاوه بر اینها تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران نیز تدوین خواهد شد . شیوه تدوین عبارت است از ارسال جزوه های درسی قطعات پسر کزیده از آثار مارکس ، انگلس و لنین مربوط به هر دروس و مضمون آموزش که در آن معلقان تسوچه آموزندگان را به طرز فرا گرفتن هر درس و نکات اساسی آن جلب میکنند . بعد از معلقان آماده آتی به پرسشهای آموزندگان پاسخ دهند و آنرا در جریان تحصیل بطور منظم رهاش می کنند . استفاد از " دوره ارانی " بمعنای داشتن رایحه سازمانی با حزب توده ایران نیست و لذا برای همه علافندان ، ولو اینکه رایحه سازمانی با حزب توده ایران نداشته باشند آزاد است . رایحه " دوره ارانی " با آموزندگان تنها بد رایحه علمی خواهد بود . از علافندان تقاضا میکنیم خود را با شماره پنج پنج رقم نامگذاری کنند و آدرسی در اختیار ما بگذارند تا از آن طریق این رابطه علمی برقرار شود . آدرسها :

P. B. 49 034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

تاریخ شعر کردی سرشار از چهره های درخشانی چون جزیری، خانی، کوی، مولوی ابرامانی، نالی، سالم، گوران، جگر خون و دیگران است، که هر یک گوهر گران بهائی برگنجینه فرهنگ شعری کرد افزوده اند. این شاخه کهن و ریشه دار فرهنگ ملی خلق کرد در جریان رشد و تکامل طبیعی خود، مانند فرهنگ همه خلقهای دیگر اکنون به مرحله ای رسیده است که پابهای زندگی، چه از لحاظ شکل و چه از جهت مضمون، ضرورت نو آفرینی و نوآوری را در برابر شاعران مظهر نموده است.

خلق کردستان ایران که زیر یوغ دوگانه ستم ملی و رژیم استبداد محمد رضا شاه قرار دارد، مانند همه خلقهای ستمدیده کشور ما، از امکان رشد آزاد فرهنگ ملی خود محروم است. ولی خلق کردستان عراق در نتیجه احراز حقوق خود مختاری امکان آثرا بدست آورده است که در پیشرفت فرهنگ دموکراتیک خود به موفقیت های چشمگیری نائل آید. چند قطعه شعر اثر لطیف هلمت که در زیر درج گردیده نمونه ای از این واقعیت است. لطیف هلمت یکی از دهها شاعر جوان کردستان عراق است و اشعار خود را اکثرا به شیوه شعر سفید میسراید. این شیوه غیرمتمتازه بودن در شعر کردی، توانسته جای خود را باز کند. (اشعار ذیل در مجله، فرهنگی، "روزی کردستان"، "خورشید کردستان"، "انتشارات جمعیت فرهنگی کردی" در بغداد، شماره ۴۷-۴۸ سال ۱۹۷۷ درج گردیده است).

میروم مادر

میروم مادر
واگرد یگر بازننگشتم
در آن کوهساران بهگلی بد ل خواهم شد.

میروم مادر
واگرد یگر بازننگشتم
بیگ مشتق خاک بد ل خواهم شد
برای جهانی که از این جهان بزرگتر است.

میروم مادر
واگرد یگر بازننگشتم
روانم به صصری بد ل خواهد شد
و در جستجوی تو - هر دری را خواهد کویید.

میروم مادر
واگرد یگر بازننگشتم
نامم ورد زبان
هر شاعر آزاده ای خواهد شد ...

ترانه

آوازمی دانستم
رنجبران بین آموختند.
خشم گرفتن نمی دانستم
ستمگران بین آموختند.
شعر سرودن نمیدانستم
دلداران بین آموختند.
دستهای ترک خورد و پاهای برهنه دهقانان
بین آموختند
اگر مرگ اصل وجود نمیداشت
من با زهم در راه رنجبران می مردم.

آموزگار

در کودکی از درخت آموختم که چگونه
در زیر برگباران و تکرک بریا با یستم.
از جویبار آموختم که چگونه
همیشه با آغوشی پراز گل در جنبش باشم.
از رنگین کمان آموختم که چگونه
همه جهان را به بند عشق خویش ببندم.
از آبر آموختم که چگونه
برای آنکه در روی زمین گلها برویند
من پا بر فراز ستیغ کوه بنگد ارم.

ترجمه از کردی: ع. ک.

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

« کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر »

نقاب از چهره منفور شاه بر میگردد

یکی از پدیده های جالبی که در جریان اوج و گسترش تازه مبارزات مردم ایران - چشمه خورده تاسیس سازمان های مستقلی است که علی رغم تمایل رژیم و برای مبارزه با آن بوجود می آیند . " کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر " یکی از این نوع سازمان ها است که اخیراً تاسیس یافته وطن نامه ای به دبیر کل سازمان ملل متحد ، موارد نقض حقوق بشر را در شرایط حکومت مطلقه شاه افشا نمود . است . مجله " دنیا " متن این نامه را با اندکی تلخیص انتشار میدهد .

دبیرکل سازمان ملل متحد - نیویورک

ما امضا کنندگان این نامه تاسیس " کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر " را اعلام میکنیم . از آنجا که ایران عضو سازمان ملل متحد است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را امضاء کرده و اجرای مفاد آنرا تعهد نموده است ، از آنجا که هیئت حاکمه ایران با آن که عضو سازمان ملل متحد و متعهد اجرای صوابت آنست از خود یک ربع قرن تاکنون به هیچ یک از شکایات و اعتراضات مردم ایران در باب نقض آشکار و مستر حقوق بشر و قانون اساسی ایران عملاً و قاعی ننهاد و نه بالعکس هر فریاد اعتراضی را در کمال خشونت خاموش ساخته است . از آنجا که اعاده حقوق اساسی ملت ایران و بالتبع نتیجه رفع ناراضی های عمیق و خطیر - امنیت مطمئن و واقعی را در موقعیت خاص و استثنائی این کشور فراهم خواهد ساخت ، از آنجا که رعایت حقوق بشر لازمه رشد و اعتلاء شخصیت انسان است و محیط اجتماعی و سیاسی مملکت ما در یک ربع قرن اخیر در جهت نفی آزادی و شخصیت افراد در گرونی یافته و این در گرونی زائیده حکومت خود سرانه فردی و نتیجه آن اختناق عمومی و سلب حیثیت ذاتی مردم ایران است ، توجه خاص سازمان ملل متحد را بمنجه در جات این نامه جلب نمود و اقدامات عاجل و موثر و مناسب را انتظار داریم :

موارد نقض حقوق بشر در ایران در گزارش های فرستادگان و ناظران مقامات و مراجع بین المللی (مانند سازمان عفو بین المللی - فدراسیون جهانی حقوق بشر مقیم پاریس - انجمن جهانی حقوقدانان کاتولیک - انجمن جهانی حقوقدانان دموکرات - کمیته خدمات بینواریترین یونیورسالیست و صلیب سرخ بین المللی) همچنین در نامه های عده ای از شخصیت های طراز اول سیاسی و علمی و هنری و ادبی جهان و نیز مطبوعات معتبر دنیا امروز منعکس شده است و مجمع جهانی حقوق بشر مفاد جمیع سوابق و گزارش ها را تایید کرده و آقای جروم جی شستاک رئیس مجمع طی نامه مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ مراتب را به پادشاه ایران خاطر نشان ساخته و نوشته است : " مجمع جهانی حقوق بشر یک سازمان جهانی و غیر دولتی فعال در مسائل مربوطه به حقوق انسانی است ، مدت ها است بانگرانی شاهد تراکم روز افزون مدارکی است

که دلالت بر نقض شدید و بیگانه حقوق بشر و آزادیهای اساسی در ایران دارد رویه دولت ایران ناقض قانون اساسی ایران ، ناقض اعلامیه حقوق بشر ، ناقض عهدنامه های بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران است " ه " گزارش ها عمل زمان های معتبر غیر دولتی در لندن - پاریس - ژنو - نیویورک و گزارشهای گروه های معتبر حقوقدانانها - دانشگاهیان و طرفداران آزادیهای مدنی - رهبران مذهبی بطور مستند از موارد نقض حقوق بشر در ایران حکایت دارند ما چندی بار برای رفع تجاوز به حقوق مردم ایران به اعلیحضرت متوسل شدیم ولی الشفافی به درخواستمان نشد و هنوز گزارشهایی بنام میسرند حاکی از این که تجاوز به حقوق اتباع ایران نه تنها تخفیف نیافته بلکه دردانه وسیعی تشدید شده است و آقای ویلیام جی باتلر عضو هیئت مدیره مجمع جهانی حقوق بشر تمدنی به حقوق ابتدائی و اساسی مدنی و سیاسی اتباع ایرانی را گواهی کرد ما است . آقای د. بیرکل با توجه به نام مجمع جهانی حقوق بشر ما این نیاز و فارغ از سبب مقال هستیم . و در اینجا فقط اهم موارد نقض حقوق بشر را به شرح زیر یادآوری میکنیم :

- ۱ - سلب آزادی و عقیدیه میان و آزادی اجتماعات و انتشارات به سبب عدم تحمل عقاید و نظریات مخالف .

۲ - تحریف غیر قانونی و خود سرانه هزاران نفر از زن و مرد و پسر و جوان حتی جوانان صغیر و بطور کلی توقیف افراد مخالف استبداد و معترض به اختناق سیاسی .

۳ - مهادت به انواع شکنجه های جسمی و روحی منتهی بمرکز یا نقض عضو و ناتوانی های دائمی علی رغم منع صریح قانونی بر طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات ایران که مجازات سه تا شش سال زندان برای مرتکب شکنجه تعیین کرده است .

۴ - محاکمه متهمین سیاسی (مخالفین روش و سیاست هیئت حاکمه) در محاکم نظامی توسط افسرانی بیگم قاضی که زیر نظر و سلب مستقیم پادشاه قرار دارند . محاکمات در محیط غیر علنی آنگاه از فشار و اختناق انجام میشود . موضوع اتهام در اغلب موارد داشتن یا خواندن یک یا چند کتاب اجتماعی و سیاسی و مذہبی یا اظهار نظر و عقیده در مورد اعمال و افکار و رفتار استبدادی پادشاه است .

۵ - محکومیت متهمین سیاسی در دادگاههای مذکور به اعدام یا حبس های طولیل الممدت بباستناد اقرارناشی از زجر و شکنجه در مراحل تحقیق یا بعلت تمکین به اقرار یا حتی به سبب خود داری از تقاضای عفو و اظهارندامت .

۶ - خود داری مقام سلطنت از قبول تقاضای فرجام محکومین سیاسی . متأسفانه در کشور ما برخلاف تمام موازین حقوقی و انسانی به موجب یک قانون ارتجاعی ناشی از رژیم استبدادی قبول تقاضای فرجام از احکام دادگاههای نظامی بصورت تمام سلطنت محول شده است و این خود اقوی دلیل نقض اساسی ترین حق قضائی و حیاتی هرانسان است .

۷ - کشتار پیر حمانه عد . ای از جوانان تحصیل کرده در خانه ها - دانشگاهها - خیابانها - و کورچه ها به دست مأمورین آشکار و پنهان پلیس ، بدون آنکه اتهامات انتسابی بآنان صحت داشته باشد .

۸ - محبوس داشتن مخالفان بدون تعیین تکلیف آنان .

۹ - خود داری از آزاد کردن عد . ای از زندانیانی که مدتها محکومیت آنان منقضی شده است .

۱۰ - محروم ساختن زندانیان از ملاقات حتی ملاقات با اقوام نزدیک و درجه اول .

۱۱ - سانسور شدیدی مکاتبات و مکالمات و انتشارات و مطبوعات و حصر آنها به چند روزنامه دولتی یا وابسته به دولت که تحت نظر مأمورین مخفی منتشر میشود .

۱۲ - تعطیل بسیاری از مراکز شرعی توأم با حبس و زجر و تبعید مراجع تقلید و شخصیت های مذهبی .

۱۳ - استقرار نظام تك حزبی شخصی وحصرا احزاب وجمعیت ها و اجتماعات سیاسی به حزب واحد رستاخیز که به فرمان مقام سلطنت تاسیس یافته است .

۱۴ - سلب امکان مشارکت واقعی مردم در انتخابات مجلسین وانجمن های ایالتی وولایتی و مشروط ساختن (انتخاب شدن) به عضویت درحزب واحد رستاخیز وجمع آوری رای برای کاندیداهای پادشاه و دولت باتوسل به تهدید و ارباب و شایعات اضطراب انگیز ویا نتیجه سلب خصلت و صفات نمایندگی مردم از قوه مقننه .

۱۵ - نقض صریح اصل تفکیک قوای ثلاثه (قوای مقننه - قضائیه - اجرائیه) وتمرکز عمالی اختیارات هر سه قوه در مقام سلطنت .

ما از توضیح در کم و کیف موارد نقض حقوق بشرد ر ایران خود داری می کنیم ولی مناسب میدانیم در سه مورد اخیر توجه شمارا بمتوضیحات زیر جلب نمائیم .
قطعا میخاطر داریم که پادشاه ایران ضمن اعلام تاسیس حزب واحد وادغام چند حزب دولتی سابق و نیز طبق صاحبیه های زیاد در مطبوعات و رادیو و تلویزیون های جهانی اختراعات اعلام نمودند : " کسانی که عضویت حزب واحد رستاخیز را نپذیرند خائن و بی وطن شناخته میشوند و باید کشور را ترک کنند و یا هیچگونه توقعی از دولت نداشته باشند " بد و نترددید این اظهار تهدید آمیز مظهر بارز نقض حقوق بشرد رکشور ماست . هیئت حاکمه ایران برخلاف ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی ایران جز بمحزب ساخته و پوداخته خویش اجازه تاسیس و فعالیت به هیچ حزب و جمعیتی را نمی دهد . اتحادیه ای صنفی و مجامع مذ هب و کانون های فکری و اجتماعی تحت کنترل پلیس قرار دارند . . .

برای نقض اساس ترین حقوق بشرد ر ایران کافی است گفته شود که اراد و اختیار و مسئولیت در تمام مسائل کشور اعم از ادخلی و خارجی در وجود شخص پادشاه متمرکز شده است بد و نترددید که می توانستند به طور علنی از افتار و اعمال ایشان انتقاد کنند و جان آنکه طبق قانون اساسی ایران ایشان از مسئولیت مبرا هستند . بد و نترددید ملاک واقعی آزادی بیان و قلم و عقیده در هر مملکتی امکان انتقاد آزاد و قانونی از زمامداری و رئیس مملکت است علی الخصوص انتقاد از رئیس غیر مسئول مملکت که برخلاف اصول مشروطیت و قانون اساسی تمام اختیارات را در شخص خود متمرکز نمایند . در کشور ما از حد و یک ربع قرن حتی یک نفر مجاز نبود و نیست که از شخص پادشاه حتی در مسائل ساده و عادی مملکت انتقاد کند و هرگونه انتقاد خطری مسلم به دنبال داشته است . . .

هیئت حاکمه ایران ظرف بیست و چهار سال گذشته بانقض مکرر ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران مشارکت مردم را در انتخابات مجلسین ویا نتیجه در اداره امور مملکت از آنان سلب کرده است . انتخاب شوندگان جز ماتا بیید ساواک و یا آرا جمعول و ساختگی انتخاب نمیشوند و افراد مردم آنان را نمی شناسند و اگر شناسند شایسته نمایندگی خود نمیدانند . افرادی که به مجلسین راه یافته اند در حقیقت نمایندگان انتصابی دولت هستند که جز اجرای اوامر هیئت حاکمه و یا تصویب بی چون و چرای لوائح دولت (که در اغلب موارد مغایر مصالح عمومی است) توانایی اقدام و اجازه اظهار عقیده مخالف را ندارند . . .

صلاحیت قوه قضائیه نیز بعد از یک محدود تر گردیده در هم شکسته است و قوصحریه با تاسیس مراجع اختصاصی متعدد (مراجع فاقد صلاحیت علمی و فنی و معنوی) رسیدگی به قسمت اعظم اختلافات و دعاوی را در اختیار گرفته است که اهم آنها در دسی در مورد آنها ما - سیاسی است که برخلاف نص صریح قانون اساسی کماکان در اختیار محاکم نظامی است .

يك تذكار مهم

ممکن است اعلیحضرت پادشاه مدعی شوند که اخیرا مردم ایران از نوعی آزادی انتقاد راجع بمسائل و مشکلات روزمره خود (برق ، ترافیک ، مواد غذایی ، گرانی ، تورم ، آموزش ، مسکن ، بیمه و درمان و نظایر آنها) برخوردارند و نیز ممکن است مقام سلطنت ادعا کنند که عده ای از زندگان سیاسی آزاد شده اند و یا وضع زندانها بهبود یافته و شکنجه تخفیف یافته است .

این ادعا فقط در حد تظاهر و حفظ صورت ظاهر میتواند مورد توجه قرار گیرد ، زیرا انتقاد در کوچیکه و بازار و محافل خانوادگی (به سبب درماندگیهای پیاپی دولت در تامین وسائل زندگی مردم با وجود تمام امکانات مالی چند سال اخیر) به درجه ای رسیده است که هیئت حاکمه قادر به جلوگیری از سرور و ظهور آن نیست .

اما حقیقت این است که با وجود فشار افکار عمومی دنیا و یا فشاریهائی که در سطح بین المللی بعمل آمده است متاسفانه هنوز هیچ يك از چاپخانه ها روزنامه ها مطلقا اجازه چاپ و انتشار چند نامه و بیانیه انتقادی را نیاخته اند و تمام آنها پادست یا مامشین تحریر در شرایط دشواریه طور مخفی تهیه و تکثیر شده است و هیئت حاکمه به هیچیک از اعتراضات موضوع نامه ها و بیانیه ها نیز که به صورت مستدل و مستند ابراز گردیده و واقعی ننهاد است و به این سبب است که مابه میانیه ها نیز که به صورت مستدل و مستند ابراز گردیدند .

از زندانینان سیاسی عده قلیلی که اغلب بد و نعلت و به صرف سو ظن و بدگمانی ماهها و سالها در زندان ماندند میامدت محکومیت آنان از مدت های پیش منقضی بود . است به شرط تقاضای عفو و بخشش آزاد شده اند و هنوز از آزادی زندانینان که از لحاظ هیئت حاکمه ایران اتهامات موثر داشته اند خبری نیست - شکنجه ها تخفیف نیافته ، کیفیت آنها تغییر یافته است . محاکمات سیاسی غیر علنی نیز کماکان در دادگاههای غیر صالح نظامی ادامه دارد .

مقامات سازمان ملل متحد بهخوس اطلاع دارند که هیئت حاکمه ایران با تدارک و پیش بینی های وسیع هموار شد ابیری اتخاذ کرده و میبکند که وضع واقعی زندانها و زندانینان سیاسی و مدد ماتی که جسمنا و روحا بر آنان وارد آمده است منکوم بماند و عده واقعی زندانینان و ملل محکومیت آنان هرگز افشا نشود .

صادی بارز نقض حقوق بشرد ر ایران

مقام سلطنت طی آخرین مصاحبه خود (سوم نوامبر ۱۹۷۷) با سردبیر مجله نیوزویک در جواب این سؤال که چرا آزادی انتخابات بود مکرر کسی را در ایران مستقر نمی سازید و یا لاخره کار حقوق بشرد ر ایران یکجا رسیده است جواب داده اند : " انتخابات سال گذشته آزادترین انتخابات در تاریخ مابود و اکثریت عظیم مردم از اصول حزب جدید پیروی میکنند و خود را در قبایل آن متعهد میدانند . سیستم امروزی ما قابل اراغترین سیستم موجود در هر کجاست . . . " در مورد حقوق بشر به تمام جهانینان میگوئیم و نشان میدهم که تا سرحد خیانت تحمل خواهیم کرد . ماتغییراتی در قوانین خود داد . ایم شباهه مردم امکان بیشتری برای دفاع از خود و احقاق حق داد . شود و در زندان ها رفتار بهتری اعماں گردد و غیره . . .

ما به استناد مدارک موجود در سازمان ملل و جمیع مراکز بین المللی حمایت از حقوق بشر میگوئیم که متاسفانه اظهارات مقام سلطنت کماکان صحتند ارد . در انتخابات اخیرا مردم ایران شرکت نکردند . . . و اما در مورد ادعای تحمل حقوق بشر تا سرحد خیانت متاسفانه ملاک و معیار از لحاظ هیئت حاکمه ایران برای (خیانت) وجود ندارد . کافی است بخاطر بیاوریم که انشاء یک دختر دانش آموز شانزده ساله در انتقاد از انقلاب سفید شاه در محاکم نظامی خیانتی با مجازات حبس ابد تلقی شده است .

امکانات عملی برای دفاع هنوز وجود ندارد و شرائط زندانیان سیاسی کماکان از شرایط زندانیان عمومی پست تر است .

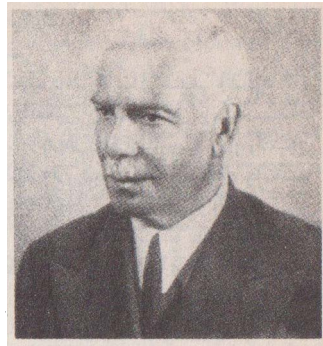
و اما بر فرض محال که ادعای مقام سلطنت در موارد مذکور صحیح و قابل توجیه باشد نکته مهم اینست که مصداق ثابت و بارز و اساسی نقض حقوق ملت ایران یعنی "حکومت فردی و استبدادی" "فقدان قومیتنه منتخب مردم" "فقدان قوه قضائیه بیطرف و مستقل از قوه اجرائیه" و بالاخره "فقدان آزادی واقعی بیان و قلم و اجتماعات و مطبوعات" کماکان باقی است . . .

مقام سلطنت به دفعات طی صاحبه های خود اذعان و اقرار نموده اند که حاکم ورهبر مطلق العنان مملکت هستند و دستهای حکومت میکنند و به نظرایشان برخورداری ملت ایران از حقوق بشر فرج بر استقراری مکرر است . رئیس مجمع جهانی حقوق بشر در نامه خود به اعلیحضرت نوشته اند "ادعای این که دولت ایران به دنبال تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی است بهانه و دزدی بیش برای نقض حقوق مدنی و سیاسی نیست . مجموعه ای از حقوق درگروه مجموعه ای دیگر از حقوق نیست و حقوق اقتصادی و اجتماعی نباید برتر از حقوق مدنی و سیاسی تلقی گردد" . صرف نظر از اینکه حکومت فردی درجهان امروز قابل توجیه نیست اساساً مکرر است اقتصاد ی پادشاه فقط توانسته است افرادی را که درکنار مقام سلطنت و اعمال دولت دست نشانده ایشان قرار دارند و هنرآنان نظماهر به شاهد و سستی است بصورت ارباب های "تجارت" "صنعت" "زمین" "ساختمان" و "مواد غذایی" برسی میلیون مردم ایران مسلط سازد . تسلطی که علت العلل تنگناها و فساد و تورم و گران روز افزون است و همین سبب امکان تامین زیربنائی و پایداری احتیاجات حیاتی و تامین استقلال واقعی مملکت از ملت ایران سلب شده است و ثروت های کشور بسود افراد مذکور و به ضرر مردم از مجرای مطلوب و طبیعی آن منحرف گردیده است که این هم از مصداق بارز و مهم نقض حقوق بشر در ایران است .

در اینجا مناسب میدانم به قسمت دیگری از مصداق های جرم جنس استکبار و رئیس مجمع جهانی حقوق بشر خطاب بمقامی ساپروس و انیس اشاره کنیم : "مخالفت نسبت به روش پادشاه محدود و به گروه های راست افراطی و چپ افراطی نیست و فقط با اعمال قهرآمیز متجلی نمیشود . لیست زندانیان سیاسی که در زندان موجود است نشان میدهد که گروه مخالف شامی نویسندگان - دانشمندان - دانشجویان رهبران مذهبی و کارگران است و ناراضی عمومی در ایران نه تنها ناشی از سیاست های سرکوبکننده دولت بلکه ناشی از شکست اصلاحات است . دولت ایران زندانیان سیاسی را که طیف برآورد گروههای حقوق بشری قیام پیش ازینچ هزار نفر است "خطری برای امنیت کشور" معرفی میکند ولی معلوم نیست بنظر دولت ایران چه چیزی "خطر برای امنیت کشور" محسوب نمیشود . معنی حقیقی آن را خود شاه هنگام استقرار نظام تک حزبی نشان داد و گفته اند : "کسانی که مایل به پیوستن به حزب نیستند میتوانند کشور را ترک کنند یا بزمندان بروند . عدای از همین نپیوستگانند که دستگیر و شکنجه شده . وسیله دادگاههای نظامی به زندان افتاده اند ."

وضع ذفقان آمیز ضد انسانی در کشور ما (به شرحی که در نامه رئیس مجمع جهانی حقوق بشر تشریح و مستند اتایید شده است) نعمتها خلاف حیثیت و اعتبار جامعه بشری است بلکه با منافع و مصالح حال و آیند ملت ایران و مصلی با مصالح جهانی منافات دارد .

ما امضا کنندگان این نامه به ندای وجدان و رسالت خطیری که در این روزهای حساس تاریخ ایران برعهده داریم از وجدان آگاه اعضا سازمان ملل متحد بالاخص اعضا کمیسیون حقوق بشر که اجرای (ادامه در صفحه ۵۳)



یادی از ابولقاسم لاهوتی شاعر پرولتری ایران

(بنسبست نبود مین زاد ریز)

در مهبرماه سال جاری نود سال از روز تولد ابولقاسم لاهوتی نخستین و بزرگترین شاعر پرولتاری ایران سپری گردید .

ابولقاسم لاهوتی بسال ۱۸۸۷ در کرمانشاه در خانواده پشه روی متولد شد . قریحه و استعداد شاعرانه لاهوتی از همان دوران کودکی در مجالس پدرش و یاران وی که به شعر و شاعری علاقتند بودند بروز نمود و چنانکه خود شاعر اظهار داشته نخستین شعر خود را در هفت سالگی سرود ما است که یک بیت آن برای نمونه در اینجا نقل میکنم :

زلفت که دل ز مردم هفتاد ساله برد
مجنون خویش کرد من هفت ساله را
در حدود سال ۱۹۰۷ که شمشیر جمعیت آدمیت (کمیسیونرالملک خان ناظم الدوله یکی از بنیانگذاران آن بود) در کرمانشاه تشکیل گردید ، ابولقاسم لاهوتی به این جمعیت راه یافت و تحت تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان بسرودن اشعاری با مضامین سیاسی و مبین پرستانه پرداخت ؛ عبرتی گهردای ایرانیان از اهل هند که چسان تیغ جلا دتشان خزید اندر غلاف و با جلوری که خود شاعر اظهار داشته در موقع گشایش نخستین دوره مجلس شورای ملی چنین شعری سروده است :

مجلس شورای ملی را مهابان یاری کنید
یوسف خود را بنقد جان خریداری کنید
شاعر در بیان خاطرات گذشته خود میگوید : بتدریج در تحت تاثیر سخنان آزاد پخواهان و پیروزه ملک - التکلیمین و برخورد با افراد واقمانقلابی انکار نوی درمن پیدا شد و توجه شد که مسئله فقط بر سر گرفتن آزادی نیست . سرنوشت تیره زحمتکشان را آزادی خشک و خالی درمان نخواهد کرد . مساهمفکران غالباً رد کان سقط فروشی آقاعلی اکبر در کرمانشاه جمع میشدیم و من اشعار کارگری خود را که اولین اشعار کارگری است میخواندم ، مطلع یکی از این اشعار چنین است :

ای رنجبر سیاه طالع
بیچاره پاره نهنه زار
در حوالی فتح تهران بدست آزاد پخواهان که جوانی ۲۲-۲۴ ساله بودم از کرمانشاه پرشت رفتم . در آنجا اشعار و تصانیف زیادی در دفاع از جنبش سرودم که متأسفانه کم در خاطر مانده است و در مجموعه اشعار من نیز نیامده است . بنسبست فتح تهران بدست آزاد پخواهان تصنیف سرودم که برخی از مصرع های آن چنین است :

جوانمردان ایران مردانه کوشیدند
تا جامه غیرت بر تن پوشیدند

دیدنی آخرخون ناحق چسان موشد
مشروطه د ایرشد
سرچشمه های عدل یکبارہ جوشیدند

(از خاطرات شاعر - مجله دنیا - سال هشتم - شماره ۳)

در سالهای انقلاب مشروطیت ابوالقاسم لاهوتی به جنبش انقلابی پیوست و ذوق واستعداد شاعرانه خود را در راه خدمت به جنبش مشروطه خواهی قرارداد . جنبش انقلابی این دوره در کشور ماکه وسیعترین اقشار مردم را بمبارزات و فعالیت سیاسی جلب نمود ، در رشد ادبیات و فرهنگ جامعه ایران نقش مهمی ایفا کرد . در این دوره است که تحت تاثیر مبارزات انقلابی واقع گرائی (رالیسیسم) در ادبیات و ویژه اشعار فارسی نضج گرفت . ابوالقاسم لاهوتی مانند اشرف گیلائی ، ملک الشعراء بهار ، عارف قزوینی ، میرزا معشوق و دیگران که در تنویر اشکال شعر فارسی و فضای آن با همیمن سیاسی و اجتماعی خدمات پرار جی دارند ، در زمره طلایه داران این نوآوری بشمار می آیند .

لاهوته علاوه بر خدمات برجسته هنری خود به جنبش انقلابی ، خود شخصاً از مبارزان فعال در این جنبش بود . هنگامیکه عده ای از دموکرات ها و آزادخواهان را به قم تبعید کردند ، لاهوتی که فرمانده واحد ژاندارمری در قم بود از احکام دولت سرپیچی کرد و واحد خود را برای قیام آماده نمود و در نتیجه بطور فیایی محکوم به اعدام شد و مجبور گردید بمترکبه فرار کند . هنگام اقامت در ترکیه به جنبش آزادخواهان مهاجر پیوست . در سال ۱۹۲۱ در استامبول به انتشار مجله " پارس " که بزبانهای فارسی و فرانسه چاپ میشد ، پرداخت .

پس از ناپایان دوران مهاجرت که کودتای ۱۲۹۹ انجام شده بود ، لاهوتی با درجه یابوری بمنقبت در ژاندارمری بازگشت و فرماندهی واحد ژاندارمری در تبریز نگه داشته شد .

در این دوران حزب دموکرات آذربایجان در تبریز فعالیت خود را در ماهه آغاز کرده بود . طرفداران شیخ محمد خیابانی و دموکراتها با تماد ای از افسران ژاندارمری ارتباط و همکاری داشتند . افسران ژاندارمری تبریز با تجدید سازمان در ارتش ژاندارمری از جانب رضاشاه مخالف بودند . ماژور لاهوتی که خود از شرکت کنندگان فعال در انقلاب مشروطیت بود با افسران و واحد های ژاندارمری به طرفداران خیابانی و دموکراتها پیوستند و زمینه را برای قیام در این منطقه آماده کردند . روز اول فوریه سال ۱۹۲۲

برهبری لاهوتی در تبریز قیام برپا شد . قیام کنندگان موسسات و ادارات دولتی را بمصرف در آورده و برای رهبری قیام کمیته ای بنام " کمیته ملی " تشکیل دادند . قیام کنندگان چنین خواستهائی را در برابری دولت مرکزی مطرح کردند : خروج واحد های نظامی انگلستان و قطع نفوذ امپریالیسم انگلیس از ایران ، اجرای اصلاحات دموکراتیک ، برکناری رضاخان از مقام وزیر جنگی .

رضاخان برای سرکوب قیام کنندگان واحد های قزاق را با تجهیزات و سلاحهای سنگین بسمه آذربایجان اعزام داشت و سرانجام تبریز از جانب واحد های قزاق اشغال شد و قیام سرکوب گردید (م . س . ایوانف ، تاریخ نوین ایران ، ترجمه فارسی ، ص ۵۲) .

پس از سرکوب قیام تبریز ، لاهوتی ناگزیر به جلائی وطن شد و به اتحاد شوروی مهاجرت کرد . لاهوتی در اتحاد شوروی بمشابه یک شخصیت فرهنگی و شاعر برجسته و یک انقلابی انترناسیونالیست دوشید و هم مردم شوروی در ساختمان زندگی فرهنگی مردم شوروی فعالانه شرکت نمود . در سال ۱۹۲۴ بمعضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی درآمد . لاهوتی در برتوکار و فعالیت و خدمات برجسته خویش در زمینه های ادبی و فرهنگی جمهوری شوروی تاجیکستان در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۵ معاون وزیر آموزش جمهوری شوروی تاجیکستان و از سال ۱۹۳۴ دبیر جمعیت نویسندگان و شاعران تاجیکستان بود . لاهوتی در آراء کوشش و فعالیت هنری خود در زمینه فرهنگ و ادبیات بد ریافت نشان نین و چند

نشان و مدال دیگرنافل آمد . لاهوتی پیوسته از اعضای بسیار معروف جمعیت نویسندگان اتحاد شوروی بود و آثار وی بزبان بسیاری از خلقهای اتحاد شوروی ترجمه و با تیراژ بزرگ انتشار یافته است . آثار لاهوتی بصورت " کلیات اشعار " ، " سرود های آزادی و صلح " ، " دیوان لاهوتی " به طبع رسیده است . تاریخچه فعالیت ادبی و فرهنگی لاهوتی در تاریخ ادبیات تاجیکستان و زندگینامه و تاریخچه فعالیت سیاسی و ادبی وی در دائرة المعارف اتحاد شوروی به طبع رسیده است . در اواخر مائو امیر سال جاری از جانب آکادمی علوم جمهوری شوروی تاجیکستان مجلس باشکوهی بمناسبت بزرگداشت نمودن سالروز این شاعر انقلابی بزرگ برپا گردید که نویسندگان و شاعران معروف تاجیکستان و اتحاد شوروی و شخصیتهای اجتماعی و دولتی در آن شرکت داشتند .

ابوالقاسم لاهوتی در دوران مهاجرت در عین حال هیچگاه ایران را از یاد نبرد و با احساساتسی پر شور از وطن و جنبش مردم ایران و مبارزات انقلابی آن علیامپریالیسم و ارتجاع و از حزب توده ایران سخن میگفت . " اشعار لاهوتی در این ایام مظهر کامل آمیختگی هماهنگ انترناسیونالیسم و میهن پرستی است . لاهوتی بیش از نیم قرن بشاعری مشغول بود ، و در تصانیف رباعی و غزل فمسط و قصیده ، مثنوی و شعر هجائی و در موضوعات گوناگون شعر سروده است و گاه آثار منظوم بزرگی مانند " کاوه آهنگر " و " پری بخت " ایجاد کرده است . لاهوتی از سال ۱۹۴۷ تا پایان زندگی خود بخاطر بنام حزب توده بعنوان یک انقلابی ، یک میهن پرست و یک انترناسیونالیست به کمک اشعار پر شور و پر مضمون خود ادان کرده و حزب توده ایران و جنبش انقلابی ایران نسبت بماین شاعر بزرگ پرولتاری و این فرزند وظیفه شناس حقتر اراست " (مجله دنیا ، سال هشتم ، شماره ۳) .

در پیشگفتار دیوان ابوالقاسم لاهوتی " سرود های آزادی و صلح " تحلیل و ارزیابی مبسوطی از اشعار لاهوتی ارائه شده ، کمصرف سبک و شیوه و خدمت برجسته این شاعر بزرگ انقلابی در زمینه نوآوری در اشعار فارسی است که ما در اینجا بخش از آنرا نقل میکنیم . " اگر شعر لاهوتی جاندار است و از خیالیاتی های تجریدی و لفاظیهای بی روح عاریست از آنستکه از زندگی پرهیجان و خلاق توده ها سخن میگردد و از منبع فیاض خلق و از گدشته پرمبارزه خویش الهام میگردد .

زبان لاهوتی ساده و بی پیروایه ، تهی از مغلقات و دراز فضل و فروشی ولی رنگین و غنی است و نرمش و گیرائی و تنوع و ظرافت و پرمعنائی زبان توده هارا مجسم میکند . سیماهایی که در این آثار توصیف شده اند ، فرزندان پندار و محصولات صنعت و ساخته های ذهن نیستند . . .

از لحاظ شکل نیز اشعار لاهوتی غنی و سرشار است . لاهوتی به اشعار هجائی دامنه وسیع میبخشد . لاهوتی بابساری دیگر موازین و مقررات منجمد اشعار فارسی نیز توارنه رو بر میبشود . ولسی نوآوری او از روی دانائی و آگاهیست ، زیرا لاهوتی میکوشد از تجارب بی پایان هنری شاعران کبیر روس کموی در عین حال مترجم لایق یک سلسله از آثار آنهاست فیض بگیرد و آن تجارب را با سنن جلیل شعر فارسی در آمیزد و از آن سبکی پدید آورد که بانیا زمند بهای کوشی شعر فارسی توافق داشته باشد . " (" سرود های آزادی و صلح " پیشگفتار ، مسکو ، اداره نشریات بزبان فارسی ، سال ۱۹۵۴) .

اینک برای نمونه یک شعر از ابوالقاسم لاهوتی که در باره مبارزات حزب توده ایران سروده شده است نقل می کنیم :

منشی حوزه به وی بسته سنگینی داد
دست او را بقتلشرد .
نگهی کرد پراز مهر و جوان راه افتاد .

- بسته را با خود برد
- نوجوان بود اما
- پخته و پراستعداد
- دیرگه بود • مباد آنرسد • زاین ترسید •
- سرعتش گشت افزون •
- سرعت غیرطبیعی را جاسوس دید •
- بشد از وی مظلون •
- بی او را بگرفت • او هم اینترافهمید •
- شد بمهرکوجه شتابان • عرق از رخ ریزان •
- دشمن او را گم کرد •
- گشته بود از نظر خاشن جاسوس نهان •
- لیک از این شد پسر درد •
- که بشد وقت از دست • یافت کارش نقصان •
- تن او بود زمین خسته • دل او فغانک •
- گشت بیپهش • غلطید •
- پاره شد بسته و او را قی از آن ریخت بخاک •
- رهروی آنرا دید •
- خطرش را حس کرد • تاخت سوش چالاک •
- آن ورقهای سیاسی همه را جمع نمود •
- بسته را از نویست •
- داد پاسخ به پلیسی که رسید آنجا زود •
- پسریم بیمار است •
- بردش نزد پزشک • چاره ای نیست • چه سود •
- پیر بگرفت جوان را چو بس بر سر دوش •
- برد تا منزل خود •
- آتش افشاند بر رخ تابش آمد هوش •
- نوجوان حیران شد •
- بسته را یاد آورد • خوش از نوزد جوش •
- دید پاکاه گل آیزد • لاغری پیر •
- رو برو مردی عزیز •
- اندر آن خانه • چو در خانه هر شخص فقیر •
- آشنایسد همه چیز •
- ظرف یک دیک تهی • فرش یک پاره حصیر •
- بسته را داد بموی پیرو بگفتش • دیگر •
- دست از این کار بشوی •
- جان خود را فکسی بهر چه اینسان به خطر

- از برای که بگوی •
- نوجوان گفت به او : از برای تو • پدر •
- تا نباشند هزاران چو تو اینسان بد بخت •
- بی نوا • بی سامان •
- تارهد جان هم مردم از این حالت سخت •
- خلق بی جامه و نان •
- بی رمق • بی رزق • همچو خشکید • درخت •
- کردند اری تو حقوق و وطن استقلال •
- زندگی ننگین است •
- در چنین حال بود ترس و سکوت اضمحلال •
- خطر جان این است •
- جان چه لازم اگر ایران تو گردد د پامال •
- آنکه هر لحظه به شکل دگری می میرد •
- نمش جنبسد • بود •
- و آنکه با دان جان ره به عدوس بندد •
- جاودان زند • بود •
- یابد از خلق ابد زند • خود نام اهد •
- زاین گذشته • نبود فکر فناد در سر من •
- تود • گردد • پروز •
- توهم آزاد شوی • چون همه خلق وطن •
- بینم اینجا • آنروز •
- خود جوان گشته ای و کلبه تو چون گلشن •
- گفت اینرا و خود زحمت بسیاری داد •
- تا که از جا برخاست •
- بهر رفتن • بر مخوش قدم پیش نهاد •
- دید سعیش بیجا است •
- سراوید مجروح • بازی حال افتاد •
- پیبرخواست زجا همچو جوان مردی گسرد •
- بسته را پنهان کرد •
- بین یک بشچه و درد ست عصارا بشیرد •
- گفت قطعی • خوشسرد •
- به کجا باید برد ؟ به که بایست سپرد ؟



اتهاماتی از این گونه واقع شده اند . اما فعالیت منطقی وی پیرایه کانون تاکنون بهترین گواه کذب ایسـن
اتهام ها و پنهان ها بوده است .

دعوت دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر از تنی چند از اعضای کانون نویسندگان برای ایراد
سخنرانی درباره موضوعاتی از قبیل تئاتر ، تکنولوژی ، آزادی و آزادی ، نقد ادبی و مشکل شعر امروز ،
(که نخستین جلسات آن هم در کمال نظمو آرایش برگزار شد) ، بهانه جو بیان حرفی را بر آن داشت
تا با حاد شده آفرینی ، صحنه های حوادث خشونت باری را بسازند و کانون نویسندگان را مسئول قلمداد
کنند . خوشبختانه روشن بینی ورشدا اجتماعی دانشجویان و برگزار کنندگان جلسات سخنرانی و صلحت
اندیشی های بیدار لانه اعضای کانون نویسندگان حاضر در محل ، موجب گردید که این توطئه خنثی
شود ، هر چند که رفتارناستوده و خشونت بار قوای انتظامی ، به هنگام متفرق شدن دانشجویان در خیابان
به این زودی ها از خاطرها محو خواهد شد .

این شیوه ناجوانمردانه و توطئه آمیز ، باردیگر بعد از ظهر روز دوشنبه سی ام آبانماه ، از طرف
قوای انتظامی به کار برده شد . در این روز دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر از محمود اعتمادزاده
(م . به آذین) برای ایراد سخنرانی دعوت کرده بودند . از آنجا که در صبح همان روز اعلام شده
بود که این سخنرانی برگزار نخواهد شد و بیم آن می رفت که همه علاقمندان ، به موقع از این امر اطلاع نیافته
باشند و در نتیجه جمع انبوهی در برابر دانشگاه صنعتی آریامهر گرد آیند ، و همین تجمع زمینه یی برای
داخلت مجدد قوای انتظامی علیه این به اصطلاح تبلیغات دولتی " اوپاشان " و " ارادل " گردیده
به درخواست برگزار کنندگان ، تنی چند از اعضای کانون نویسندگان ، از جمله همانا طاق و نعمت میرزازاده
به مقابل در ورودی دانشگاه صنعتی آریامهر رفتند تا ضمن عذر خواهی و توضیح ، حاضران را به بازگشت
آرام دعوت کنند و بدین ترتیب دستاویزی برای به صحنه آوردن سیاست ارباب و تهدید و خشونت به وجود
نیاید .

هنگامی که همانا طاق و نعمت میرزازاده ، سوار اتوبوس ، به سوی خانه روانه شدند ، ماموران چماق
به دست و زنجیر بکف ، در وسط خیابان آرنهپار ، گستاخانه راه را بر اتوبوس بستمند ، و دوش سرنشین
آن را وحشیانه بمیان خیابان انداختند و بدون مقدمه به ضرب و جرح ایشان پرداختند و سپس این دروازه
کلانتری ۱۸ بردند . ماموران رسمی و امنیوم پوش کلانتری ، آنان را پس از چند ساعتی توقیف ، به بهانه
رساندن بمنزل ، با تاکسی بی درو پیگری که در اختیار داشتند ، به خرابه خلوتی فرستادند تا این پسر بزه
دست همکاران اوپاش خود و دراز چشم مردم ، ضرب و شتم و جرح نویسند موشاعر را به کمال رسانند . اگر
داخلت مردم به موقع مانع نمی شد ، این نقشه وحشیانه اوپاشان به جنایتی انجامید .

ویا زاتوسل به این شیوه ناجوانمردانه بود که در صبح روز سوم آذرماه جاری ، ۲۲ تن از ماموران
شهرداری بمنزل محمود اعتمادزاده ، (بغدادین) عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران هجوم
بردند و سراسر خانه او را بهم ریختند و زیر و زبر کردند و حتی از شخم زدن باغچه کوچک خانه نیز باز نایستادند
همه این کوشش های مجد انما موران برای آن بود که بمخیال خود ، " اسناد و مدارک " لازم را برای
پرونده سازی علیه عضو هیات دبیران کانون نویسندگان گردآوری کنند . روز بعد ، در روزنامه ها اعلام کنند
که " محمود اعتمادزاده ، (بغدادین) و فرزند وی به اتهام تحریک تعدادی از اوپاشان و ارادل ، در شکستن
شیشه های بانکها و مغازه ها ، از طرف داد سرای تهران بازداشت گردیدند " (کیهان ، ۵ آذر ،
صفحه ۲) .

جناب آقای نخست وزیر این اقدامات بشیرمانه فصل جدیدی را بر کتاب مطول تجاوزه و خود سری
های دستگاه مجریه ایران می افزاید ، فصلی که موضوع اصلی آن تعمیم هر چه بیشتر احساس ناامنی از طرف

بدنیال د ساسی که رژیم استبدادی شاه به شیوه های تازه علیه آزادی اندیشه
و بیان و قلم و آزادی اجتماعات ، هر قدر هم کمسالت آمیز باشد ، بکار میبرد ،
کانون نویسندگان ایران نامتازه ای به نخست وزیر نوشته و در آن توطئه های
کثیف رژیم را افشا کرده است . و نیز گروهی از روشنفکران طی نامه ای به نخست
وزیر ضمن اعتراض به خود سری های رژیم استبدادی ، یک سلسله مطالبات
دموکراتیک مطرح کرده اند . مجله " دنیا " بمنظور آگاه کردن قشرهای وسیعتر
همه پنهان از این توطئه های رژیم و مطالبات دموکراتیک مردم و به نشانه پشتیبانی از
مبارزه دلیرانه کانون نویسندگان ایران و سایر مبارزان به درج متن این نامه ها
میپردازد .

نامه کانون نویسندگان ایران

جناب آقای نخست وزیر
همان طور که اطلاع دارید کانون نویسندگان ایران از آغاز فعالیت مجد د خود کوشش کرده است
که طی نامه های متوالی بصفا پنخست وزیر ، به عنوان رئیس قومجریه کشور ، خواستهای قانونی خود را در
میان بگذارد . متاسفانه تاکنون تنها عکس العمل دستگاه اجرایی در برابر این تقاضاها ، سکوت بوده
است . آنچه در روزهای اخیر میگذرد ، حکایت از آن دارد که قوه اجرایی میگوید تا منطبق ارباب و زور و چماق
را بکار ببرد ، و این همه در شرایطی پیش می آید که نمایندگان دولت ایران در مجامع بین المللی بیش از
پیش لاف می زنند و محاسن آزادی و دموکراسی را بر می شمارند و حتی به دنبال نمایندگان برخی کشورها
خواستار قطع هر گونه شکجه و آزاری گردند . اما آنچه در ایران میگذرد ، خود بهترین معیار سنجش این
ادعاها و گزافه گوئی های قومجریه در برابر موجود آزادی و دموکراسی در کشور ایران است .

کانون نویسندگان ایران ، همان طور که بارها و بارها اعلام کرده است ، به هیچ حزب و دسته یی
بستگی ندارد و پیرو هیچ مرام و مسلک خاصی نیست . تنها هدف این کانون ، به گواه فعالیت های مستمر
آن دفاع از آزادی اندیشمویان ، آزادی تشکیل اجتماعات ، آزادی نشر و طبع ، آزادی خواندن
و نوشتن و دفاع از حقوق مادی نویسندگان در پرتو این آزادی هاست .

برگزاری شب های شاعران و نویسندگان در مهرماه گذشته با هزاران شرکت کننده ، بی کهر شب شاهد
اجرای برنامه های سخنرانی و شعرخوانی بودند نشان داد که اعضای کانون نویسندگان با همه اختلاف
رای و سلیقه ، در دفاع از این آزادی ها و مخالفت با انواع سانسور بایکدیگر هم رای و هم زبان بودند و هستند .
همین موضع گیری اصولی کانون نویسندگان ایران روشن میدارد که چرا به هنگام برچیدن ناموجه و
خود سرانه کتابخانه های دانشجویی در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ، کانون نیز ، همچون اعضای
هیات علمی دانشگاهها با دانشجویان همدردی کرد و از این حق ابتدا یی فرهنگی به دفاع برخاست .
این امر برای پاره یی از محافل حکومتی دستاویزی شد تا کانون را به داخلت در مورد دانشجویان متهم
سازند .

در طول ماههای گذشته ، کانون نویسندگان ایران و اعضای آن ، به طور منظم و حساب شده هدف

ارباب بوسیله چماق بد ستان ورزید . است ، فصلی که در زیر لعاب قانون و حفظ نظم ، می خواهد
" نظم " اوپاشان زنجیری را جانشین نظم نویسندگان و روشنفکران آزاد ، ایران کند .

همانجا موران شما طی کند و کاو چند ساعته خود ، از خانه نویسنده ، و مترجمی بنام به دست
آورده اند ، ه زمشتی کاغذ پیاد داشت و کتاب نبود ، است . مگرد رخانه نویسندگان چه باید باشد ؟
کتاب هایه کمک کتاب هانوشته می شوند . آنجا که گرد آوری کاغذ و کتاب جرم باشد ، نویسندگی جرم
است . اگر دولت ایران که امضاء کنند ، اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور کتاب است چنین می پندارد و
بدعت میگذارد ، بهتر است این حقیقت را به سم جهانیان برسانند .

در ایران امروز ، گذشته از آن یاد داشت ها و کتاب ها ، لباس و ابزار کوهنوردی جوانان و عکس
تیمسار سپهبد جهانیان ، در سفر شوروی و چوب و شاخه خشک حائل درختان باغچه و سیم و سنج و سه پایه
مدرك جرم شناختمی شود . تصدیق کنید که چنین کشوری می بایست به آزادی شهره آفاق باشد و در زمره
مخالفتان شکجه و قهر و زور به شمار آید .

کانون نویسندگان ایران تنها علت این اقدامات مضحك و ضد انسانی را کوشش های ضد قانونه
اعضای کانون و از جمله محمود اعتماد زاده (بمآذین) می داند که بمنظور رفع و دفع هوشمندانه بهانه
چوبی نیروهای اصطلاح انتظامی برای توسل به قهر و ستیز انجام شده است .

مسئولان امر به خوین می دانند که اعضای کانون نویسندگان ، و خاصه بمآذین ، چگونه در جریان
وقایع دانشگاه صنعتی آریامهر ، از جان مایه گذاشتند و کوشیدند تا از دام علاقمندان به استماع
سخنرانی " تئاتر امروز ایران " بهانه ای برای صحنه سازی قوای انتظامی نگردد . تنها این کوشش ها
میتواند موجب خشم دستگا همپانان اتهام بمآذین باشد .

بمآذین ، نویسنده و مترجم بزرگ و سالخورده ، ایران از بیماری قلبی رنج می برد . این رفتار وحشیانه
مراه با شرایط و شوارزندان وعدم دسترسی به پزشک و دارو ، به شک سلامت او را به خطر می اندازد و
حتی جان او را تهدید می کند . کانون نویسندگان ایران رسماً اعلام میدارد که مسئولیت عواقب ناگوار این
اقدامات ، تنها بمعهد دستگا مجریه ، به ریاست شما ، است .

جناب آقای نخست وزیر

کانون نویسندگان ایران ، با توجه به د سسه های ساخته و پیرداخته روزهای اخیر که موجب سلب
خروج امنیت فردی گردیده ، و با توجه به توطئه ای که برای جلوگیری از فعالیت های کانون نویسندگان
از طریق ضرب و جرح و بازداشت اعضای آن طرح شده ، و با توجه به دخالت و همدستی آشکارا موران
رسمی دولت در این حادثه آفرینی ها ، ضمن اعلام نفرت و انزجار شدید خود از رفتار وحشیانه و غیر انسانی
چماق داران و ماموران رسمی نیروهای انتظامی باد و تن از اعضای این کانون ، تعقیب و مجازات مسئولان
و مجریان این حادثه شرم آور را خواستار است .

کانون نویسندگان ایران ضمن ابراز همبستگی کامل و بی دریغ خود با بمآذین ، به بازداشت غیر
قانونی ایشان و فرزند شان به شدت اعتراض میکند و خواهان آزادی بی قید و شرط آن هاست .

کانون نویسندگان ایران رسماً اعلام میدارد که دستگا مجریه ایران با این اقدامات ، هم چنان
به حقوق فردی تجاوز میکند و در چنین وضعی اعضای این کانون از هیچ گونه ایمنی برخوردار نیستند و
مسئولیت حفظ امنیت جانی یکایک آنان تنها به عهد و شخص نخست وزیر ، به عنوان رئیس دستگا مجریه
است ، ایشان را مسئول هرگونه تعدی و سوء قصدی می داند که علیه هر یک از اعضای کانون صورت
گیرد .

کانون نویسندگان ایران افکار عمومی ایران ، و جهان را آگاه می کند که به هیچ وجه مرعوب توطئه ها

و صحنه سازی های خشونت بار دستگا مجریه نخواهد شد و مبارزه خود را برای تامین واقعی آزادی نوشتن
آزادی خواندن ، آزادی طبع و نشر ، و آزادی اجتماعات ، طبق اصول صریح قانون اساسی ایران
و اعلامیه جهانی ، حقوق بشر ادامه خواهد داد .

کانون نویسندگان ایران - پنجم آذرماه ۱۳۵۶

نامه گروهی از روشنفکران

روشت این نامه به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
روزنامه های اطلاعات - کیهان و آیندگان فرستاده
شده است .

جناب آقای نخست وزیر

شما به هنگام طرح برنامه دولت در مجلس ، دولت خود را به حفظ آزادیهای قانونی و حرمت
شئون انسانی متعهد ساختید ولی دیری نپائید که بایک دستورالعمل ۲۵ ماده ای حق آزادی قلم را
کهرگز رد و لغت سابق وجود نداشت ، به نحوشدیدی تری از مطبوعات سلب کردید . دولت شما در برابر
کلیده خواسته های قانونی آزادی خواهان ، نویسندگان ، قضات و وکلای دادگستری ، استادان
و دانشجویان دانشگاه ، منی بر لزوم استقرار آزادیهای قانونی و اجرای کامل و جزئی آنها پذیرفتن
سکوت کامل اختیار نمود و در همین حال در مقابل با استفاده مسالمت آمیز مردم از حقوق قانونی خود ،
برای تشکیک اجتماعات مذ هین و فرهنگی و ادبی و اجتماعی ، مامورین امنیتی و انتظامی را بالباس میدل
و مجهز به اسلحه سرد (چوب و چماق) به شیوه های ناجوانمردانه فاشیستی به جان مردم آرام و بی
سلاح و بی دفاع انداخت .

- در اوایل آبانماه مامورین با چوب و چماق بکلاس های درسی دانشگاه ادبیات حمله بردند
و همه را از استاد و شاگرد به شدت مضروب ساختند .

- در دانشگاه طهران کماندو های اجتماع آرام دانشجویان که بمناسبت سالروز تعطیل کانون
مذ هین حسینیه ارشاد منعقد شده بود حمله کرده ، دختر و پسر را بی رحمانه زدند و زخمی ساختند .

- چند روز پیش در دانشگاه صنعتی آریامهر مامورینی که معمولاً بالباس میدل وارد معرکه می شوئید
استادان و دانشجویان را وحشیانه زدند و به کلانتری جلب نمودند و بعضی از آنان را از زن و مرد با معانفت
حیل و گرانه کلانتری (بعضوان این کما مومرین انتظامی افراد جلب شده ، را با وسیله نقلیه کلانتری به منزل
می رسانند) به بیابانهای اطراف شهر بردند و در تاریکی شب تا سرحد مرگ مضروب ساختند و بعد ای را
نیز بازداشت کردند .

- صبح روز عید قربان مامورین انتظامی مسلحانه مسجد قبا را محاصره کردند و مانع سخنرانی
خطیب مذ هین شدند .

- عصر روز عید قربان متجاوزان هفتصد نفر مامور امنیتی و انتظامی بالباس میدل به اجتماع مذ هین
و ملی باغ گلزار در کاروانسرا سنگی جاد کرج ، و به مردمی که مشغول استماع سخنرانی مذ هین بودند حمله
آوردند . صد ها نفر از حضار را به عدت مضروب و صدوم ساختند و اتومبیل های آنان را شکستند . سپس در

مطبوعات زیرسانسورد ولت در نهایت بی شرمی نوشته شد: "حمله کنندگان کارگرانی بودند که از کسب برمیگشتند و چون در سر راه با جمعیتی مواجه شدند که یاد نگاری می کردند و شمارهای ضد میهنی می دادند به آنان حمله بردند"

آقای نخست وزیر

ملاحظه می فرمائید که ایراد ضرب و شتم و جرح نسبت به مردم در معاوبروخیانها از ناحیه مامورین علنی و مخفی برای ایجاد رعب و وحشت و بلوای ساختگی به صورت حوادث روزمره درآمده است . در حقیقت ضرب و شتم و شکنجه از " کمیته ها " و زندانها به کوچه ها و خیابانها و حتی بیابانها و باغهای اطراف شهر سرایت کرده است . آن هم باتوسل به صحنه سازی و دروغ پردازی های شرم آور .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که در شرایط حاضر و روشنفکران و آزادخواهان و افراد مخالف استبداد و فساد در برابر تجاوزات مسلحانه و تغییر شکل یافته مامورین امنیتی و انتظامی ، خصوصا بعد از مراجعت اعلیحضرت از امریکا ، هیچگونه امنیتی ندارند و نویسندگان و امضا کنندگان هر نامه و بیانیه اعتراضیه همواره در معرض توقیف و ضرب و جرح و حتی قتل قرار دارند .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که آزادخواهان و روشنفکران مخالف استبداد و از جمله دانشجویان به هیچ وجه قصد تخطی از حریم قانون و نظم عمومی را ندارند و ایجاد آشوب و بلوا و عملیات تخریبی را ترویج نمی کنند .

ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که در شرایط حاضر امنیت کسب و کار و مشغول افراد معترض هم از بین رفته است :

وزارت دادگستری قضات آزاد و مملکت را به سبب اعتراض آنان به ابودی آخرین آثار استقلالی قوه قضائیه از مشغول خود معلق ساخته و مورد تعقیب انتظامی قرار داده است .

وزارت دارائی محرمانه دستور داده است برای عده ای از وکلای دادگستری و تجار و اصناف و جمیع کسانی که اعدا آزادی و حفظ حرمت قانون اساسی را خواستار شده اند مالیاتهای گزاف تعیین نمایند .

دولت از طریق مقامات انتظامی به موسسات دولتی دستور داده است که وکلای دادگستری معترض را از سمت وکالت و مشاور حقوقی خود برکنار کند .

وزارت فرهنگ و علوم استادانی را که در مجامع فرهنگی شرکت میکنند با عضو ساختگی توطئه گرمورد تهدید قرار داده است .

— ملت ایران و مردم جهان باید بدانند که آزادخواهان و روشنفکران ایران هدفی جز تحقق خواسته های زیرندارند :

- ۱ — اجرای کامل و تجزیه ناپذیر اصول قانون اساسی .
- ۲ — آزادی کلیه زندانیان و تبعید شدگان سیاسی ، منع توقیف های غیرقانونی ، منع شکنجه ، منع مداخله دادگاههای نظامی در محاکمات سیاسی .
- ۳ — لغای نظام تک حزبی و تأمین آزادی احزاب و اجتماعات مذهبی و اتحادیه های صنفی .
- ۴ — آزادی مطبوعات و انتشارات .
- ۵ — آزادی عقاید و نشر افکار .
- ۶ — انحلال مجلسین شورای ملی و سنات و انجام انتخابات صحیح ملی — مصون از تهدید و ارباب برای تحقق واقعی حکومت مردم بر مردم و تحقق واقعی دموکراسی .
- ۷ — احیای استقلال قوه قضائیه و اعاده صلاحیت عام دادگاههای دادگستری و انحلال مراجع قضائی اختصاصی .

۸ — انحلال کلیه سازمانها و دستگاههایی که آزادیهای فردی و اجتماعی را مورد تجاوز و تهدید قرار داده و در این راه از ارتکاب خشونت های آشکار و پنهان مستمراری گردان نیندند .

۹ — تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزان به حقوق اساسی و منافع عمومی جامعه .

۱۰ — تحکیم و پیشبرد موجبات اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر از طریق الحاق ایران به پروتکل ضمیمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی .

آقای نخست وزیر

ایجاد آشوب و اختلال نظم عمومی کار دانشجویان و کسانی نیست که فقط احیاء و احترام حقوق قانونی ملت را هدف خود قرار داده اند ، بلکه اختلال در نظم عمومی به صورت انواع توطئه ها ، به طور مستقیم و غیرمستقیم ، توسط دستگاههای انتظامی و امنیتی انجام میگیرد تا به بهانه برقراری نظم و استناد ، از کلیه وسائل که اکنون جهت سرکوبی و تبلیغ در اختیار این دستگاهها قرار دارد ، و با ایجاد رعب و وحشت از راه حمله و هجوم و کتک زدن و مجروح کردن مردم به دست مامورین که برای ورود به معرکه به لباس عادی در می آیند همچنان مردم را برای ادامه فساد و استبداد پلیس به سکوت و خاموشی و تسلیم وادار نماید و به افکار عمومی جهانیان چنین وانمود کند که ملت ایران شایستگی آزادی و دموکراسی و سر خورداری از حقوق انسانی را ندارد .

ماد ولت ، راستول کلیه این تجاوزها و همچنین تجاوزهای بعدی که به دست مامورین انتظامی انجام میگیرد می دانیم ، و به دنیا اعلام میکنیم که دولت ایران بر اثر فشار افکار عمومی و روسوایی های ناشی از فساد و استبداد ، و بعضی بازگشت به مواضع قانون اساسی ایران و احترام به اصولی که در عرف و سنت و مقسرات جهانی برای حقوق انسان پیش بینی و توصیه شده ، به آخرین وسیله و ناجوانمردانه ترین شیوه های خفقان و بیبندگری متوسل شده است . هنگامی که جان و امنیت فردی و حیثیت انسانی افراد جامعه به طور مستقیم مورد هجوم رژیم قرار گیرد ، در این صورت دولت ایران باید در برابر ملت ایران و تاریخ وطن ما و وجدان بیدار مردم آزاد و جهان کلیه مسئولیت ها و عواقب ناشی از این اعمال را بر عهده گیرد و اگر بر ادعای خود مبنی بر رعایت آزادی و احترام به حیثیت انسانی پابرجاست اجازه دهد که رسیدگی به این اعمال و حشیان پلیس به مراجع صلاحیتدار قضائی و در شمع آگاهی و وسیع افکار عمومی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون قرار گیرد .

ادامه نامه " کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر "

اعلامیه حقوق بشر را در پهنه جهان بر عهده گرفته اند انتظار داریم ایران را در اقداماتی که برای تحقق دموکراسی و اجرای یکپارچه قانون اساسی ایران بعمل میآورند ، یاری دهند .

باتوجه به اینکه برخورداری از حقوق و آزادی های اساسی شرط لازم حیات سالم اجتماعی و تعالی و عزت آدمی است ، ملت ایران با الهام از ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر طالب برقراری نظم و در مملکت خود میباشد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی های موضوع اعلامیه را به مفهوم صحیح و واقعی و عملی آن تأمین نماید .

ما برای نیل به این هدف مشروح — دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران را وجهه همت خود قرار دادیم و ایم و ایجاب را سخ دریم که کوشش های ما منطبق با مصالح عالیله ملت ایران خواهد بود و کشور ما را از " امنیت " و " ثبات " پایدار واقعی که متضمن مصالح جهانی این منطقه نیز میباشد برخوردار خواهد ساخت . با آرزوی موفقیت بیشتر شما و هوش میکنیم احترامات فائقه ما را بپذیرید .

" کمیته ایرانی دفاع از دموکراسی و حقوق بشر "

به لحظه‌ای که در راه است

مشت‌ها و پتک‌گران
 بازوان و پولادین
 چشم‌ها و خانه‌ی حشم
 چهره‌ها و سخت و درم
 هر سخن و زمزمه نه و فریاد است
 روز ویرانگری خانه‌ی ظلم است و آری
 روز ویران شدن بیداد است
 خلق و برمی‌خیزد
 خلق می‌خواند آوازه‌هایی را از پنجه‌ی رنج
 "مرگ بردیوسیه چهره استبدادی"
 مرگ برخائین بیگانه پرست
 زنده بباد آزادی"
 خلق برمی‌خیزد
 خشم‌تان باد مبارک‌ای خلق
 کوره‌ی تفتی‌ی خورشید فراز آمده است
 از پس ابرسیاه
 غلغل طوفان از راه دراز آمده است
 سرخ مانند شفق
 سرخ چون خسون رقیقان و
 ژبان همچون شیر
 غرش طوفان را می‌شنوید؟
 کاروها در راهند
 چرم آهنگری افراشته در پیشاپیش
 - پرچم خلق ستودیده‌ی ما -
 نعره زنان و خشماگین ...
 پتک سنگین عدالت را -
 - می‌کوبد و برخانه ظلم
 خلق می‌خواند آوازه‌هایی را از پنجه‌ی رنج
 "مرگ بر شیوه استبدادی"
 زنده بباد آزادی
 خشم‌تان باد مبارک‌ای خلق

بانگ سنگین قدمهای یکی قافله‌ی سرخ برآه ...
 از دماوند بلند خاموش
 سنگ آتش بسوی خصم فرومی‌سارند
 لحظه‌ی سرخ فراز آمده است
 چرخ سنگین زمان
 تند ترمی چرخد
 در گرد رگه بلند تاریخ
 خلق می‌خواند آوازه‌هایی را از پنجه رنج:
 "مرگ براستبداد"
 سنگ بر شاه
 و پسر خائین بیگانه پرست
 تنگ بر شاه
 و پسر سنگدل خون آشام
 جنبش طوفان اندر راه است
 خلق و طوفان زده برمی‌خیزد:
 خشم‌تان باد مبارک‌ای خلق
 ج. نر.

دانش‌آموزان این روستا در گورستان تحصیل میکنند!

آمل - خبرنگار کیهان: محوطه گورستان است.
 دانش‌آموزان روستای
 هزباروه (واقع در ده
 کیلومتری آمل) به علت نداشتن
 مدرسه در مسقطریه درس
 می‌خوانند و در ساعات تفریح
 برای مردگان فاتحه می‌خوانند
 با مراسم تدفین و سوگواری
 را تماشا میکنند!
 کلاس درس این
 دانش‌آموزان که تعدادشان به
 چهل نفر میرسد، یک مقبره
 خصوصی است که ۱۵ سال
 قبل به عنوان خانه آخرت زنی
 بنام بطلمی جعلی ساخته
 شده و حیاط مدرسه آنها نیز

"کیهان" ۲۴ مهر ۱۳۵۶



زنگ تفریح را زدند. دانش‌آموزان گروه‌گروه گرد آمده‌اند تا از ارواح آسیب‌بینند!

در پرتو انقلاب شاهانه،
 در آستانه شدن بسزنی

یا در قبال قرارداد خود با سوداگران؟

چندی پیش سانتیاگو کارلیو حزب کمونیست اسپانیا بنا بدعوت دانشگاه "پیل" آمریکا با این کشور سفر کرد. در اثنا ورود کارلیو به دردانشگاه پیل از طرف کارکنان موسسات تغذیه عمومی دانشگاه اعتصاب بود و پاسداران (مامورین انتظامات) اعتصاب و چنانکه مرسوم است و ورود به دانشگاه را مجاز نمی‌شمرند. با آنکه از طرف اتحادیه دانشگاه و حزب کمونیست آمریکا این مسئله به سانتیاگو کارلیو تذکره داده شد و معذت او و بی‌اعتنابه تذکرات پاسداران و بهانه داشتن قرارداد با اولیا دانشگاه و وارد محوطه شد. این امر انگیزه نگارش نامه زیرین از طرف رفقا و بنسنتون (رئیس) وهال (دبیرکل) حزب کمونیست آمریکا به سانتیاگو کارلیو شد. از آنجا که این سند گوشه‌ای از عواطفی را که از اتحاد خط مشی‌های نادرست ناشی میشود نشان میدهد و ترجمه آنرا برای خوانندگان ارجمند "دنیا" سودمند شمردیم.

"دنیا"

سانتیاگو کارلیو از رهبران حزب کمونیست اسپانیا است و ظهور خود را در مقابل عام مردم در کشور ما بایک تظاهراتی ابراز می‌کند. به طبقه کارگر آمریکا نسبت بمقدماتی ترین و بنیادی ترین مفاهیم وفاداری طبقه همراه ساختن بدین معنی که وی در دانشگاه "پیل" (Yale) خط پاسداران اعتصابیون مهمانخانه و رستوران و نهارخانه شماره ۳۵ را که بیک مبارزه طولانی و دشواری مشغولند نقض کرده است.

قبلا کارلیو از کارکنان نهارخانه شماره ۳۵ و نیز از گس‌ها و دبیر اول حزب کمونیست آمریکا تلگرافهایی دریافت داشته بود که از اعتصابیون حمایت کند. در پیام گس‌ها تصریح شده بود که "مک‌گورن" و "وری بیگف" دوستان و همکاران و نیز "مارشال" دبیر اتحادیه از نقض خط پاسداران اعتصاب خود داری و ورزیده اند.

کارلیو بعد ها در یک سخنرانی نقض اعتصاب شکن خویش را مستور ساخت و کوشید تا آنرا به یک عمل جدی انتقادی از جنبش کارگری آمریکا تمیز نماید زیرا به بیان او این جنبش "از جنگ ویت نام حمایت کرده" و در رهبری آن عناصر ارتجاعی وجود دارند.

کارلیو توجهی باین مسئله نکرد که سرویس کارگری اتحادیه دانشگاه "پیل" یکی از استثمار شده ترین و کمزودترین بخشهای کارگری است و عد مهم از آنها سیاه پوست یا اسپانیولی زبانند که علاوه بر محرومیت های اقتصادی از جهت ملی و نژادی نیز مورد تبعیض قرار دارند.

گزارش شده است که کارلیو دعوی کرده که وی قرارداد ای امضا کرده است که در وقت معین در دانشگاه "پیل" حضور یابد و لذت نقض خط اعتصاب از طرف او یا منطقی داشته است. کارلیو ترجیح داده است

که قرارداد ای را که با سوداگران سرمایه داری بستن مستحترم شمرد ولی وظیفه حیاتی و تعهد خود را در مورد بر خورد وفادارانه به طبقه کارگر نقض نماید. علاوه بر آنکه وی از رهبران کمونیست است و باید قرارداد خود را با برادران و خواهران کارگر خویش مراعات میکرد.

حزب مادر جریان یکنبرد طولانی و پرازد کارگری برای احیای حق کمونیست ها در مورد ورود و خروج از آمریکا و برخورداری از حقوق عام دموکراتیک و انسانی مسافرت آزادانه قربانیهای فراوان داده است.

به برکت ابتکار و سرسختی اتحاد شوروی در راه صلح و کنفرانس هلسنکی موفق به قبول مقوله نامعنا گردید که فشار افکار عمومی را برای برداشتن سد های مربوط به مسافرت تقویت کرد.

ما امید داریم که کارلیو باین واقعیت توجه کند که مسافرت او با آمریکا در اثر مبارزه برای حقوق دموکراتیک کمونیست ها و بخشی از کارگران آمریکا در پیشاپیش صفوف آن نبرد کرده اند و میسر شده است.

در ده های تسلط فاشیسم در اسپانیا و هنگامیکه فرانکو فواج خود را برای مبارزه در دوران جنگ دوم در کنار هیتلر علیه انسانیت بطور عام و اتحاد شوروی و نیز کشور ما بطور خاص گمیل میداشتند و نسیه کمونیست های آمریکا و بخش اساسی رهبران اتحاد دیمه از تفاوت بین خلق اسپانیا و رژیم فرانکو غافل نبودند.

کارلیو باید بداند که رهبران دلاور جمهوری سوسیالیستی ویت نام و نقض توده های وسیع کارگران آمریکا را که همراه کمونیست ها خدمت سازمانی و تربیتی برجسته ای انجام داده و در مقابل جنگ کثیف تجار و گرانه چنان مخالفتی ابراز داشتند که یک جنبش نیرومند صلح طلبانه را بوجود آورد و صلح را تحمیل کرد و محترم بشمرند.

هنگامیکه کارلیو میکوشد جنبش کارگری آمریکا را از دیدگاه مواضع ارتجاعی "جرج مینی" توصیف نماید و نظیر آنست که مائو و های مردم اسپانیا را با جناح سترتیکه از طرف رژیم فرانکو مخلوط نمائیم.

در واقع روش کارلیو در دانشگاه "پیل" میتواند او را از نظر "جرج مینی" در زمره کمونیست های قابل قبول و دلسازد. جرج مینی هم اکنون ساخاروف مرتد و دیگر اعتصاب شکنان بین المللی ضد شوروی را بکنفرانس اتحادیه ادولوس انجلس (در ماه دسامبر) دعوت کرد و بی میل نیست که کارلیو را نیز در جرقه مهمانان خویش به پشت تریبون سخنرانان دعوت نماید.

کارلیو بیان نقض خط پاسداران و دشنام گوئی به جنبش کارگری و قلوب اربابان ضد اتحادیه و بهر ره کشان همه جبهات را نوازش داده است. در عین حال این امر با برجستگی نشان داد که وی در مسائل مقدماتی و بنیادی در کدام سمت قرار دارد. روش اعتصاب شکنی او در "پیل" از روش تجدید نظر طلبی او در مورد تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم جدا می‌نماید.

نقض خط از راه اتهام زنی به سوسیالیسم شوروی و دشنام گوئی به طبقه کارگر شوروی و کشورهای سوسیالیستی تا شکنان زنجیره پاسداران مبارزه اتحادیه برای نان روزانه و همه با هم را بطور منطقی دارد.

ما آن پیوند های طبقاتی را که ما را با برادران و خواهران و رفقای اسپانیولی مان در مبارزه ضد امپریالیسم لیستی و دموکراتیک و سوسیالیستی متصل میکند و گرامی میداریم. از روزیکه حزب ما برخی از بهترین پسران و دختران خود را بنام گردان "لینکلن" برای شرکت در جانفشانی بمنظور دفاع از دموکراسی علیه فاشیسم اعزام داشته و ما کمونیست های آمریکا آزادی و دموکراسی و ترقی اجتماعی را در اسپانیا محترم شمرده و کماکان آنرا محترم بشمریم. ما بهرورد نمایندگان حزب کمونیست اسپانیا و شخصیت های دموکراتیک و سوسیالیستی به کشور خود و تنهیت میگوئیم. ولی ما متوقعیم که همانها و دیگر همسایان خارجی هوادار نبرد عادلانه طبقه کارگرتود مها میباشند و زیرا آنها نباید میکنند تا از ارتجاع سیاسی انحصارها و تحقیر انسانی و نژادی گراشی و نیاها و اقتصاد یکسرمایه آفریند و سود جو آنرا تحمیل کرده است و هائی یابند. رئیس حزب کمونیست: هنری وینستون، دبیرکل حزب: گرهال

در باره يك سند مهم تاريخی

سندی که اینک مجله "دنیا" به تجدید چاپ آن دست می‌زند، برنامه حزب "اجتماعیون" است که در شهر تهران در سال ۱۳۰۱ نشر یافته بود. این برنامه بیانگر موضع گیری دموکراتیک، انقلابی حزبی است که در آن دوران بر رهبری سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) و یکی از رجال خوشنام و پاکدامن صدیق نسبت به آرمان آزادی و استقلال ایران، تشکیل شد.

در این حزب، حزب کمونیست ایران (که بویژه پس از شکست جنبش گیلان مرکز ثقل فعالیت آن به پایتخت انتقال یافته بود) فراکسیونی داشت و فعالان درجه اول این حزب در تعیین مشی سیاسی و دموکراتیسم پیگیر جمعیت "اجتماعیون" (که در برنامه حاضر با تائب آن پروتستی دید می‌شود) نقش برجسته ای داشتند. حزب "اجتماعیون" در اثر پشتیبانی سازمان مخفی "حزب کمونیست ایران" و همکاری با اتحادیه های کارگری صنعتی و داشتن فراکسیون پارلمانی و فعالیت وسیع مطبوعاتی، یک قدرت جدی در حیات سیاسی کشور بود. این حزب در شرایط آرزو برای پایان دادن به سبطه سلسله قاجار و رهبری جنبش جمهوری خواهی و پشتیبانی از نهضت های آزاد یخواهانه و ملی در سراسر ایران و مبارزه با تحریکات امپریالیسم بویژه امپریالیسم انگلستان و امریکا (مسیون اول میلیسپو) و فعالیت دانه داری انجام داد.

بیهود نبود که سردار سپه که خود را برای مقام "ریاست وزراء" و سپس "ریاست جمهوری" آماده میساخته، کوشید تا از نفوذ این حزب استفاده نکند و محض موفقیت، در نقشه های خود و بوسه نهادن دیهیم شاهی، این جمعیت را به همراه حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگر عتار و مارکود.

منه ورماد را اینجا تکرار حوادث تاریخی نیست. منظور آنکه جالب توجه است که مطالبات برنامه حزب "اجتماعیون" در سال ۱۳۰۱، از مجموعه اقداماتی که "پدر تاجدار" طی بیست سال "عصر مشعشع" انجام داد و نیز از مجموعه اقداماتی که پسرش از طریق "فرماندهی شاهنشاهی در انقلاب شاه و مردم" کرد و میبکند، از جهت رفاه مردم و تأمین حقوق دموکراتیک و استقلال ملی گام ها به پیش است. این سند نمودار آنست که اقدامات نیم بند پهلوی پدر و پسر تنها برای جلوگیری از اقدامات بمراتب ژرف تر و جدی تری بود که از آن جمله این سند بنام مرد ایران تحقق آنها را می طلبید و است و بویژه اقدامات حکومت رضا شاه تقلید نیم بند و مسخ شده ای (در جهت منافع استعمار و ارتجاع) از این سند است که تاریخ رسمی بعنوان "ابتکارات نابغه عظیم الشان" مردم و بویژه نسل جوان جا میزند.

مرامنامه

جمعیت اجتماعیون ایران

مقدمه

چون توسعه و ترقی مبادلات اجناس، مابین ملل متدنه عالم، مناسبات و روابط خیلی نزدیکی ایجاد نموده که نهضت های طبقات بی چیزان ممالک را، یک نهضت بین المللی کرده است، جمعیت "اجتماعیون" ایران که خود را نمایندگانه یک قسمت از تجربران بین المللی می شمارد از این نقطه نظر همان مرام و مقصدی را که سایر احزاب مشترک المنافع دارند، تعقیب مینماید.

وضعیت اسفناک حاضره، نتیجه آخرین مرتبه تکاملی هیئت اجتماعی سرمایه داری است که بموجب آن، ااشیا، به طریق اصول سرمایه داری تولید شده و فائده مترتبه آن نصیب قسمت قلیلی از سرمایه داران گردیده و خود کارگران کموجد اشیا هستند، از تمتع آن محروم می باشند و بهمان درجه که وسائل فنی ترقی می نماید، سرمایه داری توسعه یافته و موسسات عظیمی احداث می شود که بوسیله رقابت و صنایع کوچک و دستی را از میان برداشته برعد، فقر، افزوده و طبقه کارگران را هر روز، بیشتر طعمهوا سیرکار فرمایان می گرداند.

بهمان نسبت که وسایل فنی برآورد محصولات افزوده و از سهم زحمت انفرادی در تولید ثروت میکاهد، از طرف دیگر طبقه فلاح که ولی النعم حقیقی دنیا هستند، در تحت همین اصول سرمایه داری از حاصل رنج خود محروم و همیشه دچار عسرت و مانند رعایای دوره های وحشت و بدون زندگانی مطمئن اسیر هوا و هوسهای ملاک شده و بواسطه عدم حسن اداره، اراضی بایرمانند و روز بروز برعد و مخرابیهای مملکت افزوده و فقط و غلاهای عام فواصلشان رفته رفته نزدیک تر شده و فقر و بیچارگی عمومی روز بروز شکل خود را مهیب تر نشان می دهد. کارگران را بیشتر محتاج بصاحبان سرمایه می نماید.

بالاخره رقابت سرمایه داران بین المللی باعث می شود که بواسطه زیادتی محصولات بر میزان احتیاجات عمومی بحران های اقتصادی رخ داده، کاربرد داخل مملکت کم شده، عد و بیکاران افزون گردیده و در نتیجه معاش اهالی مختل میشود و در عرض اینک ترقی و توسعه فنی، رفاهیت عامه را بیشتر سازد و برعکس با اصول سرمایه داری امروز سباب فلاکت و بدبختی عمومی میگردد. باین طریق هر قدر که سرمایه داری ترقی می نماید، احتیاج و فقر و فاقه، در جامعه ملت بیشتر محسوس میشود. تا اینکه بمسور ایام عد محتاجین فوق العاده گردیده، برعدم رضایت عامه افزوده شده، آفتوت مبارزه حیاتی طبقاتی بر ضد صاحبان سرمایه شروع میگردد، ترقی و وسایل مولد، ثروت و اسباب تبدیل رژیم کاپیتالیست را بر رژیم سوسیالیست فراهم نموده و زمینه را برای دوره زمام داری طبقه رنجبران مهیا می نماید.

رژیم سوسیالیست عبارت است از تبدیل تملکات خصوصی بتملکات عمومی و تشکیل وسایل اقتصاد اجتماعی برای رفاهیت عمومی و الغاء اختلافات طبقاتی و خاتمه دادن بانتقاع شخصی از نوع خود و تشرقی و آزادی و شخصیت انسان.

این مقصد اجرانخواهد شد مگر بواسطه نهضت های اجتماعی که باعث تصرف قوه سیاسی و تسلط و حکومت طبقات رنجبران مملکت گردیده و تا خاتمه بانتقاعات خصوصی بدهند.

برای تهیه مقدمات و زمینه مساعد برای تعلیم فکری و اخلاقی این طبقه است که جمعیت " اجتماعيون " ایران هيك حزب سياسى تشكيل داد و سعی می نماید که با افراد خود خاطر نشان سازد که بجز بنای يك نهضت اجتماعى هئیل بقصد فوق غیر ممکن و محالست زیرا که ایران مملکتی است که تازه داخل مرحله سرمایه داری شد موهنوزهم پاره آثار و یادگارهای دوره " ملوک الطوائفی " در آن موجود است که مانع ترقی مملکت و اسباب بطو نموی اقتصادى و پیشرفت تبارزه طبقاتى بی چیزان گردیده و سبب می شود که در داخل مملکت آثار وحشیانه دوره بربریت باقی ماند و انتفاع از طبقات کارگران و دهاقین امتداد یابد .
برای مرتفع ساختن وضعیت حاضر است که جمعیت " اجتماعيون " ایران ه حد اقل آمال خود را بموجب مواد ذیل تعقیب می نماید :

(اول - در ترتیب سیاسى)

- ۱ - تساوى حقوق و الفاء امتیازات و تقسیم عادلانه نتایج کار و استخلاص جامعه از نفوذ هیئت سرمایه داری .
- ۲ - ایجاد حکومت اجتماعى و اتخاذ طرزانتخابى در تشکیل حکومت .
- ۳ - واگذاوردن اختیارات بدست حکومت اجتماعى و مرکزیت دادن قدرت و حاکمیت عمومى در دست آن .
- ۴ - تشکیل شورای موسسه برای تجدید قانون اساسى و وضع اصول تشکیلات اجتماعى سیاسى غیره .
- ۵ - تشکیل مجلس و انجمن های شورویه بوجهیکه مورد توجهات عمومى بود و نمایندگى حقیقى ملت و مظهر واقعی اراده و احساسات و تمایلات مردم باشد .
- ۶ - تهیه وسایل و مقدمات تسریع و تسهیل وضع قوانین بوسیله تاسیس شوراى قوانین و انجمن ها مختصصه ، برای تدوین لوایح و ترتیب پروگرامهاى اصلاحى و تشکیل هر قبیله شوراهاى فنى براساس مطالعه و کشف وسایلیکه محض توسعه منطقه جریان اصلاحات و تسریع پیشرفت ترقیات عمومى است .
- ۷ - مرکزیت دادن حکومت و تشکیل منطقه های مستقله ولایتى در ولایات در تحت نظارت انجمن های شورویه .
- ۸ - تقسیم مملکت بقسمت های کوچک منفرد و بارعايت مناسبات منطقههاى انتخابى و تقسیمات اقتصادى .

(دوم - حقوق مدنیه)

- ۱ - تمام اهالى وسکنه ایران بدون فرق نژاد و ملیت در مقابل قانون مساوى هستند .
- ۲ - مسکن افراد اهالى از هرگونه تعرض صون و محفوظ است .
- ۳ - هیچ کس را نمیتوان توقیف نمود مگر بموجب قانون .
- ۴ - آزادى نطق و عقیده ، مطبوعات ، اجتماعات ، اتحاد و اعتصاب .
- ۵ - حریت شغل و اقامت و مسافرت .
- ۶ - تبدیل تشکیلات زندگانی فردى بزندگانی اجتماعى و شناختن تمام افراد و خانواده ها در حمایت و نظارت هیئت جامعه .

(سوم - انتخابات)

- ۱ - انتخابات ، آزاد ، عمومى ، مساوى ، مخفی ، مستقیم و متناسب است .
- ۲ - اشخاصیکه سن آنها از ۲۰ متجاوز است حق انتخاب را داشته و اشخاصیکه ۲۵ سال دارند حق انتخاب شدن را دارند .

(چهارم - قضاوت)

- ۱ - الفاء محاکم حقوقى و ایجاد طریقه حکمیت در فصل و قطع دعاوى حقوقى و وضع قوانین جزائى عمومى و خصوصى .
- ۲ - موقوف شدن مخارج محاکمه .
- ۳ - تاسیس اداره مستقل مدعى العمومى با اختیارات تمامه و تعیین مدعى العموم در هر يك از قسمتلى مملکت با طرزانتخابى و برای مدتى محدود (۱) .

(پنجم - معارف)

- ۱ - تحصیل مجانى و اجبارى ابتدائى بزیان مادری .
- ۲ - تاسیس مدارس فنى و فلاحتى .
- ۳ - تاسیس مدارس مخصوص برای ورزش بدنى و تعلیم داوطلبان ملن .
- ۴ - تاسیس مدارس عالییه برای محصلین بالیاقت .
- ۵ - تمهیم معارف طبقه مسوان .
- ۶ - آزادى تعلیم زبان مادری ملن متنوعه .
- ۷ - اصلاح اساسى در پروگرام تعلیم و تربیت .

(ششم - دفاع ملیى)

- ۱ - طرفدارى سیاسى صلح خوئى و مخالفت با سیاست و محاربات جهان گیرانمورگونه مطامع استعمارى و استملاکى و تجاوزات خاکی در تمام عالم .
- ۲ - دفاع در مقابل تجاوزات خارجی و استیلاى اجانب .
- ۳ - تنظیم داوطلبان ملی در موقع صلح و قیام عمومى در هنگام مخاطره .

(هفتم - مسائل اقتصادى)

- ۱ - طرح و حصر مالیات بر عایدات و تجملات و تفننات بطور تصاعد .
- ۲ - معافیت حد معین عایدات از مالیات .
- ۳ - اتخاذ وسایل عملی برای تشویق و ترغیب عموم به تشکیل شرکت هاى تعاونى برای فراهم کردن صنوعات و محمولاتى که محتاج الیه و ضرورى همیشه عمومى هستند و ایجاد راه آهن و سایر وسایل حمل و نقل و ساختن راههای شوسه و تاسیس هر قبیله موسسات عام المنفعه و همچنین وضع قوانین براساس ترغیب و تشویق ارباب صنایع و فنون با اختراعات و اکتشافاتى که برای عموم مفید بود و ضرورى زندگى سانسى عمومى باشد .
- ۴ - تخصیص يك قسمت از عایدات مملکت برای ازاد یاد مبادلات عمومى و تاسیس اطاق های تجارت و تعیین نمایندگى های متخصص در ممالک خارجه .
- ۵ - وضع قانون اصلاحات گمرکى و معافیت آنچه طرف احتیاج طبقه فقرا و ضرورى زندگانی عمومى است و اختصاص آن فقط باشیا و تجملی و غیر ضرورى و همچنین ایجاد تسهیلات عملی برای رعایت مسافرىن .
- ۶ - منع هرگونه انحصار و مخصوصا انحصارات تجارتى مگر در موافقى که منفعت عمومى جواز آنرا

- ۱ - مدعى العموم ها و قضات باید دارای صفات و مسزایای مخصوصه باشند که نظامنامهها در موقع آنرا معین میکنند .

- الزام نماید ، مثل بنای راه آهن در يك امتداد ، یا استخراج معدن از يك قطعه محدود و امثال آن
- ۷ - ترتیب دفاتر رسمی معاملات برای عموم .
- ۸ - توحید مقیاس زرع و وزن و غیره در تمام مملکت و تطبیق آن با اصول علمی .
- ۹ - تاسیس اداره انحصاری مملکتی برای اشیاء تغذیه .
- ۱۰ - اداره و نظارت در معامله ضروریات اولیه زندگانی در تمام مملکت .
- ۱۱ - الغاء عوارض و مالیاتهاییکه بر ضروریات اولیه زندگانی و مایحتاج عمومی تحمیل شده ، و یا مستقیماً بر عمده و زوارع و طبقات ضعیفه وارد میشود .

(هشتم - قوانین کارگران)

- ۱ - محدود کردن کار در شبانه روز به هشت ساعت .
- ۲ - تعطیل اجباری یکروز در هفته با پرداخت مزد .
- ۳ - منع کارهای خلاف حفظ الصحة .
- ۴ - منع کار در شب از ساعت (۹) الی (۶) صبح غیر از موسساتی که در آن شیکاری بوجود می آید .
- ۵ - قد غسن کار اطفال خورد سال .
- ۶ - قدغن پرداخت مزد یومیه با اجناس که برخلاف رضایت و مصلحت کارگراشد و تعویق حقوق پیش از يك هفته .
- ۷ - ممنوع بودن کسر مزد بهر عنوان .
- ۸ - تفتیش دولتی و محلی بتوسط مفتشین در فابریکها و موسسات کارگران برای نظارت در اجرای قوانین حرفه و صنعتی و مسائل صحتی (اشتراك نمایندگان کارگران با مفتشین) ، پرداخت يك كسك خرج بنمایندگان کارگران کما مورتفتیش هستند .
- ۹ - خدمت صحتی مجانی برای کارگران بحساب صاحبان کارخانه و پرداخت مزد و اجرت یومیه در مواقع حادثه یا بیماری .
- ۱۰ - مسئول قراردادن صاحبان کارخانه برای اجرای مقررات حرفه و مشاغل .
- ۱۱ - تاسیس محاکم مختلط از کارگران و کارفرمایان برای تصفیة مناقشات داخلی .
- ۱۲ - تشکیل دفاتر مشاغل مجانی در حومه های بلدی برای تهیه کار بجهت بیکاران .
- ۱۳ - وادار نمودن بلدی به هار ابرای ایجاد منازل ، ارزاق ، آشپزخانه ، کتابخانه ، تفرجگاه و نمايشگاه و کلاس های شبانه بجهت کارگران .
- ۱۴ - تعیین اجرت مناسب با معیشت ضروری و وضع قانون مزد و مزدوری برای زارع و کارگران مزدور .
- ۱۵ - وضع قانون مزد تعطیلاتی کمبد و بتصصیر کارگرو بواسطه اهمال صاحب کار و حاضر نبودن اسباب کار فرا همیشود و همچنین حق مزد یکماهه ، برای کسانیکه بدو سببی موجه اخراج می شوند .
- ۱۶ - منع انتفاع عبا شریین و سرکارها از اجرت کارگر .
- ۱۷ - وضع قانون منع رقابت های مضر بحال کارگرو زارع .
- ۱۸ - تاسیس صندوقهای تقاعدی برای کمک بکارگرنیکه مریض شده ، یا بواسطه مرض یا نقص اعضا یا پیری ضعیف گردید ، و تکلیفی از کار عا جز میشوند .
- ۱۹ - تاسیس صندوق امدادی برای مساعدت ایام بیکاری کارگرنیکه کاربید انکرده و یا با علل موجه باعتصاب قیاهن کنند .

(نهم - قوانین فلاحتی)

- ۱ - نسخ سخره و بیکاری و کلیه وظائفی که از قدیم الایام برگردن دهاقین از طرف مالکین تحمیل شده است .
- ۲ - ملی نمودن منابع ثروت به وسایل مقتضیه .
- ۳ - ملی کردن تمام طرق و شوارع و وسایل حمل و نقل و موسسات عام المنفعه .
- ۴ - تاسیس اداره فلاحت برای ترسیم نقشه اراضی و آبها و ترتیب احصائیه های زراعتی و حیوان داری و غیره ، توسعه دایره فلاحت و تبدیل اصول کهنه کشت کاری و حیوان داری بطرز جدید . آوردن تخم های جدید و حیوانات اهلی از نژاد عالی تر از سایر ممالک ، دایر کردن اراضی بایره مملکت و وادار کردن عبا یرا با اقامه دريك نقطه و اشتغال بزراعت .

(دهم - حفظ الصحة و معاونت عمومی)

- ۱ - منع تریاك و حشیش و مواد مضره .
- ۲ - قدغن فروش و استعمال مشروبات الکلی .
- ۳ - تاسیس مریضخانه ، بیمارستان ، دارالشفاء ، دارالمجانین ، دارالایتام ، دارالعجزه و محل نگاهداری اطفال رضیه بی پرستار .
- ۴ - وضع قوانین حفظ الصحة عمومی و شخصی و قوانین صحتیه مساکن ، حمامها ، ابنیه و مجامع عمومی و تاسیس لابراتوارها برای تهیه ادویه و موادیکه ساختن آن در داخله مملکت ممکن است .
- ۵ - ترتیب احصائیه های صحتی و مبارزه برضد امراض تناسلی و سایر امراض که حیات جامعه را تهدید میسازد .
- ۶ - تاسیس اداره مستقله معاونت عمومی و اوقاف و امور خیریه .
- ۷ - تهیه وسائل عملی برای تسهیل معیشت عمومی و کمک با اداره زندگانی خانودهای پس استطاعت بدو ب تخصیر که عاجز از اداره معاش خود هستند .
- ۸ - نگاهداری و حفظ کلیه اماکن و ابنیه عمومی در تحت مراقبت هیئت اجتماعیه .

خاتمه

برای رسیدن بمقاصد فوق جمعیت " اجتماعيون " باتماساعی و تشکیلات اجتماعی که مقصود آنها استقرار حریت و مساوات و برافکندن رژیم قدیم در سرتاسر مملکت باشد توحید مساعی نمود و یقین دارد که تمام این نهضت ها منجر تشکیلی که سبب نجات ورستگاری جامعه ایران است میگردد و نیز برای استقرار اتحاد و مناسبات منظم با احزاب اجتماعيون حقیقی سایر ممالک ، دنیا و مجمع اجتماعيون بین الملل کوشش مینماید .

